

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های اقتصادی

سال سوم ❁ شماره پنجم ❁ بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر و دبیر تخصصی: علی نقی عرفانی

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: حسین فیاض، سید براتعلی نقوی، سید طالب علوی، سید عبدالحمید ثابت،
سید محمدنقی موسوی، علی حسین قاسمی، علی نقی عرفانی، غلام علی احمدی، محمداسحاق
مهدوی، محمدجان رحمانی، نصرالله انصاری

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://fe.miu.edu.af>

ایمیل: fe.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۱. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
 - ✓ عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود)، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود).
 - ✓ در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
 - ✓ اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۲. در متن اصلی تیتورها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
 - ✓ تیتور اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ تیتور فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود)

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند. به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۲. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۳. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۴. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یارده گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد. مثال: (توحیدی، ۱۴۰۰، ص ۵۴)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام (۱)، کابل: انتشارات المصطفی (ص)

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان ۱
- سخن سردبیر ۳
- امکان سنجی استفاده از عقود مشارکتی در اموال و سرمایه به صورت مشاع ۵
سید عبدالحمید ثابت
مصطفی ابراهیمی
- اهمیت و جایگاه بودجه بخش معارف افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه ۲۳
علی نقی عرفانی
- تبیین ماهیت نهاد و روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا با توجه به جایگاه نهاد در اندیشه متفکران اسلامی ۴۵
محمد جواد توکلی
علمداد حیدری
- ضرورت ایجاد هیئت شرعی در بانک‌های افغانستان ۶۹
غلام علی احمدی
- انسان اقتصادی در آینه مکاتب ۹۹
علی حسین قاسمی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوی و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزاندانی که با قلم و اندیشه‌شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزد، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سالهای اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسب‌اش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی

پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نمایندگی جامعه المصطفی (ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

سخن سردیر

حمد و سپاس خدایی را که توفیق داد تا پنجمین شماره «دو فصلنامه یافته‌های اقتصادی» را خدمت دوستان، علاقه‌مندان و پژوهشگران علوم اقتصادی تقدیم کنیم. مسئله‌محور بودن یکی از اهداف مهم این نشریه است؛ زیرا دست‌اندرکاران آن معتقدند که فعالیت‌های پژوهشی با این روش در مباحث نظری و علمی، می‌تواند راهگشا باشد و راه‌حل مناسب برای مسائل و مشکلات در حوزه علوم اقتصادی پیدا کرد. با این نگاه، مرکز پژوهشی دانشگاه بین‌المللی المصطفی - افغانستان تلاش می‌کند که مجلات تخصصی دانشگاه را به سمتی هدایت کند که علاوه بر غنای علمی، برای هر شماره، مقالاتی را به نشر بسپارد که حول محور موضوع خاص باشد. لذا «دو فصلنامه یافته‌های اقتصادی» در این شماره به مقالاتی اولویت داده است که به موضوعات اقتصاد اسلامی یا به مسائل بومی پرداخته است؛ زیرا مقالاتی که مسائل بومی را با نگاه اسلامی بررسی و نقد علمی کرده بود، از اهمیت بالاتری برخوردار است و مورد استقبال بیشتری قرار گرفته می‌گیرد.

هدف دیگری که این نشریه به آن توجه دارد، زمینه‌سازی شکوفایی و خلاقیت در بین فارغین این رشته است که با نشر و گسترش نظریات، ایده‌ها و نوشته‌های متخصصین، به این هدف نیز خواهد رسید. ضمن تشکر از محققین محترم و همکاران علمی این شماره، از نویسندگان و محققین حوزه علوم اقتصادی، خصوصاً اقتصاد اسلامی تقاضا داریم که ما را در جهت غنای بیشتر این نشریه یاری رسانند و به گسترش علوم اقتصادی با رویکرد اقتصادی اسلامی کمک نمایند تا بتوانیم از این طریق علاوه بر معرفی محققین این حوزه، راه‌حل‌های مناسب برای مسائل و معضلات اقتصادی یافته و پیشنهاد نماییم.

بر خود لازم میدانیم که از ریاست محترم دانشگاه بین‌المللی المصطفی - افغانستان که دلسوزانه در نشر مجلات ما را حمایت می‌کند قدردانی نماییم و از تمامی نویسندگان، اساتید، پژوهشگران و همکاران در مرکز پژوهشی المصطفی که

صمیمانه همکاری نمودند تشکر کنیم و افتخار کنیم که در این شماره و شماره‌های
گذشته از نوشته‌ها و توانایی‌های علمی شما استفاده کردیم و از خداوند منان همیشه
آرزوی سلامتی و موفقیت یکایکتان را داریم.

امکان سنجی استفاده از عقود مشارکتی در اموال و سرمایه به صورت مشاع

سید عبدالحمید ثابت^۱

مصطفی ابراهیمی^۲

چکیده

قرارداد مشارکت یکی از عقود اسلامی است که می‌توان از آن برای تأمین مالی استفاده کرد. به این معنا که چند نفر می‌توانند اموال خود را از طریق عقد شرکت با هم شریک کنند و سود حاصل از آن را بر اساس سهم هرکدام در سرمایه یا طبق توافق تقسیم نمایند. اگر سرمایه اولیه شرکت‌کنندگان در سرمایه‌گذاری مجزا باشد، واضح است که طبق شرایط مشارکت امکان بهره‌گیری از این عقد وجود دارد؛ اما با توجه به اینکه در بسیاری از موارد اتفاق می‌افتد که سرمایه اولیه یا اموال شرکت‌کنندگان به صورت تفکیک‌پذیر نیست، بلکه به صورت مشاع است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است که می‌توان از عقد شرکت برای اموال و سرمایه مشاع استفاده نمود یا خیر؟ مورد تردید است. نتایج تحقیق حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که می‌توان از اموال مشاع در قالب شرکت‌های غیرعادی استفاده کرد و همچنان می‌توان آن را به صورت رهن و اجاره و مضاربه در اختیار گرفت، ولی به صورت اوراق مشارکت به صورت مستقیم قابل استفاده نیست، بلکه ابتدا باید این اموال را مالکین در خدمت شرکت سهامی قرار دهند و سپس می‌توانند این اموال را به صورت اوراق مشارکت بفروش برسانند.

کلیدواژه‌ها: سرمایه، اموال، مشاع، عقد شرکت، شرکا

۱. استادیار گروه اقتصاد، جامعه المصطفی العالمیه. ایمیل: sah_sabet@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان.

مقدمه

یکی از راه‌های توسعه اقتصادی برای هر کشور، جلب و جذب سرمایه و سرمایه‌گذار است و دولت‌ها از این طریق می‌توانند تأمین سرمایه کرده و در بخش‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری نماید. از این‌رو معمولاً کشورها برای جذب سرمایه و تأمین منابع، دست به انتشار اوراق می‌زنند و از این طریق تأمین مالی می‌کند. گاهی سیاست‌های مالی دیگر را در پیش می‌گیرد، مانند امتیازدهی اعتمادسازی برای سرمایه‌گذار و...؛ اما در کشورهای اسلامی دولت‌ها علاوه بر آن، از اوراق و عقود اسلامی نیز استفاده می‌کنند. از جمله عقود که می‌شود از آن استفاده کرد، عقد شرکت است. عقد شرکت انواع مختلف دارد، مانند شرکت عقدی و شرکت غیرعادی، شرکت در اعتبار و شرکت در کار شرکت در اموال، این‌ها نمونه‌هایی از عقود هستند که برای تأمین مالی می‌تواند دولت‌ها و مردم برای کار سرمایه‌گذاری مشترک از آن‌ها استفاده نمود. با این‌وجود از جمله پرسشی که در این تحقیق مطرح می‌شود این است که برای تأمین سرمایه می‌توان از مال مشاع استفاده کرد یا خیر؟ برای تحلیل این مسئله ابتدا باید به تحلیل و تفسیر عقد شرکت پردازیم که مال مشاع تحت کدام یکی از عقود شرکت مطرح است و مال مشاع چگونه اموالی است و آیا مال قابلیت رهن و اجاره و مضاربه را دارد یا خیر؟ لذا این تحقیق به دنبال پاسخ به این مسئله است و آن را از ابعاد مختلف واکاوی کرده است. برای روشن‌تر شدن مطلب، ابتدا باید مفاهیم چون سرمایه و شرکت و مشاع را روشن سازیم، سپس مال مشاع را و تصرف در اموال مشاع را و اینکه با کدام تصرف، تصرف حقوقی یا تصرف مادی قابلیت استفاده دارد.

با توجه به پیشینه عقد مشارکت در فقه و حقوق مالی اسلامی تحقیقات بسیاری در موضوع مشارکت و عقد شرکت به صورت کتاب و مقالات منتشر شده و از ابعاد مختلف، محققین به این بحث پرداخته‌اند. بسیاری از این کتاب‌ها و مقالات جنبه‌های فقهی آن همانند شرایط صحت عقد، شرایط سهامداران، فسخ عقد و... را بررسی کرده است؛ یعنی بیشتر در حوزه اقتصاد دستوری بوده است و از لحاظ امکان‌سنجی استفاده از آن در توسعه اقتصادی با استفاده از این عقود کمتر مورد توجه



بوده است. همچنین بعضی از محققین مال مشاع را مورد تبیین قرار داده‌اند و ویژگی‌های آن را تشریح نموده‌اند. بنابراین از مقالات و کتاب‌هایی که مشارکت و مال مشاع یا عقود شرکت را بحث نموده‌اند می‌توان مقالات و کتاب‌های ذیل را نام برد: سید عباس موسویان، ابزارهای مالی (۱۳۸۹) در بخشی از این کتاب به انواع عقود شرکت پرداخته است و همچنین اوراق مشارکت و نحوه تقسیم سود را بحث کرده است.

صادقی گلدر در مقاله تحت عنوان «عقد شرکت، مفهوم و قلمرو آن» (۱۳۹۹) بیشتر به تحلیل اصطلاحات همانند اشاعه، مشاع و تبیین عقد شرکت عقدی و غیر عقدی پرداخته است.

محمد سعید پور سعید (۱۳۹۷) در مقاله با عنوان «رهن مال مشاع»، رهن مال مشاع را از نظر فقها بررسی کرده است و همچنین دیدگاه فقها را درباره نحوه قبض و عدم آن را مورد بررسی قرار داده است. در یک نتیجه‌گیری کلی بعد از تحلیل و تبیین صحه بر رهن مال مشاع می‌گذارد.

گودرز افتخار جهرمی و مجتبی شفیع (۱۳۹۹) در مقاله تحت عنوان «وضعیت حقوقی اجاره مال مشاع»، مبانی و وضعیت حقوقی را مورد تبیین قرار داده است، ولی تحقیق حاضر نگاه متفاوت‌تر به موضوع دارد به این معنا که مال مشاع را با عقد شرکت می‌توان از مال استفاده کرد یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت چگونه می‌توان برای تأمین سرمایه از مال مشاع استفاده کرد. برای رسیدن به نتیجه مطلوب باید ابعاد موضوع تحقیق را مورد کنکاش قرار دهیم.

۱. مفاهیم نظری

۱-۱. سرمایه

سرمایه در اصطلاح به آن دسته از ثروت‌های نقدی و غیر نقدی گفته می‌شود که همراه دیگر عوامل نظیر نیروی کار و منابع طبیعی در فعالیت‌های اقتصادی نظیر تولید، مبادله و بانکداری به کار گرفته می‌شود معمولاً واژه سرمایه مترادف با کالاهای

سرمایه‌ای است که انواع آن از زمین و کار به دست می‌آید، ولی در نظام فکری «بورديو» مفهوم سرمایه در معنای گسترده‌تر از حوزه مبادلات اقتصادی و دارایی مالی به کار گرفته شده است. این که سرمایه در نگاه غالب افراد به پول و ثروت مرتبط می‌شود، از نظر بورديو بدعت و تحمیل نظام سرمایه‌داری است. «درواقع نظام سرمایه و مبادله صورت‌های گوناگونی دارد. نظام مبادله گسترده‌ای که در آن انواع گوناگون سرمایه‌ها در شبکه‌های پیچیده‌ای منتقل شده یا در درون و بین میدان‌های گوناگون گردش می‌کنند. بورديو تلاش می‌کند با بسط ارزش‌های فرهنگی و فضای مردم‌شناسی، بازار سرمایه و مبادله را بسط دهد، ولی نظریه‌های اقتصادی با دیدگاه و خواستگاه منفعت‌طلبانه خود آن را به نظام مبادلات تجاری تقلیل داده‌اند. در نظام مبادلات بورديو چهار نوع سرمایه معرفی می‌شود:

الف. سرمایه اقتصادی که ماهیت کمی دارد و با پول، میزان دارایی و اموال قابل‌سنجش و اندازه‌گیری است.

ب. سرمایه فرهنگی مرتبط با تحصیلات، مدارج علمی، تخصص‌ها مهارت‌ها و... است.

ج. سرمایه اجتماعی به‌طور کلی همان شبکه ارتباط اجتماعی و دامنه اشخاص، گروه‌ها یا اجتماعات مرتبط با اشخاص است.

د. سرمایه نمادین که درواقع نوع خاصی از سرمایه فرهنگی است که اشاره دارد به پرستیژ، منزلت و افتخارات کسب شده افراد در جامعه. (گرانفل، ۱۷۷-۱۷۴)

۱-۲. مشاع

اشاعه در لغت به معنای نشر دادن و پراکنده کردن است و در اصطلاح حقوقی به معنای انتشار سهم هر یک از مالکان و صاحبان حق در تمام مال یا حق است و منظور از مشاع آن است که مالکیت هر یک از شرکا محدود به جزء خاص و معینی از شیء مورد مشارکت نباشد، بلکه به کل آن تسری دارد. بدین معنا مشاع در برابر مال مفروض به کار می‌رود. مراد از مال مشاع نیز مالی است که به دو شخص یا بیشتر تعلق دارد. در مال مفروض، کل شش دانگ ملک متعلق به یک شخص است و تمامی



اجرای آن متعلق به آن شخص است. در حالت اشاعه نیز مالکیت شرکا در تمام اجزا و ارکان مال است؛ به‌نحوی که هر جزئی از مال که در نظر گرفته شود کلیه شرکا در آن سهیم هستند و هیچ شریکی نمی‌تواند نسبت به جزئی از مال ادعای انحصاری داشته باشد. اشاعه هم می‌تواند در حقوق عینی باشد، مثل مالکیت بر اموال منقول و غیر منقول و هم در خصوص حقوق دینی، مثل ثمن در ذمه راجع به اموال مشاعی، سبب اشاعه نیز ممکن است اختیاری یا قهری باشد. (جهرمی و شفيعی، ۱۳۹۹: ۱۲۶)

۱-۳. شرکت

در تعریف شرکت فقها تعابیر نزدیک به هم دارند و آن را به‌صورت عام تعریف نموده‌اند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «شرکت عبارت است از این که یک چیز برای دو نفر یا بیشتر باشد و آن یا در عین است یا در دین یا در منفعت یا در حق و سبب آن گاهی ارث است. گاهی عقد انتقال دهنده، مثل وقتی که دو نفر باهم مالی را بخرند یا باهم مالی را اجاره کنند. برای شرکت سبب‌های دیگر نیز وجود دارد مثل حیات یا مثل کسی که دیگری را در مال خود شریک کنند». (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۱: ۵۸۰)

۱-۳-۱. انواع شرکت

عقود شرکت به دو صورت است؛ شرکت عقدی یا غیرعقدی. به‌صورت کلی عقد شرکت انواع و اقسامی دارد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. شرکت غیرعقدی (مال مشاع): شرکت غیرعقدی یا شرکت مطلق همان‌طور که در ماده ۵۷۱ ق.م. آمده، عبارت است از: «اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه است». (قانون مدنی، ۲۱۹) بنابراین تعریف هر جزء از اجزای مال مذکور، ملک مالکین مشاع است. مال مشاع یا مشترک می‌تواند یک عین خارجی باشد، مانند خانه و باغ مشترک و همین‌طور می‌تواند یک منفعت باشد، مانند منفعت خانه مورد اجاره که در اثر فوت مستاجر به ورثه انتقال یافته است یا حق باشد مانند حق خیار، حق شفعه و طلب که در اثر فوت مورث به ورثه انتقال

یافته است. (امامی، ۱۳۶۴، ۲: ۲۰۵)

ب. شرکت عقدی (مدنی): فقهای اسلامی عقد شرکت را با تعابیر متفاوتی تعریف نموده‌اند که اضافه یا کم شدن برخی اصطلاحات در تعریف این عقد، نشان‌دهنده برخی مقاصد یا اضافه و کم شدن قلمرو این تعاریف است. برخی آن را به اجتماع حقوق چند مالک در یک چیز به صورت مشاع شرکت تعریف کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۴، ۱۶: ۳۰۷) برخی دیگر استحقاق دو یا چند نفر نسبت به چیزی به نحو اشاعه را در تعریف اضافه کرده‌اند. (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۸: ۸) در کتاب‌های حقوق مدنی آن را عقدی می‌دانند که بین دو یا چند نفر، بر معامله کردن به مالی که بین آن‌ها مشترک است که به آن شرکت مدنی نیز گفته می‌شود. اثر عقد مذکور آن است که هر یک از شرکا به وکالت از دیگران می‌توانند به کسب و معامله در مال الشرکه تصرف نمایند. هر یک از شرکا مانند نماینده و عامل از طرف دیگران در امور شرکت رفتار می‌کنند، مگر آن‌که شرکا قرارداد یا توافق مخصوص داشته باشند و اداره امور شرکت را به یک یا چند نفر واگذار کنند که در این صورت معلوم می‌شود شرکا اجازه تصرف به عنوان وکالت را از دیگران سلب نموده‌اند. شرکت عقدی یکی از عقود معینه است و باید تمام شرایط اساسی برای صحت معامله که در ماده ۱۹۰ ق.م. آمده است را دارا باشد. (قانون مدنی، ۲۱۴)

البته فقهای امامیه مثل امام خمینی در مورد شرکت چهار قسم دیگر از شرکت را بیان کردند:

الف. شرکت اعیان (شرکت در اموال): شرکتی است که دو یا چند نفر در اموال منعقد می‌کنند در اینکه اموال نقد باشد یا جنس تفاوتی ندارد و در هر دو مورد می‌توان شرکت اعیان را منعقد نمود.

ب. شرکت ابدان (شرکت در کار): شرکتی است که دو یا چند نفر با یکدیگر توافق می‌کنند که هر کدام هر چه به وسیله کار خود به دست آورد، همه آن‌ها در آن شریک باشند. در این مورد نیز تفاوتی ندارد که کار آن‌ها از یک نوع باشد، مثل اینکه همه خیاطی کنند یا مختلف باشد مثل اینکه یکی نجاری و دیگری قصابی کند. طبق نظر



فقه‌ها شرکت ابدان باطل است؛ زیرا مقدار کار افراد یکسان نیست. می‌توان به وسیله عقد صلح، نتیجه مورد نظر از شرکت ابدان را به دست آورد؛ مثلاً خیاط یا قصاب و یا نجار سهمی از درآمد خود را برای مدت معینی به دیگری در مقابل سهمی از درآمد او در همان مدت، صلح کند. در صلح مذکور نتیجه‌ای که از شرکت ابدان در نظر است، به دست می‌آید.

ج. شرکت وجوه (شرکت در اعتبار): این نوع شرکت عبارت است از این که دو یا چند نفر که صاحب سرمایه نیستند با یکدیگر توافق کنند که هر یک جنسی را به اعتبار خود به صورت نسبه خریداری کنند و بفروشند و سودی که حاصل می‌شود هر دو/ همه در آن شریک باشند. این نوع شرکت باطل است؛ اما شرکا می‌توانند به وسیله عقد وکالت نتیجه شرکت وجوه را به دست آورند. به این شکل که هر کدام، دیگری را وکیل انتخاب کند که هر چه خریداری می‌کند، دیگری در آن شریک کند؛ یعنی آن را برای خود و فرد یا افراد دیگر به نسبت معینی، نسبه خریداری کند در این صورت آنچه به صورت نسبه خریداری شده، متعلق به هر دو خواهد بود و در سود و زیان به همان نسبتی که به صورت شرکت خریداری کرده از نصف یا ثلث یا ربع و امثال آن شریک خواهند بود.

د. شرکت مفاوضه: این شرکت، شرکتی است که دو یا چند نفر با یکدیگر توافق کنند که هر سود و فایده‌ای که به هر کدام از آن‌ها رسید اعم از تجارت، زراعت، کسب، ارث، وصیت و امثال آن همه در آن سهم داشته باشند. این شرکت نیز از نظر فقه‌ها باطل است. (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶: ۲۹۸)

در یک تقسیم‌بندی دیگر برخی فقه‌ها به اسباب تحقق شرکت پرداخته و اسباب شرکت را به ارث، عقد، امتزاج و حيازت و احیا تقسیم نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶: ۲۹۰) برخی دیگر همین تقسیم‌بندی اسباب شرکت را در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر به شرکت قهری و اختیاری و شرکت ظاهری و واقعی تقسیم نموده‌اند. (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۱، ۱۳: ۶) با توجه به اینکه موضوع اصلی این تحقیق شرکت عقدی است از توضیح موارد دیگر خودداری می‌شود.

۱-۳-۲. احکام شرکت

وقتی شرکت به هرکدام از اسباب فوق‌الذکر محقق شود، احکامی بر آن مترتب می‌شود که ازجمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

هیچ‌یک از شرکا بدون اجازه بقیه نمی‌تواند در مال مشترک تصرف کند، ولی با اجازه یکی از دو شریک به دیگری، وی حق تصرف پیدا می‌کند؛ لیکن خود اجازه دهنده حق تصرف ندارد، مگر آنکه شریک وی نیز به او اجازه تصرف دهد. نحوه و مقدار تصرف بستگی به نحوه اذن دارد. بنابراین با اجازه نوعی خاص از تصرف، همچون سکونت در خانه یا زمان خاص از آن، مانند سکونت در ماه محرم، یا شرطی ویژه از قبیل سکونت همراه با شخص معین، تعدی از آن جایز نیست. (زین‌الدین، ۱۴۱۷، ۴: ۴۲۶)

تصرف در مال مشترک، برای بعضی از شرکا بدون رضایت بقیه جایز نیست؛ اما اگر یکی از شرکا به شریک دیگرش اجازه تصرف بدهد، برای فرد اجازه داده شده جایز است تصرف کند، ولی اجازه دهنده بدون اجازه شریکش نمی‌تواند تصرف کند و بر اجازه داده شده واجب است که از لحاظ کمیت و کیفیت تصرف، به مقدار اجازه داده شده اکتفا نماید. مگر اینکه اجازه در امری را مستلزم اجازه در لوازم آن نیز بدانیم که در این صورت موارد متعارف بیشتر نیز مجاز به تصرف خواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۱: ۶۶۳)

۱-۳-۳. ارکان شرکت عقدی

عقود شرعی دارای ارکانی است که در صورت فقدان هرکدام از این ارکان عقد باطل خواهد بود. شرکت عقدی دارای سه رکن است که مربوط به طرفین عقد، خود قرارداد یا صیغه و موضوع قرارداد یا مال است.

طرفین عقد باید بالغ و عاقل باشد و اختیار داشته باشد و به خاطر ورشکستگی یا سفاهت ممنوع از تصرف در اموال خویش نباشد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ۵: ۲۷۵) در مورد قرارداد یا صیغه عقد شرکت، بسیاری از فقها آن را از عقود نیازمند ایجاب و قبول دانسته‌اند؛ (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲: ۳۲۶) اما برخی فقط ایجابی را که رضایت



طرف مقابل را داشته باشد، کافی می‌دانند. در حالی که برخی دیگر شرکت معاطاتی یا مخلوط کردن اموال به قصد تجارت یا معامله را صحیح می‌دانند. (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶: ۲۹۰)

سومین رکن شرکت مال است که از شرایط آن این است که عین باشد و قابلیت مخلوط شدن به صورت ممزوج را داشته باشد (حسینی عاملی، بی‌تا، ۱۶: ۵۸۷) و برخی مشابهت کامل یا متحد بودن در جنس را نیز شرط دانسته‌اند. بنابراین شرکت عقدی در اموری همانند دین و منفعت صحیح نخواهد بود. (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶: ۲۹۰)

۲. تصرف در اموال مشاع و راه‌های تأمین سرمایه

تصرف در اموال شرکت طبق توافق طرفین امکان‌پذیر است. چنانکه در ماده ۳۰ قانون مدنی آمده است: «هر شخصی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون آن را استثنا کرده باشد؛ اما اختیارات داده شده در این ماده را نسبت به مالک مال مشاع به صورت مطلق نمی‌توان قابل تحقق دانست. چیزی که قلمرو این تصرفات را محدود می‌کند، در مرحله اول لزوم رعایت نظم عمومی و حقوق مالکان دیگر است و در مرحله دوم، معلوم نبودن سهم اختصاصی شریک در حالت مشاع است. لذا با توجه به نوع تصرف، در مواردی اجازه شرکای دیگر شرط استفاده از سهم مشاع اختصاصی است. در اینجا به بررسی انواع تصرفات مادی هر یک از شرکا و تصرفات حقوقی در این نوع اموال که عمده آن انتقال و تقسیم است، می‌پردازیم:

۲-۱. تصرفات حقوقی

مراد از تصرفات حقوقی انجام معاملات نسبت به مال مشاع توسط یکی از شرکا است. این معاملات ممکن است به دو صورت واقع شود:

الف. تصرفات حقوقی یکی از شرکا نسبت به سهم خودش: هرکدام از شرکا می‌توانند در مال مشترک نسبت به سهم خود هر نوع تصرف حقوقی داشته باشد، چه

این تصرف انتقال دهنده عین باشد، مانند بیع سهم مشاع یا انتقال دهنده منفعت؛ مانند اجاره که به موجب آن مستأجر مالک منفعت سهم مشاع شریک موجر می‌گردد گرچه دریافت منفعت از عین اجاره داده شده و تصرف مادی در آن منوط به اجازه شرکا دیگر خواهد بود و همچنین ممکن است که تصرف مورد بحث غیر ناقل باشد. به هر صورت تحقق تصرفات حقوقی، ذاتاً مستلزم تصرفات مادی در مال مشاع نیست. چنانچه این گونه از تصرفات نسبت به سهم شریک دیگر انجام نشود، صحیح و معتبر خواهد بود. از این رو ماده ۵۸۳ قانون بیان می‌کند: «هر یک از شرکا می‌تواند بدون رضایت شرکای دیگر، سهم خود را به صورت جزئی یا کلی به شخص ثالث انتقال دهد». برای صحت این انتقال فرق نمی‌کند میان آنکه سهم شریک به یک شخص منتقل شود، یا به اشخاص متعدد انتقال یابد و این امر که انتقال سهم یک شریک به اشخاص متعدد، سبب کثرت شرکا می‌گردد، مانع صحت انتقال مذکور نخواهد شد؛ زیرا طبق قاعده کلی هر مالک حق دارد در ملک خود هر نوع تصرفی را به انجام دهد و ملک یاد شده را به شخص یا اشخاص مورد نظر انتقال دهد، مگر آنکه قانون طور دیگری حکم کرده باشد؛ اما در مسئله مورد بحث ما منع قانونی در این زمینه وجود ندارد. (شهیدی، ۱۳۶۵: ۲۰)

ب. تصرفات حقوقی نسبت به سهم شرکا: طبق ماده ۵۸۱ قانون مدنی این تصرفات از جهت اینکه تصرف در اموال دیگران است، تصرف فضولی خواهد بود. بنابراین تابع اجازه بعدی آنها است. ماده ۵۸۱: «تصرفات هر یک از شرکا در صورتی که بدون اجازه یا خارج از حدود اجازه باشد، فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی است». هر چند عبارت ماده ۵۸۱ مطلق است، ولی به قرینه مواد دیگر به خوبی معلوم می‌شود که اولاً برخلاف ماده ۵۸۲ مراد از تصرف در این ماده، تصرف حقوقی است نه تصرف مادی و ثانیاً عنوان فضولی بودن تصرف اختصاص به تصرف در سهام سایر شرکا دارد و گرنه تصرف حقوقی شریک در سهم خود همان گونه که قبلاً اشاره شد طبق ماده ۵۸۳ قانون مدنی و مقررات دیگر معتبر است. (همان)

۲-۲. تصرف مادی

تصرفات مادی ممکن است با هدف اجرای یک عمل حقوقی صورت بگیرد یا اینکه هیچ‌گونه ارتباطی با تصرفات حقوقی و کارهای حقوقی نداشته باشد. همچنین ممکن است بدون اجازه شرکای دیگر انجام شود یا با اذن ایشان انجام گیرد. این بحث در دو قسمت به شرح زیر بررسی می‌شود:

الف. تصرف مادی بدون اذن شرکای دیگر: هیچ‌یک از شرکا، قانوناً حق ندارد بدون اذن سایر شرکا در مال مشاع تصرف کند، اعم از آنکه این تصرف مادی به‌منظور اجرای یک عمل حقوقی باشد، مثل آنکه شریک سهم خود را از مال مشاع به شخص دیگر اجاره دهد و آن‌ها برای استفاده مستأجر به وی تسلیم نماید یا آنکه تصرف مادی ارتباطی با عمل حقوقی نداشته باشد، مثل آنکه شریک بدون اجازه دیگر شرکا در مال مشاع تغییری بیاورد یا آنکه شخصاً در خانه مشاع ساکن شود. عدم جواز تصرف شریک در مال مشاع، بدون اجازه شریک‌های دیگر، نظر فقهای امامیه است. در حقوق مدنی ایران هم باید بر عدم جواز تصرف مادی شریک بدون اجازه شرکای دیگر، اظهار نظر کرد؛ زیرا:

اولاً مطابق قانون مدنی، هرچند در فصل مربوط به شرکت ماده‌ای نمی‌توان یافت که این تصرف را صریحاً ممنوع کرده باشد، ولی عدم جواز را می‌توان از مفهوم برخی ماده‌ها همانند ماده ۵۷۹ قانون مدنی و به‌طور صریح از مواد دیگر قانون مدنی مثل ماده ۴۷۵ استنباط کرد. مفهوم ماده ۵۷۹ اختیار هر یک از شرکا غیر اجازه داده‌شده در اداره مال شرکت را در اقدام انفرادی و استقلال آن‌ها نسبت به اداره مال مشاع نفی می‌کند و ماده ۴۷۵ قانون مدنی تسلیم عین مستاجر را به مستأجر، موقوف به اجازه شریک می‌داند.

ثانیاً از نگاه قواعد و اصول کلی نیز می‌توان به عدم جواز تصرف مادی شریک بدون اجازه شرکای دیگر حکم کرد؛ زیرا در شرکت حقوق متعدد مالکیت در آن واحد بر یک شیء استقرار پیدا می‌کند و تصرف مادی هرکدام از شرکا در مال مشاع، اگرچه تصرف در موضوع حق مالکیت خود او است؛ اما این تصرف عیناً با تصرف در



حق مالکیت شرکای دیگر ملازمه دارد و واضح است که عدم جواز تصرف در حقوق دیگران، تصرف مادی مورد بحث را غیرقانونی می‌سازد.

ب. تصرف مادی با اجازه دیگر شرکای دیگر: این نوع تصرف در مال مشاع جایز است؛ اما شرکا می‌توانند هر زمان که بخواهند از اجازه خود رجوع کنند و از آن پس تصرف شریک (سابقاً) اجازه داده شده غیرقانونی خواهد بود. مگر آنکه اجازه یا اسقاط حق رجوع از آن، در ضمن عقد لازمی صورت گرفته باشد. (همان).

۳. راه‌های تأمین سرمایه از طریق مال مشاع

برای تأمین سرمایه می‌توان از اموال مشاع استفاده کرد و این اموال را در قالب عقود اسلامی مانند رهن و اجاره و مضاربه و وقف، در خدمت سرمایه‌گذار قرارداد. سرمایه‌گذار می‌تواند از این طریق سرمایه لازم را برای سرمایه‌گذاری به دست آورد. بنابراین برای توضیح بیشتر به تحلیل چگونگی آن می‌پردازیم:

۱-۳. تأمین سرمایه از طریق رهن مال مشاع

اگر یکی از شرکا طبق قراردادی، تمام یا بخشی از سهم خود را در برابر دینش گرو بگذارد، به این کار حقوقی رهن مال مشاع گفته می‌شود. چه اینکه اشاعه پیش از عقد رهن وجود داشته باشد یا در حین انعقاد رهن اشاعه به وجود آید. بنابراین منظور از رهن مال مشاع، عقد بین رهن و مرتهن است که رهن تمام یا قسمتی از سهم اموال شرکت خود در مال مشاع را در توثیق مرتهن بگذارد اعم از اینکه مال غیر منقول یا منقول باشد. (پور سعید و آقاپور، ۱۳۹۷: ۳۰۰) بنابراین رهن مال مشاع صحیح است و در صورت اختلاف شریک، رهن با مرتهن در نگهداری گرو، قاضی آن را می‌گیرد و خود، از جانب آن دو مال را نگهداری می‌کند و یا شخص عادل را بر این کار می‌گمارد. در مورد رهن مال مشاع، با توجه به عینی بودن این عقد و اینکه به قبض دادن عین رهن داده شده شرط صحت رهن است، ظاهراً کسب اجازه بقیه شرکا لازم است وگرنه باید عقد را باطل دانست. با این همه چون هدف از تسلیم در این موارد، انتفاع رهن گیرنده از عین نیست و حق تصرف مادی و حقوقی برای وی قابل تصور



نیست، در عمل، هیچ مداخله‌ای در سهم مالکان مشاع صورت نمی‌گیرد؛ مشروط بر اینکه عین مرهونه ملک مشاع باشد، زیرا قبض آن از طریق تنظیم سند در دفترخانه واقع می‌شود، ولی در مورد اموال منقول معمولاً قبض به شکل تسلیم مادی مال و در نتیجه، مستلزم تجاوز به سهم مشاع دیگران است. به‌طور کلی سرمایه‌گذار می‌تواند مال مشاع را رهن نماید و از طریق رهن نمودن مال الشرکه با توجه به شرایطشان تأمین سرمایه نماید.

۲-۳. تأمین سرمایه از طریق مضاربه مال مشاع

مضاربه با مال مشاع صحیح و جایز است. از این رو برای تأمین سرمایه برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری از مال مشاع در قالب عقد مضاربه می‌توان استفاده نمود. فقها درباره جواز مضاربه با مال مشاع نسبت به جواز آن حکم کرده‌اند و مشهور علما آن را جایز می‌دانند. از جمله صاحب جواهر می‌فرماید: «و یصح القراض بالمال المشاع بلا خلاف ولا إشکال عندنا، لأنه معین فی نفسه، جامع لشرائط الصحة». (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶: ۳۵۸) علت جوازش این است که مال مشاع فی نفسه معین و مشخص است و همچنین تمامی شرایط صحت مضاربه در آن وجود دارد؛ زیرا طرفین معامله و مقدار سرمایه در آن مشخص است. مرحوم علامه در تذکره و صاحب مفتاح الکرامه و صاحب حدائق نیز این مسئله را متعرض شده‌اند. همچنین از کلماتی از فقهای عامه استفاده می‌شود که آن‌ها نیز با امامیه موافق هستند و مضاربه را در مال مشاع جایز می‌دانند.

۳-۳. تأمین سرمایه از طریق اوراق مشارکت

یکی دیگر از ابزارهای مالی قابل استفاده در بازار سرمایه کشورهای اسلامی اوراق بهادار مشارکت است که بر اساس قرارداد شرکت به دو صورت منتشر می‌شود: الف. ناشر اوراق مشارکت بخشی از سرمایه مورد نیاز تأسیس یک بنگاه اقتصادی یا فعالیت سودآور را تهیه و بخش دیگر را از طریق واگذاری اوراق مشارکت تأمین می‌کند. دارندگان اوراق مشارکت در واقع به صورت مشاع به همراه ناشر اوراق به تناسب



سرمایه‌شان مالک بنگاه و فعالیت و به تبع آن در سود حاصل نیز شریک خواهند بود. ب. ناشر اوراق تنها به صورت مدیریت پروژه و فعالیت اقتصادی می‌پردازد و همه سرمایه مورد نیاز پروژه و فعالیت را از طریق انتشار اوراق جذب می‌کنند. در این روش ناشر وکیل صاحبان اوراق مشارکت خواهد بود که به نحوه مشاع مالک اصل فعالیت و سود آن هستند. ناشر می‌تواند به عنوان وکالت، از حق مدیریت برخوردار شود. (موسویان، ۱۳۸۹: ۳۱۳)

۴. تقسیم سود و زیان در عقد شرکت

اگر در قرارداد شرکت در مورد کیفیت تقسیم سود و زیان توافق خاصی صورت نگرفته باشد، سود و زیان به نسبت مال هریک از شرکا بین آن تقسیم می‌شود. پس اگر سرمایه طرفین مساوی بود. سود و زیان هم به نسبت مساوی تقسیم می‌شود؛ اما اگر در قرارداد کیفیت خاصی را توافق کردند، مثل اینکه سود بر اساس نسبت‌های غیر مساوی تقسیم شود باینکه سرمایه‌ها مساوی اند یا سود به طور مساوی تقسیم شود باینکه سرمایه متفاوتند، اعم از این که نسبت بیشتر سود برای کسی باشد که در شرکت کار می‌کند یا کار بیشتر می‌کند یا برای سایر شرکا، در پایان دوره سود بر اساس توافق تقسیم می‌شود. به مقتضای اصل اولی شرکت، سود و زیان بر حسب سرمایه تقسیم می‌شود؛ اما اگر ضمن عقد شرکت کنند، ضرر احتمالی با یک یا چند نفر از شرکا جبران کنند، مانعی ندارد. بنابراین برای جلب اطمینان اعضای شرکت، یک یا چند نفر از آن‌ها که اطلاعات و تجربه کافی دارند، می‌توانند ضرر احتمالی را تا مدت معینی یا مطلقاً بر عهده بگیرند و سرمایه شرکا را تضمین کنند.

نتیجه‌گیری

عقد شرکت یکی از عقود اسلامی است که در معاملات مالی در کشورهای اسلامی از آن استفاده می‌شود. فقها و حقوق دانان عقد شرکت را به چند نوع تقسیم کردند مانند شرکت عقدی و شرکت غیر عقدی، شرکت ابدان و شرکت وجوه و شرکت مفاوضه. شرکت در اموال مشاع یکی از انواع شرکت‌های رایج است. هریک از شرکا

در اموال غیر مشاع به میزان سهم خود می تواند بدون اذن سایر شرکا تصرف کنند؛ اما در اموال مشاع چون حقوق متعدد مالکیت هم زمان بر یک شیء مستقر می شود و تصرف مادی هر کدام از شرکا در مال مشاع، اگرچه تصرف در موضوع حق مالکیت خود او است؛ اما این تصرف عیناً با تصرف در حق مالکیت شرکا دیگر تلازم دارد. هیچ کدام از شرکا نمی توانند بدون اذن دیگر شرکا تصرف کند؛ اما با اذن دیگر شرکا می تواند تصرف نماید. از این رو برای تأمین مالی و سرمایه می توان از مال مشاع در قالب عقود شرکت و عقد رهن و مضاربه و مشارکت استفاده کرد و سود حاصل از آن را نسبت به سهم هر فرد تقسیم نمود.



فهرست منابع

۱. افتخار جهرمی، گودرز و شفیعی، مجتبی، (۱۳۹۹)، وضعیت حقوقی اجاره مال مشاع، فصلنامه حقوق خصوصی، سال نهم شماره ۳۳.
۲. امامی، سید حسن، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات سمت.
۳. پور سعید، محمد سعید، آقاپور، علی، رهن مال مشاع، (۱۳۹۷)، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، فصلنامه حقوق خصوص، سال ۱۱، شماره ۴۰.
۴. حسینی عاملی، سید محمد جواد، (بی تا)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامة، قم: جامعه مدرسین.
۵. زین الدین، محمد امین، (۱۴۱۷ ق)، كلمة التقوى، قم: اسماعیلیان.
۶. شهیدی، مهدی، (۱۳۶۵)، تحلیل وضعیت حقوقی حدود شریک، مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۶.
۷. طباطبایی حکیم، سید محسن، (۱۳۹۱)، مستمسک عروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. طباطبایی یزدی، سید کاظم، (۱۴۱۴ ق)، عروة الوثقی، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۹. علامه حلی، الحسن بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، تذکره الفقهاء، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۰. قانون مدنی ایران
۱۱. گرنفل، مایکل، (۲۰۱۰ م)، مفاهیم کلیدی پیروردیو، (ترجمه: محمد مهدی لیبی)، تهران: نشر افکار.
۱۲. محقق کرکی، نورالدین علی، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.



۱۳. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۴. موسویان، عباس، (۱۳۸۹)، *ابزارهای مالی اسلامی* (صکوک)، قم: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه.

۱۵. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، *جواهرالکلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

اهمیت و جایگاه بودجه بخش معارف افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه

علی نقی عرفانی^۱

چکیده

امروزه تمام کسانی که به هر نحو طرفدار توسعه و رفاه هستند، از تعلیم و تربیت شروع می کنند. نظام تعلیم و تربیت در عصر حاضر، تنها به انتقال دانش بسنده نمی کند، بلکه به تمام ابعاد زندگی انسان می پردازد. لذا از طریق تعلیم و تربیت نه تنها می توان کیفیت زندگی و مهارت های مردم را بهبود بخشید، بلکه می توان به جامعه ای منصفانه تر و ملتی پیشرفته و خلاق دست یافت. هزینه در این بخش درواقع سرمایه گذاری برای تربیت نسل آینده است. دولت ها توجه خاصی به این بخش دارد و هرساله بخشی از منابع عمومی را به معارف کشور اختصاص می دهند. افغانستان نیز در بیست سال اخیر برای بخش آموزش و تربیت نسل آینده، هزینه های زیادی کرد؛ اما با توجه به نبود سیستم آموزشی مناسب و همه گیر و تخریب زیرساخت های بخش معارف کشور، بودجه اختصاص داده شده در بین کشورهای همسایه کمترین بوده است. از داده های آماری چنین استنباط می شود که افغانستان در بین کشورهای همسایه خود، کمترین توجه بودجه را به بخش معارف داشته است. با توجه به حجم عظیمی از کمک های جهانی، به نظر می رسد که برای دولت مردان، تربیت نسل آینده کشور از اهمیت پایین تری برخوردار بوده است. بخش آموزش کشور در بین چهار کشور همسایه در سه شاخص مورد ارزیابی، پایین ترین رتبه را داشته است و این حالت چشم انداز مناسبی را پیش روی کشور قرار نمی دهد.

واژگان کلیدی: معارف افغانستان، تعلیم و تربیت، بودجه آموزش

۱. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین نیازهای اساسی انسان برای رسیدن به کمال است. تعلیم و تربیت از طریق تحولاتی که در رفتار فرد به وجود می‌آورد، در رشد و پویایی فرهنگ جامعه نیز تأثیر عمیقی می‌گذارد. در واقع میزان سهم‌گیری مردم در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در تحول جامعه نقش اساسی و مهم دارد وابسته به سطح تعلیم و تربیت آنان است. (عمادزاده، ۱۳۸۱: ۱۶) هم‌چنین یکی از ارکان توسعه هر کشور، بخش آموزش آن است. این بخش از آن جهت اهمیت فوق‌العاده دارد که هم ابزاری برای توسعه بوده و هم یکی از اهداف توسعه محسوب می‌شود. لذا سالانه منابع هنگفت مادی تحت عنوان بودجه سالانه دولتی و هزینه‌های بخش خصوصی، صرف این بخش می‌شود. (آهنچیان و متوسلی، ۱۳۸۱: ۳)

اهمیت و جایگاه نظام آموزش و پرورش و بخش معارف در یک جامعه را می‌توان در سهم هزینه‌های عمومی تعلیم و تربیت به‌عنوان فی‌صدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) و سهم آن از کل هزینه‌های دولت مشاهده کرد. از آنجا که هر سیاست آموزشی با توجه به هزینه‌های آن موردتوجه قرار می‌گیرد، هزینه‌ها نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری‌ها دارند. از سوی دیگر هزینه‌ها پایه و اساس قیمت را تشکیل می‌دهند و قیمت‌ها عامل مهمی در تخصیص منابع کمیاب برای نیازهای نامحدود در جامعه به حساب می‌آید. شناخت دقیق هزینه‌ها کمک می‌کند که تصمیم‌های بهتری اتخاذ شود و اقدامات مناسب‌تری صورت گیرد. (عمادزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

بیان مسئله

یکی از مسائل بسیار مهم در حوزه سیاست‌گذاری عمومی که توسط دولت‌ها انجام می‌شود و نقش عمده در توسعه کشورها دارد، سیاست‌گذاری و اهمیت دادن به بخش معارف کشور است. توسعه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت افراد در مراحل مقدماتی، میانی و تکمیلی است. (جهانپان، ۱۳۹۱) شاخص توسعه انسانی سازمان ملل شامل آموزش



به عنوان یکی از متغیرهای مهم آن است و یک موضوع اصلی که معمولاً در هنگام گفتمان در مورد کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه از آن یاد می شود، سطح آموزش است. (پژهان، اولاد قباد، و کاشانی، ۱۴۰۱) کیفیت تعلیم و تربیت همواره از دغدغه های اصلی نظام تعلیم و تربیت هر کشور در سراسر جهان بوده است و تعلیم و تربیت به عنوان یک سرمایه گذاری ملی پربهره در بین دولت مردان و سیاست گذاران مطرح بوده و هست و به تعلیم و تربیت از آن جهت که باعث رواج بازار علم و بارور ساختن اندوخته های علمی و فنی جامعه می شود و در نهایت منجر به رشد اقتصادی می گردد، مورد توجه جدی قرار دارد (ابراهیمی مقدم و خوش چهره، ۱۳۹۶)

از دیرباز انتظارات از تعلیم و تربیت آن بوده که انسان های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه فردا آماده نماید. در برنامه های توسعه سازمان ملل چه در گذشته و چه در برنامه هزاره سوم (MDGs)^۱ که در سال ۲۰۰۰ میلادی برای ۱۵ سال تا ۲۰۱۵ م به تصویب ملل متحد رسید و ۱۸۹ کشور آن را تأیید و از روسای کشورها ۱۴۷ نفر آن را امضا کرده است، دسترسی به آموزش ابتدایی همگانی دومین آرمان و هدف از اهداف و آرمان های هشتگانه هزاره سوم، تعریف شده است. هم چنین در برنامه اهداف توسعه پایدار ملل متحد (SDGs)^۲ که در سال ۲۰۱۵ تصویب شد و ۱۷ هدف برای این برنامه تعیین شد و کشورها ملزم شدند که این اهداف را تا سال ۲۰۳۰ تأمین نمایند و به صورت سالانه بر اساس شیوه و رهنمود تعیین شده گزارش دهند، نیز آموزش با کیفیت در هدف چهارم توسعه ملل متحد قرار گرفته است. با توجه به هردو برنامه ملل متحد، معلوم می گردد که در برنامه های جهانی نیز بیش از پیش به میزان پیشرفت سوادآموزی توجه شده است و دلیل عمده این میزان اهمیت چیزی نیست جز اینکه تعلیم و تربیت، ملاکی برای تعیین جایگاه توسعه انسانی در عرصه بین المللی به شمار می رود و تعلیم و تربیت اساسی ترین عامل در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی است و از طرف دیگر رشد و توسعه اقتصادی نیز به نوبه ی خود زمینه بهتر تعلیم و تربیت را فراهم می کند و در شصت سال اخیر یکی

1. Millennium Development Goals

2. Sustainable Development Goals



از اهداف مهم تمام کشورها، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده است. (لبادی، صیفی پور، ۱۳۹۶) رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته صنعتی به معنای کاهش بیکاری و افزایش واقعی رفاه اجتماعی مردم به کار می‌رود و در کشورهای در حال توسعه به مفهوم کاهش یا محو فقر و محرومیت بیشتر به کار می‌رود که دقیقاً به معنای افزایش تولید ناخالص داخلی و ارتقاء استانداردهای زندگی مردم به سطحی که کشورهای توسعه‌یافته از آن بهره‌مند هستند، است. (انتظاری و محبوب، ۱۳۹۲) در بسیاری از منابع علمی دو مفهوم «رشد»^۱ و «توسعه»^۲ معادل یکدیگر به کار رفته و به صورت افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است؛ اما باید در معنای تفاوتی رشد و توسعه قائل شد. رشد را چه‌بسا بتوان بدون توجه به تغییرات مهم در نهاده‌های اقتصادی و یا بدون هرگونه تغییری در موسسه‌های موجود در نظر گرفت اما توسعه، مستلزم یک جریان نوسازی و نوآوری است که در آن از تکنولوژی جدید استفاده می‌شود و ترکیب جدیدی از نهاده‌ها و ستاده‌های اقتصادی عرضه می‌شود که بدون آموزش و بدون هزینه برای نهادهای آموزشی نمی‌توان به این مرحله رسید. به عبارت دیگر، توسعه همراه با تغییرات مهم اجتماعی و زیربنایی است که یکی از تغییرات مهم، تعلیم و تربیت درست و مناسب است تا در جریان انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر در بخش‌هایی که به‌طور جانبی با حوزه مشخص علم اقتصاد مربوطند، بدون هزینه یا با کمترین هزینه باشد. معمولاً وقتی از توسعه صحبت می‌شود جنبه‌های اقتصادی مسئله و بزرگ شدن شهرها و تغییر و پیچیدگی مشاغل و شکل‌گیری اشکال جدید عملکردهای دولت به ذهن می‌آید و همه این‌ها نیازمند آموزش مناسب و باکیفیت است. (انصاری، ۱۳۸۹)

پیشینه تحقیق

ابوالقاسم نادری در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر تهران» رابطه بین میزان هزینه دولت و عملکرد

1. Growth

2. Development



بهتر آموزشی را معنادار و مثبت ارزیابی کرده و می‌گوید رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مکاتب و واحدهای تعلیم و تربیت همواره مثبت است و اولین مشکل واحدهای آموزشی، کمبود منابع مالی مطرح می‌شود. (نادری، ۱۳۹۰) ابراهیمی مقدم و همکارش در مقاله تحت عنوان «بررسی تطبیقی آموزش پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه» اهمیت تعلیم و تربیت در رشد و توسعه اقتصادی را مطرح کرده است و این نتیجه را گرفته است که تخصیص منابع مالی در تعلیم و تربیت یک نوع سرمایه‌گذاری است که ضامن رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. (ابراهیمی مقدم و خوش چهره، ۱۳۹۶) دکتر وحید مهربانی در مقاله با عنوان «تراکم دانش آموز و کیفیت تحصیلی در تهران: مطالعه موردی پایه چهارم ابتدایی» به این نتیجه رسیده است که هرچه تراکم دانش آموزان بیشتر باشد، کیفیت آموزش پایین آمده و در روند یادگیری اخلاص ایجاد می‌گردد و اختصاص منابع مالی برای استخدام نیروی آموزشی بیشتر می‌تواند راهکار مناسبی برای جلوگیری از کاهش سطح آموزشی از این ناحیه گردد. (مهربانی، ۱۳۹۷) یعقوب انتظاری و همکارش در مقاله «انتخاب سازگار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی» اهمیت تخصیص منابع مالی برای آموزش را بررسی نموده و یکی از راه‌های آموزش با کیفیت را تخصیص مناسب منابع مالی می‌داند که در کنار سایر عوامل می‌تواند آموزش مبتنی بر بازار خاص را در سطح آموزش عالی نیز تضمین کند. (انتظاری و محبوب، ۱۳۹۲) محمدرضا آهنگچیان و محمود متوسلی در کتاب «اقتصاد آموزش و پرورش» به اهمیت اختصاص منابع عمومی برای تعلیم و تربیت پرداخت و اختصاص بودجه بیشتر به این بخش را نشان از اهمیت دولت به زیرساخت‌ها دانسته است. (آهنگچیان و متوسلی، ۱۳۸۱) و هم چنین کتاب و مقالات دیگری نیز درباره منابع مالی و آموزش با کیفیت در سطح معارف نوشته شده است؛ اما در موضوع خاص که اهمیت بودجه بخش معارف افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه» باشد، نوشته تحقیقی در دسترس نبود.

روش تحقیق

در این نوشته تلاش می‌گردد که با جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتاب‌خانه‌ای، اقدام نموده و با توجه به چارچوب نظری مربوطه و نظریات دانشمندان اقتصادی و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت و با استفاده از روش‌های تحلیلی اطلاعات به دست آمده، تعلیم و تربیت افغانستان را بعد از ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار دهیم و تا جوابی برای این پرسش باشد که در دو دهه اخیر، روند تخصیص بودجه چگونه بوده است و تا چای اندازه به این بخش اهمیت داده شده است.

وضعیت معارف افغانستان

بخش آموزش و معارف کشور از ابتدای دهه شصت با اوج‌گیری جهاد و نزاع‌های داخلی روبه افول گذاشت و این سیر نزولی تا سال ۱۳۸۱ ادامه یافت هرچند در بعضی مناطق توسط بعضی از احزاب جهادی تعدادی محدود مکتب ساخته شده و به فعالیت آغاز کردند؛ اما سیستم آموزشی تحت عنوان تعلیم و تربیت به صورت کلی از کار افتاده بود. بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی و در دوره جدید با کمک جامعه جهانی، توجه جدی معطوف بخش معارف گردید و از طرف دیگر در سال ۲۰۰۰ میلادی سازمان ملل برنامه «هزاره سوم» و از سال ۲۰۱۵ «اهداف توسعه پایدار» را تا سال ۲۰۳۰ میلادی به همه کشورهای عضو ابلاغ کرد و افغانستان نیز جزء کشورهای امضاکننده این دو برنامه هست، البته با این دو تفاوت که افغانستان در سال ۲۰۰۴ سند هزاره سوم را امضا نموده است و تا سال ۲۰۲۰ متعهد شده بود که آرمان‌های این سند را تأمین کند و تفاوت دیگر این است که «تأمین امنیت پایدار» به عنوان آرمان نهم برای افغانستان تعریف شده است که این نیز به خواست و پیشنهاد دولت وقت افغانستان بوده است. (شفایی، ۲۰۱۴) طبیعتاً برنامه دوم که اهداف توسعه پایدار است نیز برای افغانستان با پنج سال تأخیر همراه می‌گردد. در هردو برنامه تأکید ویژه بر تعلیم و تربیت گردیده است و در افغانستان وزارت اقتصاد



مسئول گزارش دهی از پیشرفت این دو برنامه بوده است و گزارش های هم از عملکرد دولت در رابطه با این دو برنامه برای نهادهای ذی ربط ملل متحد فرستاده است. تلاشی زیادی صورت گرفت که گزارش های وزارت اقتصاد به نهادهای بین المللی را پیدا کنم؛ اما با کمال تأسف نتوانستم نسخه ای از این گزارش های را به دست بیاورم تنها چیزی که در دسترس هست گزارش خبری از ارسال گزارش به سازمان ملل متحد است، لذا تحلیل های که انجام می گردد، بیشتر جنبه آماری دارد و آن هم از نوع آمار توصیفی. برای درک بهتر وضعیت معارف کشور از داده های آماری بانک جهانی بیشترین استفاده را خواهیم کرد؛ چون هم در دسترس است و هم قابل اعتماد.

دوره ابتداییه

دسترسی به آمار و اطلاعات آماری در کشور بسیار سخت است و تنها نهادی که اطلاعات آماری ارائه می کند، «مرکز احصائیه» کشور است که تنها شش سال اطلاعات را در سایت خود دارد و اطلاعات گذشته قابل دسترس نیست. مرجع معتبر دیگری که در دسترس است، «بانک جهانی» است که در این نوشته از این منبع به عنوان تنها مرجع قابل اعتماد در دسترس استفاده شده است و تکیه گاهی اصلی داده های آماری در این نوشته خواهد بود. اگر اطلاعات جمعیتی کشور را تحلیل کنیم، به میزان اهمیت بودجه ای دولت به معارف و تعلیم و تربیت می رسیم. بر اساس آمارهای بانک جهانی جمعیت افغانستان در دو دهه اخیر رشد چشم گیری داشته است به گونه ای که در سال ۲۰۰۱ میلادی کل جمعیت افغانستان ۱۹/۶۸۸/۶۳۲ نوزده میلیون شش صد و هشتاد و هشت هزار نفر بوده است و در سال ۲۰۱۰ کل جمعیت کشور ۲۸/۱۸۹/۶۷۲ و در سال ۲۰۲۲ جمعیت کشور ۴۱/۱۲۸/۷۷۱ گردیده است. اگر به رشد جمعیت کشور دقت شود، معلوم می شود که در طی بیست سال جمعیت کشور دو برابر شده است. (۲۰۲۳، world bank)

جمعیت کشور از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت	19688632	21000256	22645130	23553551	24411191	25442944	25442944
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت	26427199	27385307	28189672	29249157	30466479	31541209	32716210
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت	33753499	34636207	35643418	36686784	37769499	38972230	40099462

با توجه به رشد جمعیت در طی بیست سال با یک حساب ساده می‌توان این نتیجه را گرفت که افراد در سن مکتب نیز حداقل دو برابر شده است و این مسئله باعث می‌شود که بودجه بخش معارف و آموزش نیز با افزایش چشم‌گیری مواجه گردد. بر اساس آمار بانک جهانی نزدیک به ۵۰٪ جمعیت افغانستان زیر ۱۴ سال است که بار مسئولیت بخش معارف کشور را بیش‌تر از پیش سنگین می‌کند.

فی صلی جمعیت زیر ۱۴ سال. (world bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت٪	49.8659493	49.9436209	49.961431	49.9220362	49.6154807	49.2306747	49.6953911
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت٪	49.8904632	49.3195083	48.9689983	48.2643602	47.4324904	46.8676208	46.2315378
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت٪	45.7921059	45.520966	45.1186155	44.7084446	44.291351	43.8079121	43.4245427

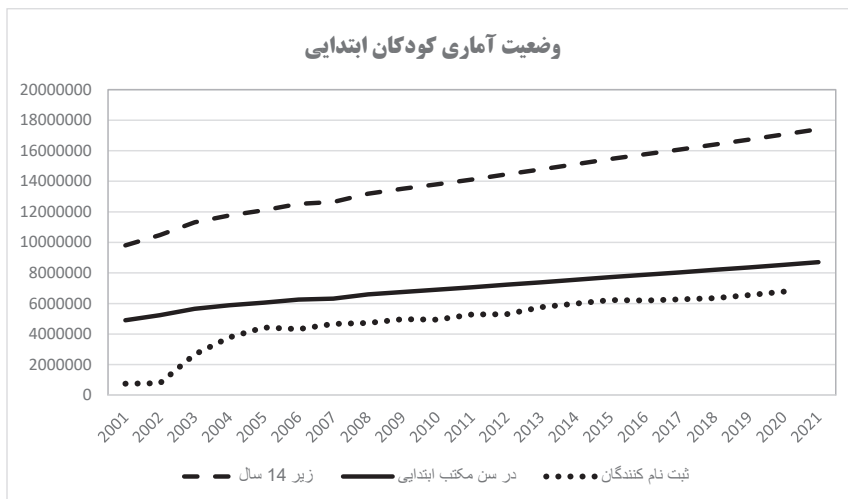
اما آنچه مایه نگرانی در این سال‌ها است، میزان ثبت‌نام برای دوره ابتدایی است که اگر میزان ثبت‌نام را در مقایسه با حجم عظیمی از جمعیت زیر ۱۴ سال کشور مقایسه کنیم، معلوم می‌شود که کم‌کاری در بخش آموزش خصوصاً در دوره ابتدائیه تعلیم و تربیت بسیار فاجعه‌بار بوده است.

تعداد ثبت‌نام کنندگان دانش آموزان ابتدایی (world bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت	749360	773623	2667629	3781015	4430142	4318819	4669110
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت	4718077	4974836	4945632	5279326	5291624	5767543	5986268
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت	6217756	6199329	6265011	6350404	6544906	6777785	

اگر این ارقام را با توجه به بازماندگان از آموزش ابتدایی در سال‌های قبل از ۲۰۰۱ میلادی در نظر گرفته شود، معلوم می‌شود که سهل انگاری و کم‌کاری در بخش معارف کشور تا چه حدی بوده است! با یک حساب سرانگشتی به عنوان مثال سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۲۰ را در نظر بگیریم که افراد زیر ۱۴ سال به ترتیب نزدیک به ۱۱ و ۲۰ میلیون نفر می‌رسد که اگر ۵ و ۱۰ میلیون آن را زیر ۷ سال در نظر بگیریم حداقل ۶ و ۱۰ میلیون کودک در سن مکتب ابتدایی است که از این شش میلیون و ده میلیون نفر به ترتیب دونیم و شش میلیون هشت صد هزار نفر موفق شده‌اند مکتب بروند و حدود سه و نیم میلیون کودک در سال ۲۰۰۳ و سه میلیون کودک در سال ۲۰۲۰ از مکتب بازمانده‌اند و در دوره متوسطه و عالی به مراتب وضعیت اسفبار تر است و دلیلش هم یا عدم دسترسی به مقاطع بالاتر است یا به دلایل اقتصادی که خانواده‌ها به علت فقر مجبور است که کودکان را وارد بازار کار کنند و علت سوم نیز جنسیت است که هنوز در بعضی مناطق کشور و در بین بعضی اقوام، خانواده‌هایی هستند که به دختران اجازه ادامه تحصیل در سن بیش از ۱۲ سال را نمی‌دهند و این مسئله در مقاطع متوسطه و عالی بیشتر به چشم خواهد آمد. (احصائیه، ۱۳۸۲) و آمارهای موجود و در دسترس نیز تا حدودی این واقعیت را روشن می‌کند که خالص ثبت‌نام کنندگان مقاطع بالاتر به مراتب کمتر از مقطع ابتداییه است.





گراف یا وضعیت رسم شده نشان می‌دهد که بین ثبت‌نام کنندگان و آن‌های که در سن مکتب بوده‌اند در این بیست سال همواره فاصله قابل توجهی وجود داشته است. اطلاعات ثبت شده در این گراف، بدون در نظر گرفتن کودکان باقی مانده در دوره قبل و کودکانی که بعد از ثبت‌نام، آموزش را رها می‌کنند، است. اگر آن‌ها نیز ضمیمه شود، وضعیت کودکان در سنین ابتدایی به مراتب بدتر خواهد بود.

دوره ثانویه

با توجه به نبود آمار و عدم دسترسی به آمارهای قابل اعتماد برای دوره‌های متوسطه و عالی، نمی‌توان وضعیت آنان را دقیق بررسی کرد؛ اما می‌توان به صورت اجمال با کمک آمار موجود در بانک جهانی (world bank، ۲۰۲۳) که برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ وجود دارد فهمید که حداکثر ۷۵ فی صد کودکانی که در ابتدایی ثبت‌نام کرده‌اند، توانسته این مرحله را تکمیل کنند و اگر خالص ثبت‌نام کنندگان دوره متوسطه را در نظر بگیریم وضعیت به مراتب بدتر به نظر می‌رسد مثلاً آمار موجود در بانک جهانی (world bank، ۲۰۲۳) از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ این چنین است.



فی صدی خالص ثبت نام کنندگان دوره متوسطه

سال	2013	2014	2015	2016	2017	2018	2019
خالص %	46.1909	46.0584	45.4327	46.6585	48.4429	50.1407	

اگر این مقدار اطلاعات آماری را از باب مشتمل نمونه خروار بپذیریم، وضعیت ثبت نام کنندگان در دوره متوسطه مشخص می گردد؛ اما با نبود اطلاعات و آمارهای دقیق، نمی توان با اطمینان گفت که چند فی صد فارغین دوره ابتدائیه به دوره متوسط وارد می شوند؛ اما قدر مسلم به دلایل سه گانه که ذکرش رفت با جرئت می توانیم بگوییم که فی صدی خالص ثبت نام کنندگان دوره متوسطه حداکثر ۶۰٪ فارغین ابتدائیه است و این نشان دهنده عدم توجه کافی مسئولین دولتی و اجتماعی در این زمینه است و با عدم سرمایه گذاری مناسب در بخش معارف، منتظر پیامدهای ناگواری در جامعه باشیم.

بودجه تعلیم و تربیت

در بین عوامل و نهادهای مربوط به آموزش، امکاناتی مانند منابع مالی و نیروی انسانی، بیشترین اهمیت و کارایی را دارد. تحقیقات نشان می دهد که منابع و امکانات، ارتباط مثبت و معناداری با عملکرد آموزشی داشته است و در این مسئله تردیدی نیست؛ اما آنچه فعلاً اهمیت بیشتری یافته است، «اثر بخشی منابع و نحوه استفاده بهینه از منابع است» و در تحقیقات یک دهه اخیر این بحث پذیرفته شده که استفاده از منابع در تعلیم و تربیت، فاقد کارایی و اثر بخشی لازم بوده است؛ (نادری، ۱۳۹۰) اما در این تحقیق ما به موضوع اول می پردازیم و هنوز در افغانستان نگاه به هزینه آموزش یک نگاهی مصرفی است نه سرمایه گذاری. با بررسی بودجه تعلیم تربیت در افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه و آن هم در دو سطح، نسبتی از تولید ناخالص داخلی و نسبتی از کل بودجه کشور، میزان اهمیت این بخش با توجه به منطقه و محیط دیده می شود و اگر نسبت به کشورهای پیشرفته یا صنعتی در نظر بگیریم که تفاوت ها به مراتب بیشتر خواهد بود.

سهم هزینه آموزش کشور در مقایسه با همسایگان از GDP

برای پی بردن به میزان اهمیت بخش معارف کشور، می‌توان از هزینه‌های انجام‌شده در این نهاد مهم و سرنوشت‌ساز استفاده نمود. در اخبار و گزارش‌های منتشر شده توسط دولت، اکثراً به بررسی طولی پرداخته و وضعیت فعلی را با وضعیت قبلی مقایسه کرده‌اند و این نوع بررسی هرچند که برای گزارش‌های خبری دولت خوب و ممکن است تا حدودی برای مردم قانع‌کننده باشد؛ اما اگر بخواهیم وضعیت را منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر بررسی کنیم، باید عملکردها را عرضی مورد توجه قرار دهیم. لذا در این نوشته تلاش می‌کنیم که وضعیت افغانستان را در مقایسه با کشورهای همسایه بررسی کنیم.

آمارها و اطلاعات ثبت شده در بانک جهانی نشان می‌دهد که هزینه اختصاص داده شده برای کل آموزش (معارف و تحصیلات عالی) نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ کشور در چند سال اخیر به صورت جدول زیر بوده است.

هزینه کل آموزش (معارف و تحصیلات) نسبت به تولید ناخالص داخلی (world

bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
%	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	2.56999993	2.9000001	2.8499999
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
%	3.50999999	3.73000002	3.47944999	3.46200991	3.31999993	3.45445991	3.69521999
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
%	3.25580001	3.51198006	3.37331009	3.19979	3.21377993	2.86085939	ندارد

با توجه به اینکه بخش آموزش بر اثر منازعات داخلی کشور کاملاً فلج گردیده بود و تمامی زیرساخت‌های آموزشی آن صدفیصد و یا حداقل ۸۰٪ تخریب شده بود، انتظار می‌رفت که سهم آموزش از تولید ناخالص داخلی بیش از این باید باشد تا بتواند جبران گذشته نموده و زیرساخت‌های لازم را برای آموزش باکیفیت آماده کند،

1. Gross Domestic Product

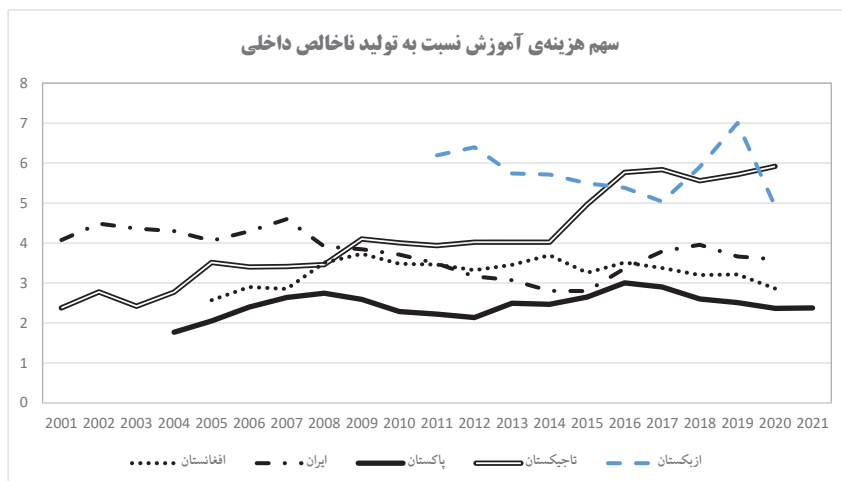


ولی داده‌های آماری حاکی از عدم توجه کافی دولت‌مردان به این بخش است. برای درک بهتر وضعیت می‌توان به صورت عرضی بین کشورهای همسایه افغانستان مقایسه کرد، سایت بانک جهانی به جز ترکمنستان از چهار همسایه دیگر افغانستان اطلاعات چند سال اخیر را نشان می‌دهد هرچند نسبت به بعضی کشورها ناقص است؛ اما همان چند سال کافی است تا روند سرمایه‌گذاری در نهاد آموزش معلوم گردد.

هزینه آموزش نسبت به GDP در کشورهای ایران، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان (۲۰۲۳، world bank)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
ایران %	4.07168007	4.48487997	4.36322021	4.29662991	4.05650997	4.28998995	4.59680986
پاکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	1.76759005	2.04972005	2.39550996	2.63527012
تاجیکستان %	2.37659001	2.77578998	2.42078996	2.77203012	3.51213002	3.40350008	3.41327
ازبکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
ایران	3.91375995	3.8424499	3.70918012	3.48497009	3.16859007	3.06795001	2.80135012
پاکستان	2.74622989	2.59078002	2.28687	2.22175002	2.13628006	2.49343991	2.46592999
تاجیکستان	3.45983005	4.09830999	4.00675011	3.93511009	4.01803017	4.01803017	4.01803017
ازبکستان	ندارد	ندارد	ندارد	6.19585991	6.39522982	5.74190998	5.71323013
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
ایران	2.79738998	3.36576009	3.79040003	3.95535994	3.6631999	3.59243011	ندارد
پاکستان	2.65001988	3.00291991	2.89951992	2.59740663	2.50755	2.36571836	2.37757301
تاجیکستان	4.96774006	5.76367998	5.83796978	5.5583601	5.71290016	5.9171629	ندارد
ازبکستان	5.49444008	5.38089991	5.03282022	5.9000001	7.00186014	4.92279005	ندارد

با توجه به اطلاعات فوق می‌توان هزینه آموزش کشور را نسبت به کشورهای همسایه در نظر گرفته و میزان اهمیت این بخش را درک کرد، البته ناگفته نماند که بخش عمده هزینه‌های افغانستان برای زیرساخت‌ها است در حالی که در کشورهای همسایه، تمامی زیرساخت‌های لازم تا حدودی آماده بوده و عامل یا عوامل تخریب زیرساخت‌های بخش آموزش در این کشورها فعال نبوده‌اند.



سهم بخش آموزش افغانستان نسبت به دو همسایه شمال شرقی تاجیکستان و ازبکستان همواره پایین بوده است و این دو کشور توجه خاصی به بخش آموزش داشته‌اند؛ اما نسبت به ایران هرچند در بعض مواقع وضعیت بهتری داشته‌ایم؛ اما با توجه به زیرساخت‌ها، نمی‌توان به‌صراحت گفت که وضعیت ما نسبت به این همسایه، خوب بوده است. علتش نیز زیرساخت‌های آموزشی است که متأسفانه در افغانستان در طول ۴۰ سال به علت نبود حاکمیت، زیرساخت‌ها تخریب و سیستم آموزشی کاملاً از بین رفته است، ولی سهم هزینه آموزش افغانستان نسبت به پاکستان بهتر بوده است و این نشان‌دهنده این نکته است که دولت مردان پاکستان بی‌توجهی بیشتری به آموزش داشته‌اند و از این ناحیه با وضعیت شکننده‌تری روبرو خواهند شد.

سهم بودجه آموزش کشور نسبت به همسایگان از بودجه دولت

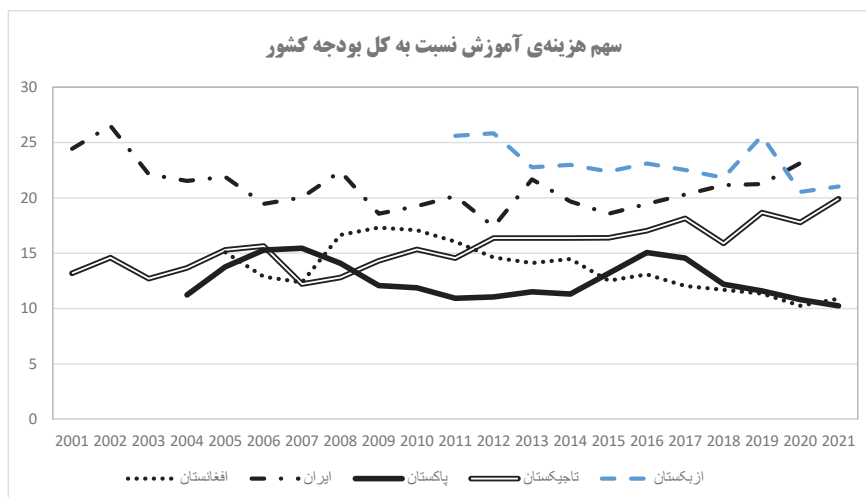
میزان اهمیت دادن دولت به بخش آموزش و معارف کشور را می‌توانیم در بودجه سالانه کشور نیز مشاهده نمود و نسبت به کشورهای همسایه مقایسه کرد در این بخش نیز از داده‌های آماری بانک جهانی استفاده می‌کنیم. (world bank، ۲۰۲۳)



سهم مخارج آموزش نسبت به کل بودجه دولت در افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
افغانستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	15.0799999	12.8800001	12.3599997
ایران %	24.4241695	26.5064297	22.1354694	21.52145	21.8996906	19.4567795	20.0312805
پاکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	11.2293501	13.7775097	15.2890997	15.4455204
تاجیکستان %	13.18853	14.5936403	12.6942396	13.6767597	15.2933798	15.6360102	12.21488
ازبکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
افغانستان	16.6499996	17.3099995	17.0675602	16.0484295	14.6199999	14.1028004	14.46593
ایران	22.3846092	18.5626202	19.2569103	20.1513805	17.3957901	21.6735001	19.6648693
پاکستان	14.0969601	12.0826302	11.8646603	10.9246101	11.0406303	11.5139799	11.3006601
تاجیکستان	12.8004999	14.3121595	15.3314505	14.5605097	16.3705006	16.3705006	16.3705006
ازبکستان	ندارد	ندارد	ندارد	25.5900002	25.831461	22.7609692	22.9768505
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
افغانستان	12.5089998	13.0909996	12.0332003	11.6960602	11.34377	10.2538605	10.8801098
ایران	18.5687504	19.4454308	20.3052101	21.14604	21.2461605	23.1399403	
پاکستان	13.1872797	15.0634804	14.5447798	12.1924791	11.5916796	10.7962122	10.2402782
تاجیکستان	16.3933601	17.0383606	18.1411495	15.8886204	18.6575909	17.7720509	19.9120693
ازبکستان	22.3652592	23.0903301	22.5157394	21.8169193	25.5915794	20.5356503	21.0146751

با مقایسه افغانستان با کشورهای همسایه که در جهات مختلف اشتراک داریم، می‌تواند در جهت ارزیابی بهتر عملکرد دولت در زمینه اهمیت بودجه بخش آموزش و معارف کشور، کمک کند.



در مقایسه افغانستان با کشورهای همسایه، معلوم می‌شود که روند تخصیص بودجه سالانه برای آموزش در افغانستان میل و شیب نزولی داشته است و در هر دوره نسبت به دوره قبل سهم بودجه بخش آموزش کمتر می‌شود و این روند برای بخش آموزش بسیار خطرناک است؛ زیرا عدم توجه به کودکانی که در سن تعلیم و تربیت است، باعث می‌شود که این افراد در آینده نتوانند نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کنند.

نسبت دانش آموز به معلم

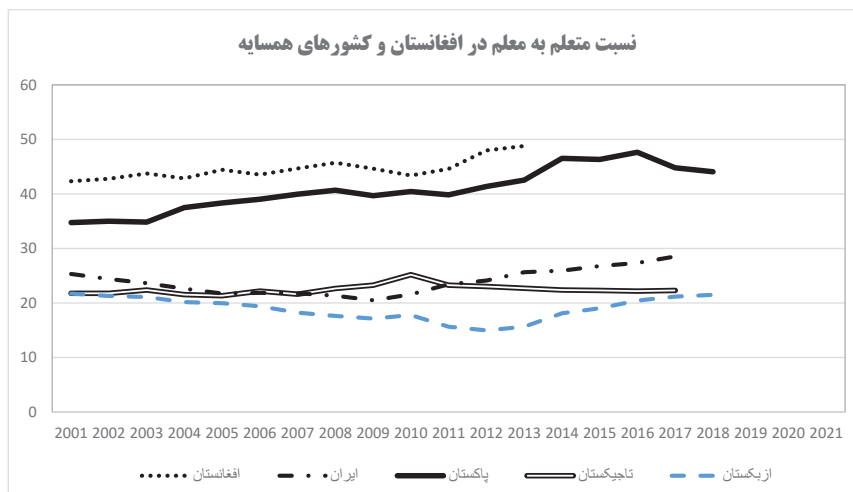
یکی از شاخص‌های مهم و حیاتی در تعلیم و تربیت در دوران کودکی، نسبت معلم به معلم است هرچه این نسبت کمتر باشد، آموزش بهتر و کاراتر خواهد بود؛ زیرا حضور تعداد بیشتر متعلمین در یک کلاس درسی باعث عدم رسیدگی کامل از سوی معلمین خواهد شد و راندمان کاری معلم را کاهش می‌دهد. (مهربانی، ۱۳۹۷) اگر این نسبت را برای افغانستان و کشورهای همسایه افغانستان مقایسه کنیم به راحتی می‌توانیم درک کنیم که این نسبت در کشور ما از چه جایگاهی برخوردار است.



نسبت متعلمین (دانش آموزان) به معلم (world bank، ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
افغانستان						42.326	42.7703
ایران	25.3244	24.3846	23.6099	22.6044	21.7429	21.8482	21.7851
پاکستان	34.7419	35.0046	34.822	37.4976	38.3394	39.0054	39.9514
تاجیکستان	21.7869	21.7847	22.3594	21.5185	21.3268	22.1782	21.6094
ازبکستان	21.7193	21.2945	21.0938	20.1455	19.9487	19.3833	18.2421
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
افغانستان	43.72982	42.8364	44.4171	43.5192	44.6774	45.7117	44.6121
ایران	21.33003	20.4884	21.5856	23.4123	24.1145	25.6546	25.9184
پاکستان	40.66857	39.6878	40.4516	39.8326	41.3527	42.5488	46.5232
تاجیکستان	22.67432	23.2459	25.1815	23.2746	23.0047	22.6939	22.3589
ازبکستان	17.60546	17.1157	17.7621	15.6244	14.9712	15.644	18.1208
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
افغانستان	43.3884	44.5816	47.983	48.7898			
ایران	26.7741	27.3212	28.5248	28.8752			
پاکستان	46.3407	47.6347	44.782	44.0773			
تاجیکستان	22.2899	22.1916	22.3005				
ازبکستان	19.0319	20.4244	21.1501	21.5066			

جدول فوق نشان می دهد که در دوره ابتدایی آموزش، یک معلم مسئولیت چند دانش آموز را به عهده دارد و هر چه این تعداد کمتر باشد، شرایط آموزش بهتر فراهم است. از بین این پنج کشور که در محدوده خاص جغرافیایی قرار گرفته اند وضعیت افغانستان و پاکستان در این شاخص چندان رضایت بخش نبوده و نیست در حالی که در سه کشور دیگر این شاخص مناسب تر و بهتر بوده است.



گراف فوق چگونگی وضعیت آموزش در افغانستان نسبت به کشورهای همسایه را نشان می‌دهد. در افغانستان به صورت متوسط هر معلم مسئولیت بیش از ۴۰ دانش آموز را به عهده دارد که اگر بین روستاها و شهرها تفکیک شود، وضعیت در کلان شهرها به مراتب بدتر است؛ زیرا در اکثر مناطق روستایی به دلایل مختلف از جمله جمعیت کم، وضعیت بد معیشتی و حاکمیت فرهنگ خاص جنسیتی، حضور کودکان در سنین تعلیم و تربیه تا حدودی محدود است و نسبت متعلمین به معلم به مراتب بهتر است.

تراکم دانش آموزان از چند جهت باعث می‌شود که میزان یادگیری تحت تأثیر قرار گیرد:

۱. اینکه تعداد زیادی دانش آموزان بر میزان و چگونگی تعامل آن‌ها با یکدیگر و سطح تعاملات اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار است. ایجاد سروصدا یا بروز رفتار اختلال‌زا باعث می‌شود که در روند یادگیری خدشه وارد شود و با تراکم بیشتر، فراوانی رفتارهای ناسازگار نیز افزایش می‌یابد.
۲. مدت زمانی که معلم صرف توجه به هر تک تک دانش آموزان می‌کند، مطرح است هرچه تراکم کمتر باشد، حداقل به لحاظ تئوری، امکان توجه بیشتر معلم به هر دانش آموز افزایش می‌یابد. (West & Woessmann, ۲۰۰۳, pp. ۵۶-۶۲)



۳. تراکم در کلاس درسی تأثیر منفی بر کارآمدی معلم نیز دارد؛ زیرا با وجود دانش آموزان زیاد شاید نتواند همه مطالب درسی را پوشش دهد، درحالی که اگر تراکم کمتر باشد معلم می تواند مطالب بیشتری را تدریس کند و زمانی کافی هم برای تدریس داشته باشد و هم برای بررسی کارها و فعالیت دانش آموزان، چه بسا دانش آموزانی که دریافت مطلب و یادگیری آنان کند باشد، در این صورت تراکم دانش آموزان مانع یادگیری آنان خواهد شد. (ehrenberg, Brewer, Gamoran, & Willms, ۲۰۰۱)
۴. هرچه شمار دانش آموزان بیشتر باشد، به صورت متوسط تعداد دانش آموزان بدقلق و ناسازگار با جمع، نیز بیشتر خواهد بود. وجود این گونه دانش آموزان در کلاس درسی، جو حاکم بر کلاس و فضای یادگیری را برای بقیه دانش آموزان، نامطلوب می سازد و کیفیت یادگیری را پایین می آورد.
۵. روش تدریس معلم در کلاس های با تراکم زیاد مسلماً تغییر می کند و معلم تلاش می کند به ارائه کلیات اکتفا کند و زیاد وارد جزئیات مطالب نشود. این باعث می شود که دانش آموزان اندوخته علمی کمتری داشته باشند.
۶. معلمان با شاگردان کمتر، آموزش نفر به نفر و تنوع بخشی در رویه های آموزشی را بیشتر به کار می گیرد و از انواع وسایل آموزشی استفاده می کند، درحالی که اگر شاگردان زیاد باشد بسیاری از این فعالیت های آموزشی میسر نمی گردد. (مهربانی، ۱۳۹۷) افزایش بودجه بخش تعلیم و تربیت و اهمیت دادن به این بخش با استخدام معلمان بیشتر و با درجه تحصیل بالاتر می توان کیفیت آموزش با کاهش سرانه معلم به معلم، بهبود بخشید.

نتیجه

از داده ها و اطلاعات آماری چنین به دست می آید که افغانستان نسبت به کشورهای همسایه خود در سطح پایین تری قرار گرفته است. درحالی که وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان با توجه به چندین سال جنگ و ناامنی نیازمند توجه بیشتر بوده است و دولت ها باید سهم بیشتری از بودجه عمومی کشور را به این بخش اختصاص



می‌دادند تا علاوه بر جبران گذشته، تسهیلات بیشتری برای آموزش کودکان فراهم می‌گردید، ولی بررسی شاخص‌های مذکور نشان می‌دهد که با گذشت زمان همان‌طور که جمعیت در سن آموزش افزایش می‌یابد، توجه بودجه‌ی دولت به این بخش کمتر می‌شود و این کاهش سبب می‌شود که بخش از کودکانی که در سن تعلیم و تربیت است، از این نعمت محروم شده و در آینده خود قربانی جهل خودش خواهد شد و نیز می‌تواند یک آسیب‌رسان جدی برای جامعه محسوب گردد؛ زیرا عدم توجه به این افراد که در سن تعلیم و تربیت هستند، می‌تواند بهترین شکار برای کسانی باشد که با آموزش انحرافی کودکان، آنان را در مسیر بی‌راهه هدایت می‌کنند.

۱. ابراهیمی مقدم، ن.، خوش چهره، م. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آموزش پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. راهبرد توسعه، ۱۷۲-۱۹۶.
۲. ابراهیمی مقدم، ن.، خوش چهره، م. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. راهبرد توسعه، ۱۷۲-۱۹۸.
۳. احصائیه، ا. م. (۱۳۸۲). سالنامه احصائیوی. کابل: اداره مرکزی احصائیه.
۴. انتظاری، ی. محبوب، م. (۱۳۹۲). انتخاب سازوکار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۴۹-۶۸.
۵. انصاری، ع. (۱۳۸۹). بررسی نقش دولت در تامین منابع مالی آموزش و پرورش ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۵۸-۱۰۴.
۶. آهنگیان، م. متوسلی، م. (۱۳۸۱). اقتصاد آموزش و پرورش. تهران: سمت.
۷. پژمان، ع. اولادقباد، ف. کاشانی، م. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی توسعه یافتگی در دو کشور ایران و سنگاپور با تاکید بر نظام آموزش و پرورش. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۲۲۰-۲۳۶.
۸. جهانیان، ر. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل سیاستها توسعه ای آموزش و پرورش ایران در دوره معاصر. علوم سیاسی، ۹۳-۱۱۶.
۹. شفایی، ا. (۲۰۱۴، ۳۰۵). *BBC persian*. بازیابی در ۲۵ ۴، ۲۰۱۴، از https://www.bbc.com/persian/afghanistan_karzai_k05_140506/05/2014/www.bbc.com/persian/afghanistan_legacy_afghanistan_and_mdg_goals
۱۰. عمادزاده، م. (۱۳۸۱). مباحثی از آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاه اصفهان.
۱۱. لبادی، ز.، صفیعی پور، ا. (۱۳۹۶). بررسی و تبیین هزینه های آموزش و پرورش. مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، ۱۴۱-۱۵۲.



۱۲. مهربانی، و. (۱۳۹۷). تراکم دانش‌آموز و کیفیت تحصیلی در تهران: مطالعه موردی پای‌چهارم ابتدایی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۵۵-۸۰.
۱۳. نادری، ا. (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش تهران. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه و بودجه، ۱۶۰-۱۲۹.
۱۴. نادری، ا. (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر تهران. فصلنامه مدیریت و بودجه، ۱۳۰-۱۴۲.
15. ehrenberg, R., Brewer, D., Gamoran, A., & Willms, J. (2001). class size and student achievement. Chicago: Psychological science in the public interest.
16. West, K., & Woessmann, L. (2003). crowd control: does reducing class size work. usa: education next.
17. world bank. (2023, 9 2). <https://data.worldbank.org>. Retrieved from <https://data.worldbank.org/>: <https://data.worldbank.org/indicator/SE.PRM.ENRL.TC.ZS?locations=AF>



تبیین ماهیت نهاد و روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا با توجه به جایگاه نهاد در اندیشه متفکران اسلامی

محمد جواد توکلی^۱

علمداد حیدری^۲

چکیده

رویکرد نهادگرا یکی از رویکردهای جدید در علم اقتصاد است که در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفته است. رویکرد مذکور ضعفها و کاستیهای رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد را مورد توجه قرار داده و از زاویهای جدیدی به واقعیت نگاه کرده و از حقایق جدیدی پرده برمی دارد. به عنوان مثال رویکرد جریان اصلی مبنای رفتارهای اقتصادی افراد را منفعت شخصی می داند و از عوامل بیرونی مثل نهادها چشم پوشی می کند. براین اساس نهادگرایی تأکید می کند که نهادها طیف وسیعی از فرهنگ، ایدئولوژی، عقاید و باورها و هنجارها را در برمی گیرد که به صورت قوانین رسمی و نوشته شده یا قوانین نانوشته مثل فرهنگ، آداب و رسوم و هنجارها بر رفتارهایی افراد تأثیر می گذارد. بنابراین سؤالی که مطرح می شود این است که ماهیت نهاد و روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا چیست؟ ما در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که همان گونه که در رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد اصالت به طور کامل به فرد داده می شود و فرد اصل است و در رویکرد سوسیالیستی نیز اصالت به طور کامل به جامعه داده می شود، در رویکرد نهادگرا تعامل بین فرد و جامعه مطرح است؛ یعنی در رویکرد نهادگرا هم به فرد اهمیت داده می شود و هم به جامعه در حقیقت رابطه فرد و جامعه دوسویه است. تفکر نهادگرایی از اندیشه متفکرین اسلامی نیز قابل استفاده است چنانکه علامه طباطبائی نیز رابطه فرد و جامعه را دوسویه می داند و معتقد است فرد هم بر جامعه تأثیر می گذارد و هم از آن تأثیر می پذیرد.

کلیدواژه ها: نهادگرایی، اقتصاد نهادگرا، روش شناسی، اقتصاد

۱. عضو هیئت علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزش عالی امام خمینی (ره).

۲. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، پروان، افغانستان.

رویکرد نهادگرا در راستای ضعف‌ها و نارسایی‌های رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد شکل گرفت و بسیار از فروض اصلی اقتصاد جریان اصلی را مورد نقد و خدشه قرار داد. رویکرد مذکور به اهمیت نهادها در تحلیل‌های اقتصادی و تأثیر آن‌ها در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی افراد تأکید می‌کند. نهادها طیف وسیعی از فرهنگ ایدئولوژی، عقاید و باورها و هنجارها را شامل می‌شود که به صورت قوانین مکتوب و نوشته شده (قوانین رسمی) یا قوانین نانوشته (فرهنگ رسم و رسومات و هنجارها) بر رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد. اقتصاد جریان اصلی منشأ رفتارهای اقتصادی افراد را منفعت شخصی می‌داند و از تأثیر نهادها بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی غفلت می‌کند. بنابراین نهادها در تحلیل‌های اقتصادی جایگاهی نداشت؛ اما رویکرد نهادگرا تأثیر نهادها را بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصاد اثبات نموده و اهمیت نهادها را مورد تأکید قرار می‌دهد و به اقتصاددانان گوشزد می‌کند که نباید از اهمیت نهادها غفلت کنند. از آنجا که رویکرد جریان اصلی اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد لذا از تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی در شکل رفتارهای اقتصادی غفلت می‌کند و این مهم‌ترین ضعف رویکرد جریان اصلی به حساب می‌آید. از طرف دیگر رویکرد نهادگرایی فرض عقلانیت کامل که جزء فروض اصلی اقتصاد جریان اصلی به حساب می‌آید را مورد نقد و خدشه قرار می‌دهد و فرض عقلانیت محدود را مطرح می‌کند. یکی دیگر از مباحث بسیار مهم که مطرح می‌شود، بحث هزینه مبادله است که با وجود سازوکار قیمت موجودیت بنگاه را توجیه می‌کند. مسئله اصلی که از اهمیت ویژه برخوردار است، مسئله تعامل ساختار و کارگزار است. در لیبرالیسم و سوسیالیسم رابطه ساختار و کارگزار یک طرفه ترسیم می‌شود؛ یعنی در لیبرالیسم و اقتصاد جریان اصلی اصالت به طور کامل به فرد داده می‌شود و در سوسیالیسم اصالت به طور کامل به جامعه داده می‌شود؛ اما در رویکرد نهادگرا تعامل ساختار و کارگزار دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که فرد از ساختارها و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بر آن‌ها تأثیر نیز می‌گذارد. از اندیشه متفکرین اسلامی مثل علامه



طباطبایی و شهید صدر نیز این اصل قابل استفاده است؛ چنانکه علامه طباطبایی رابطه فرد و جامعه را دوسویه می‌داند و معتقد است فرد همان‌گونه که از جامعه تأثیر می‌پذیرد، بر آن تأثیر می‌گذارد.

۱. تبیین ماهیت نهاد

کلمه نهاد برخلاف ظاهر ساده آن مفهوم بسیار پیچیده دارد. تا جایی که بعضی از نهادگرایان مثل کامنز^۱ ارائه تعریف دقیق از کلمه فوق را دشوار ارزیابی می‌کند. (متوسلی ۱۳۸۹: ۵۰۲) و بلن^۲ نهادها را آن دسته عادات تثبیت شده فکری می‌داند که در میان عموم انسان‌ها مشترک است. (تورستن و بلن ۱۳۸۳: ۲۰۹) میچل^۳ نهادها را عادات تثبیت شده فکری می‌داند که به‌عنوان هنجارهای هدایت‌گر سلوک از پذیرش عمومی برخوردار است. همیلتون^۴ نیز نهادها را شیوه‌ای رایج و مستمر کنش و تفکر می‌داند. (محمود مشهدی، ۱۳۹۲) در نهادگرایی قدیم عادات نقش محوری در تعریف نهاد بازی می‌کند و این یکی از تفاوت‌های کلیدی بین نهادگرایان قدیم و نهادگرایان جدید در تعریف نهاد تلقی می‌شود. (تورستن و بلن ۱۳۸۳: ۲۱۱)

در نهادگرایی قدیم رابطه انسان و نهاد دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که نهادها عادات تثبیت شده فکری هستند، بر سلاقی و خواسته‌های انسان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر نهادها در اثر کنش متقابل افراد شکل می‌گیرد؛ یعنی در حقیقت مخلوق افراد هستند و از طرف دیگر کنش‌های افراد را نیز قالب می‌زنند. (داگلاس سی نورث، ۱۳۷۷: ۲۳)

تفکر نهادگرایی توسط متفکرین مثل وبلن شکل گرفت، بعد از مدتی به خاموشی گرایید و دوباره در قالب اقتصاد نهادگرایی جدید ظهور یافت. خصیصه‌ای اصلی که اقتصاد نهادگرایی جدید را از قدیم متمایز می‌کند همراهی آن با مکتب نئوکلاسیک است؛ به عبارت دیگر اقتصاد نهادی جدید نظریه‌ای بدیل برای مکتب نئوکلاسیک

1. John R. commons

2. Veblen Thorstein

3. Wesley Mitchell

4. Walton H. Hamilton

محسوب نمی‌شود بلکه در جهت اصلاح آن حرکت می‌کند. اقتصاد نهادی جدید توسط نسل جدیدی از اقتصاددانان مانند روناالد کوز^۱، الیور ویلیامسون و داکلاس نورث^۲ آغاز شد. (متوسلی ۱۳۹۰: ۳۲-۳۶)

یوهان اشتاین^۳ نهادها را به‌عنوان سیستم اعتقادی درباره وضعیتی که پدیده‌ها دارند و باید داشته باشند که به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و تفکر و کنش انسان‌ها را سازمان‌دهی می‌کند تعریف کرده است. (متوسلی ۱۳۸۹: ۵۰۲-۵۱۰)

نورث نهادها را به‌عنوان «قوانین بازی در جامعه» تعریف می‌کند. به اعتقاد ایشان نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آن‌ها را مقید می‌کند. قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه تعامل دارند شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک درباره جهان است. نهادها محدودیت‌های رفتاری افراد تنها به‌عنوان فرد نیست بلکه چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد درباره این‌که چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند. افراد در یک فرهنگ مشترک، افکار مشترکی درباره چگونگی رفتار سایر مردم دارند و نهادها مدل‌های (ذهنی) درباره جهان و مردم اطراف ما هستند. (داگلاس سی نورث ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۶)

به اعتقاد نورث اقتصاد عملاً یک نظریه انتخاب است و این انتخاب تا کنون محدود به انتخاب کالاها و عوامل تولید بوده است و در مکتب نئوکلاسیکی، اقتصاددانان به بستری که این انتخاب در آن انجام می‌شود، توجه زیادی نداشته‌اند. تمرکز اقتصاد نهادگرایی، فهم عمیق این بستر (زمین بازی) است. بستری که خودساخته‌ای فرآیند انتخاب و تصمیم‌انسان است. هدف اقتصاد نهادگرایی، تمرکز بر باورهای است که انسان‌ها برای توصیف محیط خود و نهادها (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و خلق محیط استفاده می‌کنند. (طالبی ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۶۶)

اقتصاد نهادگرایی رویکرد جدیدی در علم اقتصاد است که از زاویه جدیدی به

1. Ronald. Coase

2. Douglass North

3. Johan Stein



پدیده‌های اقتصادی می‌نگرد. رویکرد نهادگرایی در تقابل با کاستی‌ها و ضعف‌های اقتصاد جریان اصلی شکل می‌گیرد و بسیاری از فروض اساسی اقتصاد جریان اصلی را زیر سؤال می‌برد.

۲. مدل ویلیامسون

اقتصاددانان نهادگرا در حوزه‌های مختلف اظهارنظر کرده‌اند که در یک دسته‌بندی جامع در چهار سطح تحلیلی توسط ویلیامسون دسته‌بندی گردیده است. گفته می‌شود جامع‌ترین دسته‌بندی در خصوص نهاد را الیور ویلیامسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ ارائه داده است. وی اقتصاد نهادگرا را در چهار سطح تحلیل اجتماعی موردبررسی قرار می‌دهد. (متوسلی و نیکو نسبتي، ۱۳۸۹) و تفاوت این چهار سطح را در افق تغییر آن‌ها، تقدم و تأخر آن‌ها نسبت به یکدیگر و تئوری‌های حاکم بر هر سطح می‌داند. (الیور ویلیامسون ۱۳۸۱: ۳-۴۳) چهار لایه تحلیلی ارائه شده در الگوی ویلیامسون عبارت از لایه نظریه اجتماعی، لایه اقتصاد حقوق مالکیت-تئوری سیاسی اثباتی (p.p.T)، لایه اقتصاد هزینه‌ای مبادلاتی، لایه نظریه بنگاه-اقتصاد نوکلاسیک است. (الیور ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۵-۶۱۳)

سطح اول، باورها و دستگاه معرفتی جامعه (نظیر فرهنگ، مذهب و روایت‌ها) را در بر می‌گیرد. افق تغییرات این سطح بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال بوده و شیوه تغییر آن نیز خود به خودی و ناخودآگاه است. درواقع هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی یا تدوین قانونی توسط خردمندان و اشخاص مؤثر اجتماع در این سطح قابل تصور نیست. از سطح دوم به‌عنوان محیط نهادی یاد می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵) و افق تغییرات این سطح بین ۱۰ تا ۱۰۰ سال است. خرد جمعی انسان‌ها به تدوین قوانین بازی در این سطح پرداخته و در قوانین رسمی، قراردادها یا تعهدات درون‌گروهی ظهور می‌یابد. به اعتقاد ویلیامسون، این سطح از نهادها نخستین سطح است که سیاست‌گذاری اقتصادی در آن موضوعیت دارد؛ زیرا هرگونه تغییر در قوانین کشور که به‌صورت برنامه‌ریزی شده و ذی‌نفعان صحنه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در

این لایه قرار دارد.

در سطح سوم نهادی آنچه اهمیت دارد ایجاد ساختار حاکمیتی است به گونه‌ای که از اجرای قواعد، اطمینان حاصل گردد. موارد نظیر آیین‌نامه‌های اجرایی، سازمان‌های رسمی که برای اطمینان از اجرای قوانین تأسیس شده‌اند و همچنین مکانیسم‌های تنبیهی، همگی مثال‌های از سطح سوم نهادی هستند. ارتباط بین سطح‌ها دوطرفه است. بدین معنا که سطح سوم در بردارنده تدوین اصول حاکمیتی برای اجرای قواعدی است که در سطح دوم تدوین شده است؛ اما بین سطح‌ها بازخورد نیز وجود دارد، به نحوی که در صورت مشاهده معضل در سطح سوم ممکن است اصلاحی در سطح دوم روی دهد.

سطح چهارم لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند. آنچه عمدتاً در علوم تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در این سطح قرار دارد. در حالی که خود آن زائیده لایه‌های پیشین است. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۵۱-۷۷) در اینجا وجه تمایز رویکرد نهادگرا با بهینه‌سازی متداول روشن می‌گردد؛ زیرا پیش از آن که یک سیستم اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه سازد، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهد که قواعد حاکم بر بازی، بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر؟ نکته مهمی که این الگو بر آن تأکید دارد، در نظر گرفته شدن تأثیر روایت‌های گذشته‌ای جامعه (بنیان‌های فرهنگی، سنت‌ها و گفتمان‌ها، به عنوان نهادهای غیررسمی) در فرایند بازی نهادسازی در لایه‌ای دوم است. فرایند نهادسازی در لایه‌ای دوم، باید مبتنی بر گفتمان‌ها و روایت‌های مطرح در لایه‌ای اول صورت گیرد. در غیر این صورت محکوم به شکست است؛ زیرا در این صورت، سیاست‌ها و راهبردها توسط روایت‌ها زمین‌گیر خواهند شد. (ویلیمسون، ۲۰۰۰: ۵۹۵-۶۱۳)



سطح اول

ارزش‌های محصور شده سنتی: نهادهای غیر رسمی، رسومات، سنت‌ها، هنجارها، مذهب.

سطح دوم

محیط نهادی: قواعد رسمی بازی به ویژه حقوق مالکیت (مقننه، مجریه و قضائیه)

سطح سوم

اعمال مدیریت و تدبیر امور: انجام بازی بویژه قراردادها (سازگارسازی ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات)

سطح چهارم

تخصیص منابع و اشتغال: (قیمت‌ها و مقادیر، آرایش و سازگارسازی انگیزش‌ها)

در بالاترین سطح هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره قرار دارند. مذهب تأثیر مهمی در این سطح دارد. برخی از اقتصاددانان تاریخی و سایر دانشمندان اجتماعی، سطح یک را تحلیل کرده‌اند در حالی که اقتصاددانان نهادگرای جدید با سطح دوم و سوم سروکار دارند و سطح یک را داده‌شده و مفروض می‌دانند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۴۵)

۳. اقتصاد هزینه مبادله

منظور از عقلانیت کامل این است که کنشگران اقتصادی انتخاب‌هایشان را به نحوی

شکل می‌دهند که مطلوبیت انتظاری نسبت به درآمدشان حداکثر شود. پیروی از فرضیه مطلوبیت انتظاری مستلزم آن است که اولاً توصیف عینی از جهان آن‌چنان‌که هست میسر باشد. ثانیاً هر فرد از چنان‌توان محاسباتی برخوردار باشد که بتواند ضمن احصای رویدادها احتمال وقوع هریک را به‌طور دقیق ارزیابی کند و ثالثاً ارزش‌ها معین و سازگار باشد و هر فرد در برابر موقعیت‌های مشابه انتخاب‌های یکسانی انجام دهد. اگر استلزامات سه‌گانه فوق برقرار باشد نتایج زیر حاصل می‌شود الف. لزومی ندارد بین جهان واقع و درک تصمیم‌گیرندگان از آن تفاوتی بگذاریم، زیرا فرد جهان را آن‌چنان‌که هست درک می‌کند؛ ب. می‌توان انتخاب‌های یک تصمیم‌گیرنده عقلایی را بدون آگاهی از ادراکات تصمیم‌گیرندگان یا از شیوه‌های محاسباتی با استفاده از دانشی که دنیای واقعی در اختیار قرار می‌دهد و با فرض وجود تابع مطلوبیت پیش‌بینی کرد. اقتصاد هزینه مبادله با انتقاد از فرض عقلانیت کامل دو فرض جایگزین مطرح می‌کند:

الف. کنشگران عقلایی عمل می‌کنند ولی در بروز دادن رفتار عقلایی با دو محدودیت روبرو است اولاً اطلاعات ناقص است و افراد به همه اطلاعات دسترسی ندارد و ثانیاً حتی اگر اطلاعات در دسترس باشد، توان محاسباتی کنشگران به‌قدری نیست که بتوانند تمام اتفاق‌ها و احتمالات متناظر آن‌ها را به‌دقت محاسبه کنند و بر مبنای آن تصمیم درست بگیرند. عقلانیت محدودشده به‌واسطه اطلاعات و توان محاسباتی کنشگران، اولین فرض رفتاری است که اقتصاد هزینه مبادله به‌جای فرض عقلانیت کامل قرار می‌دهد (اقتصاد هزینه مبادله علی‌نصیری اقدام). پذیرش فرض عقلانیت محدود متضمن این معنا است که افراد هنگام مبادله در بازار نمی‌توانند قراردادهای کاملی منعقد کنند که حاوی تمام رویدادها و احتمالات متناظر آن‌ها باشد، به‌این‌ترتیب به‌عنوان یک اصل در اقتصاد هزینه مبادله، قراردادهای همواره ناقص هستند.

ب. از آنجا که قراردادهای همواره ناقص هستند برای افراد جویای نفع شخصی به‌طور بالقوه این امکان وجود دارد که از نقص‌های موجود در قرارداد به نفع خود و به زیان



دیگران بهره‌برداری کنند؛ به عبارت دیگر عقلانیت محدود این زمینه را فراهم می‌کند که افراد بتوانند از طریق حيله و تقلب منافع شخصی خود را تأمین کنند. بنابراین فرصت‌طلبی دومین فرض رفتاری است که جایگزین فرض عقلانیت کامل می‌شود. پذیرش عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی جای دو موضوع مهم را در تحلیل‌های اقتصادی باز می‌کند. الف. نقص قراردادها در ترکیب با امکان فرصت‌طلبی زمینه نقض قراردادها را فراهم می‌کند؛ یعنی در هر قرارداد خطر نقض قرارداد وجود دارد و انعقاد قرارداد هزینه‌بر است (داگلات نورث، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) کوز می‌گوید استفاده از سازوکار بازار هزینه‌بر است. وی در جواب این سؤال که چرا با وجود سازوکار قیمت بنگاه شکل می‌گیرد می‌گوید استفاده از سازوکار قیمت هزینه‌بر است و دلیل اصلی که نشان می‌دهد ایجاد یک بنگاه مقرون به صرفه است، این است که استفاده از سازوکار قیمت هزینه‌بر است. تا آن زمان هزینه اصلی و مشخص هزینه تولید بود که توسط مکانیسم قیمت شناسایی می‌شد؛ اما کوز عنوان کرد که در کنار هزینه‌های اصلی، هزینه مذاکره، همکاری و مشارکت نیز باید حساب شود. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۹۰) هزینه مبادله هزینه‌های است که طرفین قرارداد برای کسب اطلاعات، یا به خاطر عدم اجرای مفاد قرارداد از سوی طرف مقابل، یا به منظور کنترل و نظارت و اعمال قانونی قراردادها متحمل می‌شوند. (رنانی، ۱۳۷۶: ۸۷) هزینه‌بر بودن یک سازوکار تخصیص منابع زمینه حضور و بروز سایر سازوکارها تخصیصی منابع را فراهم می‌کند. با توجه به اینکه هر شیوه تخصیص منابع مستلزم انعقاد قرارداد است و در مورد هر قرارداد خطر نقض شدن وجود دارد، هر قرارداد قرین هزینه مبادله است، در نهایت برای تخصیص منابع و تعهد مبادلات از سازوکاری استفاده می‌شود که کمترین هزینه مبادله را داشته باشد. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۸۷)

در هر لحظه از زمان به خاطر فرصت‌طلبی افراد، هزینه‌هایی به سازمان تحمیل می‌شود که این هزینه‌ها ناشی از نقص‌هایی است که در گذشته (هنگام انعقاد قرارداد) در طراحی سازمان وجود داشته است. بنابراین در طراحی هر سازمان سعی می‌شود سازوکاری برای سازمان‌دهی امور انتخاب شود که در آینده (پس از انعقاد

قرارداد) برای سازمان کمترین هزینه را ایجاد کند. این ایده، محور کاری اقتصاد هزینه مبادله است. از این نظر، با در نظر گرفتن خطرهای صریح فرصت طلبی در قراردادها می‌توان از حجم آن‌ها کاست و هزینه‌های مبادله را کاهش داد. براین اساس اولاً هزینه مبادله با تحلیل اقتصادی معرفی می‌شود و مبادله به عنوان واحد تحلیل پذیرفته می‌شود و ثانیاً کارایی تخصیصی جای خود را به کارایی تطبیقی می‌دهد؛ یعنی بجای اینکه یک تخصیص خاص تخصیص بهینه منابع تلقی شود و حرکت به سوی آن سمت‌گیری شود، این نکته مطمح نظر قرار می‌گیرد که برای دستیابی به یک هدف خاص و انجام دادن یک مبادله واحد، راه‌های جایگزین وجود دارد و برای انجام دادن هر مبادله راهی انتخاب می‌شود که در اوضاع کنونی کمترین هزینه مبادله را داشته باشد (کارایی تطبیقی). (رنانی، ۱۳۷۶)

برحسب اصطلاح‌شناسی اقتصاد هزینه مبادله، در هر جامعه نهادهای گوناگونی وجود دارد که هرکدام از عهده تطبیق یافتن نسبت به تغییرات خاصی برمی‌آید. بنگاه، بازار و قراردادهای بلندمدت و رابطه‌ای، نمونه‌ای از ترتیبات نهادی است که هرکدام ضعیف‌ها و قابلیت‌های دارد. برای تعهد مبادلات ترتیبات نهادی یا ساختارهای سازمان‌دهی گوناگونی وجود دارد. هریک از مبادلات از طریق ساختار سازمان‌دهی یا ترتیبات نهادی تعهد می‌شود که کمترین هزینه مبادله را داشته باشد. ساختارهای سازمان‌دهی از نظر انگیزه‌های که به کارگزاران می‌دهند و همچنین امکان کنترل اداری، نوع تطبیق و قانون قراردادهای حاکم متفاوت‌اند و هریک برای انجام مبادلات خاصی کاراترند. بازار، ترکیب (بازار و بنگاه) و بنگاه سه نهاد یا سه ساختار عام سازمان‌دهی می‌باشند. بازار بیشترین انگیزه را برای کارگزاران ایجاد می‌کند و بهترین ساختار سازمان‌دهی برای تطبیق‌های خودکار است و در عوض در این ساختار امکان استفاده از نیروی مدیریت و کنترل اداری وجود ندارد و در مواردی که به تطبیق مبتنی بر همکاری نیاز است ناکاراست. در مقابل بنگاه با استفاده از قدرت مدیریت بیشترین قابلیت را برای تطبیق‌های مبتنی بر همکاری دارد و در عوض کمترین انگیزه را برای کارگزاران اقتصادی فراهم می‌کند و کمترین توانایی را برای انطباق‌های خودکار دارد.



ویژگی‌های سایر ساختارهای سازمان‌دهی بینابین بازار و بنگاه است. این ویژگی‌ها تعیین می‌کند که کدام ساختار برای تعهد یک مبادله خاص کمترین هزینه را در بر دارد. (نصیری اقدم، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۸)

۴. روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا

اقتصاددانان جریان اصلی منشأ رفتارهای کنشگران و عوامل اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که انسان‌ها از قدرت محاسباتی و اطلاعات نامحدود برخوردار هستند، تأثیر نهادها و کنش جمعی را نادیده انگاشته نهادها را داده‌شده فرض می‌کردند. اقتصاددانان نهادگرا با تأکید بر اهمیت و نقش نهادها در عملکرد اقتصادی افراد، پارادایم جدیدی را به علم اقتصاد معرفی کردند و فروض اصلی مکتب مرسوم را مورد نقد و خدشه قرار دادند و با دلایل و شواهد بی‌شماری اثبات کردند که فروضی اصلی مکتب مرسوم ریشه در واقعیت عینی ندارد بلکه یک سری فروض انتزاعی و تحلیلی است که برای ساده‌سازی واقعیت طراحی شده‌اند و از فروض غیرواقعی نمی‌توان نتایجی به دست آورد که جهت حرکت پدیده‌های اقتصادی را پیش‌بینی کنند بلکه اقتصاددانان از فروض انتزاعی و تحلیلی که ریشه در واقعیت ندارد آغاز می‌کنند و با روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به تکنیک‌های ریاضیاتی می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر داشته‌اند نائل شوند. پس می‌توان گفت فروض غیرواقعی و روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به ریاضیات باعث شده است مدل‌ها و تئوری‌های اقتصاد مرسوم ماهیت همان‌گویانه داشته باشد یعنی هیچ شناخت جدیدی از واقعیت ارائه نمی‌کند بلکه می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر دارند نائل شوند.

اقتصاددانان مرسوم منشأ رفتارهای کنشگران اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که تلاش افراد برای رسیدن به منفعت شخصی باعث می‌شود که منفعت جامعه نیز تأمین شود به عبارت دیگر منشأ رفتارهای کنشگران را درونی می‌دانستند از نقش عوامل بیرونی یعنی نهادها و کنش جمعی غفلت می‌کردند

اما اقتصاددانان نهادگرا بر نقش نهادها و کنش جمعی در شکل‌دهی کنش‌های فردی تأکید کردند.

در مورد رابطه ساختار و کارگزار سه دیدگاه اصلی وجود دارد؛ دیدگاه فردگرایی که اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد مثل لیبرالیست‌ها و کل‌گرایی که اصالت به‌طور کامل به جمع می‌دهد مثل سوسیالیست‌ها تاریخ روش‌شناسی علم اثبات کرده است که نگرش‌های حدی و دوگان‌گرایانه که محکوم به شکست است. (محمود مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۸۰) دیدگاه سوم (تعامل‌گرایی) مربوط به نهادگرایان است جهت توضیح بیشتر این دیدگاه نخست به تبیین چند اصطلاح می‌پردازیم. اصطلاح عاملیت اغلب در علوم اجتماعی بکار می‌رود و به ظرفیت عوامل منفرد برای اقدام آزادانه و فارغ از قیود اشاره دارد و اصطلاح ساختار به شرایط محیطی هر عامل اشاره دارد که ممکن است کم‌وبیش بر رفتار او اثر گذارد. یکی از راه‌های کسب اطلاعات بیشتر درباره رفتار سایر عوامل در بازار مطالعه محیطی است که ایشان در آن عمل می‌کند زیرا ساختار موجب محدود شدن و یا حتی تعیین رفتار هر عامل می‌شود. در نظریه نئوکلاسیک عوامل با یک ساختار از پیش معلوم و داده‌شده روبرو هستند اما طبق رویکرد نهادگرایی عوامل و ساختار در تعامل هستند و در دنیای واقعی ساختارهای بازار نه تنها رفتارها را مقید می‌کنند بلکه فقط چند گزینه پیش روی عوامل منفرد قرار می‌دهند. بحث در خصوص رابطه بین عوامل و ساختار به روش‌شناسی یک نظریه مربوط می‌شود، اگر همه پدیده‌های اجتماعی فقط برحسب مشخصات افراد تبیین شود آن نظریه از لحاظ روش‌شناسی فردگرایانه است و اگر همه پدیده‌های اجتماعی در نهایت با توسل به ساختارهای اجتماعی تبیین شود آن نظریه به لحاظ روش‌شناسی جمع‌گرایانه خواهد بود. در فردگرایی روش‌شناختی مشخصات عوامل منفرد، معلوم و ثابت است یعنی مشخصه‌های هر فرد در مدت تحلیل ثابت بوده و تحت تأثیر سایر عوامل و یا به دلیل تغییر ساختارها عوض نمی‌شود و در جمع‌گرایی روش‌شناختی ساختارهای اجتماعی مشخصات ویژه و مخصوص خود را دارد که نمی‌توان آن‌ها را به مشخصات افراد تقلیل داد. تعامل‌گرایی روش‌شناختی،



همان تبیین پدیده‌های اجتماعی، از راه تعاملات هم‌زمان بین عوامل و ساختارهایی از قبیل پدیده‌های اجتماعی و نیز بین خود عوامل است یعنی در این رویکرد همان‌گونه که تأثیرات عوامل منفرد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و هم‌چنین تأثیرات ساختارها و پدیده‌های اجتماعی بر افراد لحاظ می‌شود، تأثیرات کنش‌های عوامل بر یکدیگر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد در حالی که در رویکرد فردگرایی روش‌شناختی فقط تأثیرات افراد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و در کل‌گرایی روش‌شناختی تأثیرات ساختارهای و پدیده‌های اجتماعی بر افراد مورد توجه قرار می‌گیرد (مقدمه بر اقتصاد نهادگرا ۱۳۹۱)

نهادگرایان روش نئوکلاسیکها را برای درک پدیده‌های واقعی ناکافی می‌دانند از این رو روش‌های استقرایی و تمرکز بر روی واقعیات را بر روش تحلیلی و انتزاعی، ترجیح می‌دهند. در نگرش نهادگرایان نسبت به روش‌شناسی سه مؤلفه کلیدی وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف. کل‌گرایی: طبق این رویکرد پدیده‌های اقتصادی به صورت مجزا و در قالب گزاره‌های ذره‌ای بررسی نمی‌شود بلکه در قالب کل اقتصاد در طی یک نگرش سیستمی و با توجه به سایر مجموعه‌های نهادی تجزیه و تحلیل می‌شود. نهادگرایان پدیده‌های اقتصادی را در قالب علیت‌های تراکمی مورد مطالعه قرار می‌دهند (متغیرهای اقتصادی و اجتماعی همواره بر روی هم تأثیرگذار است) این روند تأثیرگذاری همواره به صورت زنجیره‌وار ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه ما هیچ‌گاه نقطه یا نقاط تعادلی نداریم و مسائل اقتصادی را تنها می‌توان در قالب روند و مسیر حرکت آن‌ها مورد بررسی قرارداد.

ب. رویکرد تکاملی: اقتصاد نهادگرایی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی معتقد به پویایی مسائل است و تحلیل‌های آن‌ها عمدتاً به سمت تعیین مسیر و نوع حرکت است و بر برنامه‌ریزی در جهت تحول نهادها، در راستای رشد اقتصادی تأکید دارند.

ج. عمل‌گرایی: حقایق اقتصادی را باید از بطن واقعیت‌ها استنتاج نمود و از این رو بر مطالعه‌های آماری تأکید دارند و الگوی استقرایی را در این خصوص مناسب

می‌دانند. نکته دیگر اینکه اساس مطالعه‌های آماری نهادگرایان بیشتر از نوع ارتباط بین متغیرها است تا اینکه به بررسی رابطه علیت بپردازد. آخرین نکته اینکه نهادگرایان در تبیین پدیده‌های اقتصادی نگاه بین‌رشته‌ای داشته و از یافته‌های سایر علوم همچون روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و حقوق استفاده می‌کنند تا بتوانند رفتار عاملان اقتصادی را به بهترین وجه تحلیل و بررسی کنند. (دادگر: ۱۳۸۴)

۵. جایگاه نهادها در اندیشه متفکران اسلامی

به اعتقاد شهید صدر شیوه زندگی اقتصادی همان نظام اقتصادی است که هر جامعه در حیات اقتصادی خویش برای مشکل‌گشایی از آن چاره می‌جوید. (صدر ۱۳۶۰: ۴) بنابراین می‌توان گفت نظام اقتصادی تحت تأثیر، عقاید، باورها، ایدئولوژی و فرهنگ شکل می‌گیرد. به این دلیل است که شهید صدر قوانین علم اقتصاد را بر دودسته تقسیم می‌کند. قوانین طبیعی و قوانین اجتماعی. قوانین طبیعی قوانینی است که ریشه در طبیعت دارد و اراده آدمیان در آن دخالتی ندارد و قوانین اجتماعی قوانینی است که در چارچوب نظام اقتصادی و مکتب خاص و تحت تأثیر اراده آدمیان شکل می‌گیرد. قوانین دسته اول اعتبار علمی دارد و در شرایط مختلف صادق است و دسته دوم ارزش علمی ندارد و در چارچوب مکتب خاص صادق است. به اعتقاد ایشان قوانین علم اقتصاد از نوع دوم ارزش علمی ندارد و در چارچوب نظام سرمایه‌داری صادق است. ایشان تصریح می‌کند که اراده آدمیان تحت تأثیر افکار، مفاهیم، نظام حاکم بر جامعه و مجموعه مقرراتی که رفتار او را شکل‌بندی می‌کند شکل می‌گیرد و همین عوامل تصمیم‌گیری و موضع‌گیری عملی او را تعیین می‌کند (صدر، ۱۳۶۰: ۱۹۱-۱۹۳) تعبیرات فوق نهادهای رسمی و غیررسمی مؤثر در شکل‌گیری رفتارها را تحت پوشش قرار می‌دهد.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که شهید صدر بر تأثیر نهادهای اسلامی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی واقف بوده و همین مسئله (تأثیر نهادهای اسلامی در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی) باعث شده است که ایشان به تدوین اقتصاد اسلامی همت



گمارند. در اندیشه‌های علامه طباطبایی نیز به مطالبی برمی‌خوریم که با اندیشه‌های نهادگرایی قابل انطباق است.

از نظر علامه طباطبایی انسان مدنی بالطبع به طبع ثانوی است؛ زیرا طبع اولی انسان استخدام است، این راهی است که طبیعت در اختیار هر موجود زنده گذاشته تا بقاء ذات، بقاء نوع موجود زنده و هدف طبیعت نیز تأمین شود. اسلام دین فطری و اجتماعی است، فطرت به معنی آفرینش و اجتماع به معنی همبستگی و ائتلاف است؛ آفرینش دستگاهی است به هم پیوسته، با توجه به یکی بودن معنی فطرت و اجتماع می‌توان گفت فطرت و اجتماع قرین و لازم و ملزوم همدیگر بوده از هم تفکیک پذیر نیست؛ پس لابد دین فطری اجتماعی هم خواهد بود. نه تنها اسلام یک دین اجتماعی است، بلکه اهمیت ویژه برای جامعه قائل است، چنانچه بسیاری احکامش را روی جامعه پایه‌ریزی نموده و آن را مستقلاً مورد خطاب قرار داده و مستحق جزا و پاداش و دارای حیات و ممات می‌داند و برای جامعه حقیقتی جداگانه از تک‌تک افراد قائل است که دارای احکام و خواص جداگانه است. در عین حال از فرد نیز چشم‌پوشی نمی‌کند، بلکه افراد صالح تربیت نموده در ساختن جامعه صالحه بکار می‌برد و جامعه در حالی که از افراد ساخته شده دارای صورت و هیئت و موجودیت مستقل از افراد است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۹)

در طبیعت اجزایی که هریک آثار ویژه دارد وقتی به صفت بینونت (مراد از ترکیب به صفت بینونت ترکیب غیر مزجی است، در ترکیب مزجی بعد از ترکیب، اجزای قبلی منحل شده شیئی جدیدی را پدید می‌آورد مثل ترکیب شکر با آب اما در ترکیب غیر مزجی بعد از ترکیب اجزای قبلی موجودیت خود را حفظ می‌کند مثل مخلوط شدن دانه‌های گندم با جو. در ترکیب مزجی با منحل شدن اجزا بعد از ترکیب آثار هریک نیز منحل شده آثار جدیدی پدید می‌آید اما در ترکیب غیر مزجی آثار جدیدی پدید نمی‌آید. چون ترکیب حقیقی، به مزجی و غیر مزجی، تقسیم می‌شود که قسم آن، ترکیب اعتباری است، مثل ترکیب جامعه از افراد، لذا شاید منظور حضرت علامه ترکیب اعتباری باشد)، باهم ترکیب شود، علاوه بر آثار و فواید ویژه که هریک داشتند



آثار و فواید جدیدی حاصل می‌شود که هم گسترده‌تر و هم نیرومندتر است. مثل انسان که دارای اعضا، جوارح و قوای مختلفی است که هریک از این اعضا و قوی، دارای فوایدی مادی و روحی خاصی است، ولی وقتی که این اعضا و قوی باهم ترکیب شود گسترده‌تر می‌شود و آثار و فواید بیشتری از آن‌ها حاصل می‌شود.

ولی گاهی قوا درحالی که استقلال خود را حفظ می‌کنند، تحت مدیریت واحد تازه بنام انسان قرار می‌گیرند که با مدیریت این واحد جدید آثار و فواید حاصل می‌شود که از هریک به تنهایی حاصل نمی‌شود. این رابطه حقیقی که بین انسان، اعضا و قوایش وجود دارد که هریک از این اعضا و قوا دارای آثار و فواید ویژه‌یست و با ترکیبشان آثار و فوایدشان گسترده‌تر و بیشتر می‌شود؛ همین رابطه حقیقی میان جامعه و افرادش نیز وجود دارد یعنی افراد جامعه هرکدام موجودیتی دارند و آثار و فوایدی؛ و از ترکیب این‌ها موجود جدیدی پدید می‌آید که دارای فواید و آثار بیشتر و گسترده‌تری است و به حکم رابطه حقیقی که میان افراد و جامعه وجود دارد تأثیر و تأثر و فعل و انفعالاتی نیز میان فرد و جامعه وجود دارد؛ یعنی افراد بر جامعه و منش اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از جامعه تأثیر می‌پذیرد؛ اما رابطه حقیقی که میان فرد و جامعه وجود دارد، باعث می‌شود که جامعه دارای آثار و خواص نیرومندی باشد که اگر بین اراده فرد و جامعه کشمکش و تضادی پدید آید قوای جمع بر قوای فرد غلبه می‌کند، چنانچه اگر اراده فرد بر چیزی قرار بگیرد و اراده جمع بر چیزی دیگر، فرد چاره ندارد جز اینکه تابع جمع باشد (همان: ۶۷-۶۰)

بنابراین اولاً جامعه دارای وجود عینی و وحدت حقیقی است؛ یعنی شخصیت مستقل و جداگانه از افراد دارد و رابطه فرد و جامعه رابطه حقیقی است. ثانیاً گواه این مطلب نیز آیاتی از قرآن است که پاداش و کیفر، زندگی و مرگ را به جامعه نسبت داده‌اند. ثالثاً رابطه حقیقی فرد و جامعه سبب می‌شود که جامعه دارای آثار و خواص نیرومندی باشد که نیروی جامعه بر نیروی فکر و شعور فرد غلبه کند به حدی که فکر و شعور افراد را از آن‌ها بگیرد. رابعاً شخصیت جامعه پیوند وثیقی با تفکر اجتماعی دارد یعنی در هر جامعه تفکر افراد با فکر جامعه هماهنگ است (خسرو

انسان چون استخدام گر است لذا به زندگی اجتماعی روی می آورد زیرا تنها در زندگی اجتماعی به همه خواسته هایش دست پیدا می کند و تنها در زندگی اجتماعی است که همه استعدادهای انسان به کار گرفته شده شکوفا می شود. لذا انسان در صورتی به کمال می رسد که به صورت اجتماعی زندگی کند. وقتی زندگی اجتماعی شکل می گیرد چون همه انسان ها استخدام گر هستند لذا کشمکش و نزاع پدید می آید تنها در سایه قانون است که این کشمکش و نزاع فروکش می کند تنها قانونی که مطابق فطرت انسان است و انسان را به سعادت حقیقی می رساند دین است. چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی که قرار بگیرد دست به اعتبار می زند و نیازهای زندگی اجتماعی انسان را وادار به این کار می کند؛ مثلاً اولین نیاز زندگی اجتماعی نیاز به قانون است که انسان را وادار می کند دست به اعتبار بزند، قوانین و مقرراتی را اعتبار کند تا افراد در سایه قانون با آرامش خاطر زندگی کنند. کشمکش و نزاع یک پدیده دائمی است که همیشه در میان ابناء بشر جریان داشته است نمی توان وجود کشمکش و نزاع را انکار کرد بنابراین باید علتی برای آن جست یکی از علل کشمکش و نزاع استخدام گری است. زندگی اجتماعی در طول زمان گسترش یافته است و نیازهای جدیدی پدید آمده و این نیازهای جدید انسان را وادار کرده است که در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی دست به اعتبار بزند این اعتبارات با گسترش زندگی اجتماعی گسترش و تکامل یافته است تا به شکل نهادها و ساختارهای اجتماعی در آمده است بنابراین نهادها و ساختارها ماهیت اعتباری دارد و در طول زمان تکامل یافته منشأ آنها نیز عقل عملی است. علامه طباطبائی معتقد است که صورت های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنایی عقاید مختلف شکل می گیرد؛ یعنی مادیون صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کنند که با لذات و کمالات مادی سازگار باشد. بت پرستان صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کنند که رضایت بت ها را فراهم کند. اعتقاد به خدای واحد صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کند که سعادت دنیا و آخرت را



تأمین کند. فصول الحیاة الاجتماعیه تختلف باختلاف الاصول الاعتقادیه فی حقیقت العالم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۰۰-۲۰۱)

انسان دارای دولایه معرفتی است لایه زیرین و لایه رویین لایه زیرین معرفتی انسان همان عقل نظری است که مدرک حقایق است و لایه رویین معرفتی انسان عقل عملی است که مبدع ادراکات اعتباری است ادراکات حقیقی انسان انعکاس امور واقع است لذا ثابت و تغییرناپذیر است اما ادراکات اعتباری چون احتیاجات زندگی اجتماعی باعث می شود که انسان این ادراکات را اعتبار کند لذا به تبع احتیاجات حیاتی تغییر می کند بنابراین همان گونه که انسان دارای دولایه معرفتی است جامعه نیز دارای دو بخش است زیربنا و روبنا زیربنای جامعه ریشه در عقل نظری دارد که مدرک حقایق است یعنی زیربنای ساختارها و نهادهای اجتماعی همان جهان بینی یا عقاید و معارف است که ریشه در عقل نظری دارد لذا همان گونه که مدرکات عقل نظری تغییرپذیر نیست زیربنای ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز تغییرپذیر نیست اما روبنای جامعه ریشه در عقل عملی دارد که مدرک اعتباریات است بنابراین همان گونه که ادراکات اعتباری تغییرپذیر است روبنای جامعه نیز تغییرپذیر است. طبیعت انسان این است که هر چیز را به خدمت بگیرد و از آن به نفع خودش استفاده کند قوای فعاله و جهازات عامله انسان را وادار می کند که به کمک عقل عملی دست به ابداع ادراکات اعتباری و اختراع ابزار و ادوات بزند تا بهتر بتواند در ماده تصرف کند چنانچه مشاهده می کنیم که انسان در اختراع ابزار و ادوات روز به روز پیشرفت می کند ابزار و ادواتی پیشرفته تری اختراع می کند خداوند انسان را مجهز به جهازات عامله و قوای فعاله و عقل کرده است تا در عرصه زندگی بتواند مایحتاجش را تأمین کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۶۰)

بنابراین ساختارها و نهادهای اجتماعی و هم چنین صنعت و تکنولوژی جزء روبنای متغیر جامعه است که ریشه در عقل عملی دارد. در زندگی دنیا خداوند انسان را مجهز به جهازات عامله و قوای فعاله و نیروی درک کننده کلیات نموده است تا بتواند مایحتاج زندگی اش را تأمین کند بنابراین در عرصه زندگی دنیایی انسان باید به نیروی



درک کننده کلیات و تجربیات عملی اش متکی باشد.

بنابراین طبق دیدگاه علامه طباطبایی اولاً جامعه وجود مستقل دارد ثانیاً رابطه فرد و جامعه رابطه طرفینی است؛ یعنی فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین در بین دو دیدگاه حدی که یکی اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد و دیگری به جامعه دیدگاه علامه بر دیدگاه نهادگرایی یعنی تعامل بین فرد و ساختار منطبق است. هم‌چنین از آنجایی که علامه طباطبایی معتقد است، جامعه وجود مستقل دارد و صورت‌های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنای عقاید مختلف شکل و انسان یک موجود اعتبار کننده است که در موقعیت‌های مختلف دست به اعتبار می‌زند و نیازهای زندگی اجتماعی او را وادار به این عمل می‌کند. پس بر مبنای دیدگاه ایشان می‌توان ماهیت و خواستگاه نهادها را تبیین کرد. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم نهادگرایان ماهیت و خواستگاه نهادها را نمی‌توانند تبیین کنند و در تبیین خواستگاه نهادها به معمای مرغ و تخم‌مرغ متوسل می‌شوند؛ اما بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان گفت نهادها ریشه در عقل عملی دارد چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی قرار بگیرد دست به اعتبار می‌زند و نیازهای اجتماعی انسان را وادار به این کار می‌کند؛ بنابراین نهادها و ساختارهای اجتماعی ماهیت اعتباری دارد که در طول زمان ساخته شده تکامل پیدا می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۵)

نتیجه‌گیری

اقتصاد نهادگرا در تقابل با اقتصاد جریان اصلی شکل گرفت. نهادگرایی قدیم در پی ارائه دیدگاه بدیل و جایگزین برای اقتصاد جریان اصلی است و نهادگرایی جدید در پی ارائه دیدگاه بدیل نیست بلکه در پی تکمیل و اصلاح اقتصاد جریان اصلی قدم برمی‌دارد. اقتصاددانان جریان اصلی منشأ رفتارهای اقتصادی افراد را انگیزه منفعت شخصی می‌دانستند و تأثیر نهادها را در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی افراد نادیده می‌انگاشتند. نهادگرایان پارادایم جدیدی را عرضه کردند که زوایای جدیدی از واقعیت

را نمایان می‌کند. آن‌ها از این واقعیت پرده برداشتند که نهادها بعد نامحسوس جامعه انسانی است که به صورت قواعد رسمی و غیررسمی رفتارهای افراد را قالب می‌زنند. کوز در جواب این سؤال که با وجود سازوکار تخصیص قیمت یا بازار چرا سازوکار تخصیصی دیگر بنام بنگاه شکل می‌گیرد. می‌گوید استفاده از سازوکار قیمت یا بازار هزینه‌بر است لذا استفاده از سازوکار تخصیصی دیگری نظیر بنگاه مقرون به صرفه است چون هزینه‌های مبادلاتی را کاهش می‌دهد. بر این اساس در جریان رقابت سازوکارهای تخصیصی یا سازمان‌های می‌توانند باقی بمانند که هزینه‌های مبادلاتی کمتری را بر طرفین مبادله تحمیل کنند. جامع‌ترین تفسیر را از نهادها ویلیام سون ارائه می‌کند. وی لایه‌ها و سطوح نهادی را به چهار سطح تفکیک می‌کند و معتقد است، سطح اول نهادی شامل آداب، رسوم، فرهنگ، عقاید و ایدئولوژی... که به صورت خود به خودی پدید می‌آید و بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال تغییر می‌کند. سطح دوم محیط نهادی است که قواعد رسمی بازی را در بر می‌گیرد. سطح سوم اعمال مدیریت و تدبیر امور (انجام بازی). سطح چهارم، لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند.

نهادگرایان جدید بیشتر با سطح دوم سروکار دارند و سطح اول را داده‌شده تلقی می‌کنند؛ اما باید متذکر شد از آنجایی که عقاید ایدئولوژی و فرهنگ در سطح یک قرار دارد، در تجزیه و تحلیل نهادی با رویکرد اسلامی سطح یک را نمی‌توان داده‌شده و مفروض در نظر گرفت؛ چون نهادهای رسمی و غیررسمی اسلامی که در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی تأثیر دارند در سطح یک قرار دارند.

طبق دیدگاه علامه طباطبایی اولاً جامعه وجود مستقل دارد ثانیاً رابطه فرد و جامعه رابطه طرفینی است؛ یعنی فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین در بین دو دیدگاه حدی که یکی اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد و دیگری به جامعه دیدگاه علامه بر دیدگاه نهادگرایی یعنی تعامل بین فرد و ساختار منطبق است. هم‌چنین از آنجایی که علامه طباطبایی معتقد است، جامعه وجود مستقل دارد



و صورت‌های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنایی عقاید مختلف شکل و انسان یک موجود اعتبار کننده است که در موقعیت‌های مختلف دست به اعتبار میزند و نیازهای زندگی اجتماعی او را وادار به این عمل می‌کند. پس بر مبنای دیدگاه ایشان می‌توان ماهیت و خواستگاه نهادها را تبیین کرد. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم نهادگرایان ماهیت و خواستگاه نهادها را نمی‌توانند تبیین کنند و در تبیین خواستگاه نهادها به معمای مرغ و تخم‌مرغ متوسل می‌شوند؛ اما بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان گفت نهادها ریشه در عقل عملی دارد چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی قرار بگیرد دست به اعتبار میزند و نیازهای اجتماعی انسان را وادار به این کار می‌کند. بنابراین نهادها و ساختارهای اجتماعی ماهیت اعتباری دارد که در طول زمان ساخته شده تکامل پیدا می‌کند.

فهرست منابع

۱. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۵)، نهادهای و توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۲. خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، علامه طباطبائی فیلسوف علوم انسانی اسلامی، بی‌جا: بی‌تا.
۳. دادگر، یدالله، (۱۳۸۴)، جایگاه نهادگرایی در اقتصاد متعارف و مسائل آن، فصلنامه تکاپو بهار و تابستان، شماره ۱۱ و ۱۲
۴. رنانی، محسن، (۱۳۷۶)، بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۵. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی، (۱۳۹۶)، سلسله منشورات کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی ج ۲۲، قم: نشر المصطفی.
۶. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، یا شناخت اقتصاد اسلامی، (مترجم: محمد مهدی فولادوند)، مشهد: بنیاد علوم اسلامی.
۷. طالبی محمد، (۱۳۹۵)، شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران، نشریه علمی- پژوهشی و بهبود مدیریت، سال دهم، شماره ۳ پیاپی ۳۳ پاییز.
۸. طباطبائی سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (مترجم: محمدباقر موسوی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طباطبائی سید محمدحسین، (۱۳۸۹)، روابط اجتماعی در اسلام، چاپ دوم، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. متوسلی محمود، (۱۳۸۹)، اقتصاد نهادگرایی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کرد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۱۱. متوسلی محمود، (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی نظام بانکی ایران از منظر نهادگرایان، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، فروردین و اردیبهشت.



۱۲. متوسلی محمود، (۱۳۹۰)، تجدید حیات اقتصاد نهادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)
۱۳. متوسلی محمود، سمیعی نصب مصطفی، نیکو نسبته علی، نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش، انتشارات دانشگاه امام صادق ۱۳۹۳
۱۴. متوسلی محمود، سید غلامرضا جلالی نائینی، حمیدرضا نور علیزاده، یحیی میرزائی پری، (۱۳۹۰)، تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشور ایران: با استفاده از مدل چهار سطح نهادی ویلیامسون، پژوهشنامه بیمه، شماره ۳.
۱۵. متوسلی محمود، نیکو نسبته علی و فرضی زاده زهرا، اقتصاد نهادی، تهران دانشگاه تهران چ ۱۳۸۹
۱۶. محمود مشهدی، احمد، (۱۳۹۲)، معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی؛ فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد (رویکرد اسلامی - ایرانی) دوره ۱۳، شماره ۴۸، فروردین.
۱۷. نصیری اقدم، علی، (۱۳۸۵)، اقتصاد هزینه مبادله، جستارهای اقتصادی بهار و تابستان، شماره ۵.
۱۸. نورث داگلاس سی، والیس جان و وینگاست باری، (۱۳۸۵)، چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، (مترجم: جعفر خیر خواهان)، فصلنامه اقتصاد سیاسی سال اول، شماره سوم، زمستان.
۱۹. نورث، داگلاس. سی، (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، (ترجمه: محمدرضا معینی)، فصلنامه برنامه و بودجه.
۲۰. وبلن تورستن، (۱۳۸۳)، نظریه طبقه مرفه، (ترجمه: فرهنگ ارشاد)، تهران: نشر نی.
۲۱. ویلیامسون الیور، (۱۳۸۱)، اقتصاد نهادگرایی جدید؛ دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، (ترجمه: محمود متوسلی)، فصلنامه برنامه و بودجه شماره ۷۳، اردیبهشت و خرداد.
۲۲. ویلیامسون، (۱۳۹۰)، پژوهشنامه بیمه، سال ۲۶، شماره ۳، پاییز.

23. Bardhan, p. (2000) Understanding underdevelopment: Challenges for Institutional Economics from the point of view of poor Countries, Journal of Institutional Theoretical Economics, vol. 156 NO.1
24. Leijonhufvud, A. (1981), The Wicksell Connection, Leijonhufvud, A. Information and Coordination, New York: Oxford University press.
25. North, Douglas C. (2005). Understanding the process of economic change, New Jersey: Princeton University Press.
26. Rogers, C. (1989), Money, Interest and Capital: A Study in the Foundations of Monetary Theory, Cambridge University press.
27. Tian, G. (2001), A Theory of Ownership Arrangements and smooth Transition to a Free Market Economy, Journal of Institutional and Theoretical Economics, Vol. 157, NO. 2, PP.380-412
28. Williamson, O. E. (1995) "The Institutions and Governance of Economic Development and Reform", Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics, 1994, World Bank Washington D. C., PP.171-197
29. Williamson, Oliver E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead". Journal of Economics Literature, Vol. 38, No.3, PP. 595-613



ضرورت ایجاد هیئت شرعی در بانک‌های افغانستان

غلام علی احمدی^۱

چکیده

فعالیت‌های بانکی مبتنی بر رعایت ارزش‌های دینی یکی از کارکردهای مهم بانکداری اسلامی محسوب می‌شود. این نوع فعالیت در قالب بانکداری اعم از بانکداری اسلامی یا متعارف، نیازمند وجود هیئت شرعی در بانک‌ها است. بدون شک تمام شهروندان کشور به دلیل تعلقات دینی، تلاش دارند از فعالیت‌های ربوی بانک‌ها دوری نمایند و از سوی دیگر، سیستم بانکی در یک کشور نیز از ضروریات یک نظام مالی خواهد بود؛ زیرا بخش زیادی از فعالیت‌های پولی از این کانال انجام می‌گیرد. بنابراین تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش دارد تا افزون بر توضیح مؤلفه‌های هیئت شرعی، به دغدغه‌های ناشی از فعالیت‌های ربوی بانک‌ها نیز پایان دهد. پایان‌پذیری دغدغه‌ها با ایجاد هیئت شرعی که دارای استقلال، عدم تعارض در عملکرد و دارای مسئولیت مشورتی، نظارتی و اجرایی باشد، ممکن می‌شود. این تحقیق از زاویه‌های مختلف به این مهم می‌رسد که اولاً تمام بانک‌های فعال کشور، فاقد هیئت شرعی با ساختار مشخص است؛ ثانیاً فعالیت‌های بانکی بر مبنای ارزش‌های دینی بدون مکانیسم تعریف شده، تحقق فعالیت‌ها را بر محور دینی دچار ابهام و عدم شفافیت می‌نماید؛ ثالثاً تشکیل ساختارمند هیئت شرعی موجب تحقق بانکداری اسلامی شده و سطح انحراف مالی را کاهش می‌دهد. هرچند وجود هیئت شرعی به معنای تطبیق کامل ارزش‌های دینی در فعالیت‌های بانکی نیست؛ اما بدون شک بخش زیادی از تعاملات مالی در مسیر ارزش‌گذاری با نگاه دینی قرار خواهد گرفت و در نهایت زمینه‌ساز تحقق بانکداری اسلامی کارا می‌شود.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، هیئت شرعی، بانک‌های افغانستان

۱. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

چهارپنجم جمعیت افغانستان یعنی هشتاد درصد مردم از طریق کشاورزی، دامپروری و صنایع روستایی زندگی خود را تأمین می‌کنند و بیش از ۸۰ درصد از اراضی افغانستان کوهستانی، بیابانی و نیمه بیابانی است. اراضی مستعد برای کشاورزی تنها ۱۵٪ درصد از خاک کشور است که قریب به نیمی از آن زیر کشت است. در حال حاضر دوسوم از زمین‌های قابل کشت به‌طور فصلی مورد استفاده کشاورزی قرار می‌گیرد؛ زیرا یکی از مشکلات جدی افغانستان عدم هماهنگی میان آب و خاک است؛ یعنی در بیشتر افغانستان خاک مرغوب وجود دارد؛ اما آب کافی برای کشاورزی نیست و در جاهای که آب فراوان است، خاک مرغوب وجود ندارد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۶)

افغانستان با داشتن تنوع قومی، مذهبی و زبانی، سال‌های متمادی محل نزاع و کشمکش‌های داخلی و قدرت‌های جهانی بوده است. جنگ‌های داخلی از یک‌سو و دخالت‌های بیرونی از سوی دیگر، باعث شده که این کشور از منابع طبیعی خود نتواند استفاده نماید و فاقد بازارهای مالی در سطح استاندارد جهانی باشد. به گونه‌ای که افغانستان امروزی فاقد سیستم بانکداری مطابق با استاندارد جهانی است. بانک‌ها در توسعه و رشد اقتصادی یک کشور نقش بسیار زیادی دارد؛ اما سهم بانک‌های افغانستان در توسعه اقتصادی بسیار ناچیز بوده است؛ زیرا هدف اولیه بانک، جذب پس‌اندازهای کوچک و تخصیص آن در پروژه‌های بزرگ تولیدی، عمرانی و کشاورزی و... است؛ اما بانک‌ها در افغانستان اولاً به دلیل بی‌اعتمادی از جذب منابع مردمی کمتر برخوردار است و ثانیاً با منابع جذب شده به دلیل منفعت‌گرایی و به بهانه نااطمینانی و ناامنی به جای حمایت از ایجاد زمینه‌های اقتصادی در کشور، به سرمایه‌گذاری در کشورهای مطلوب خود می‌پردازند. با این حال بانک‌های زیادی در کشور به روش بانک‌های متعارف مشغول فعالیت هستند، در حالی که انتظار عمومی از بانک‌ها، اسلامی بودن آن‌ها در عملیات بانکی است. تحقق این مسئله زمانی ممکن است که اولاً قانون بانکداری بر مبنای اسلام پایه‌ریزی شود و ثانیاً به منظور نظارت و اجرایی شدن این قانون باید هیئت شرعی در بانک‌ها تشکیل شود. از این رو





سعی بر آن است که مدلی از هیئت شرعی برای بانکداری افغانستان ارائه شود که از استقلال در رأی و قدرت اجرایی بالایی برخوردار باشد تا پایان بخش انتظارات مردم مسلمان افغانستان در جهت مبادلات و سپرده‌گذاری‌های بانکی باشد.

هیئت شرعی به عنوان مرکز ثقل تفاوت بانکداری اسلامی و متعارف یکی از نظرات بسیار مهم در بانکداری اسلامی است. هرچند هیئت شرعی در بدو تأسیس بانکداری اسلامی وجود نداشته است؛ اما آنچه باعث طرح این مسئله شد، عدم توجه بانکداری اسلامی به فعالیت‌های مبتنی بر ارزش‌های دینی بوده است. هیئت شرعی با هدف‌گذاری تطبیق ارزش‌ها در عملیات بانکی مطرح شد تا مانع فعالیت‌های آمیخته با ربا، غرر و ضرر شود. هیئت شرعی در بانکداری افغانستان از آن جهت مهم است که اولاً بخش بزرگ از جامعه به دلیل تعلقات دینی توجه جدی به رفتارهای اقتصادی مبتنی بر حلال و حرام دارند. لذا از ایجاد هیئت شرعی در بانک‌ها استقبال می‌کنند و ثانیاً بیشتر بانک‌های کشور با سیستم بانکداری متعارف، فعالیت دارند که موجب فاصله میان بخشی از مردم و بانک شده است؛ لذا هیئت شرعی حلقه اتصال میان سپرده‌گذاران و بانک است که افزون بر جذب سپرده‌های بیشتر، باعث کاهش یا رفع ابهام در فعالیت‌های بانکی به لحاظ ارزشی می‌شود.

پیشینه تحقیق

وجود هیئت شرعی در بانکداری از اهمیت بسیار جدی برخوردار است به گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از متفکران اسلامی در این خصوص مباحث مهم ارائه کرده‌اند. افراد مانند رفعت علی جمعه و محمد السید العوضی در کتاب «موسوعة الاقتصاد الاسلامی فی المصارف و النقود و الاسواق المالیه»، ۱۴۳۰ ه.ق؛ محمد اکرم لال الدین در مقاله‌ای تحت عنوان «دور الرقابة الشرعية فی ضبط اعمال المصارف»، بی‌تا؛ عبدالحمید محمود البعلی در کتاب الاستثمار و الرقابة الشرعية فی البنوك و المؤسسات المالية الاسلامية دراسة فقهية وقانونية و مصرفية»، ۱۴۱۱ ه.ق؛ عوف محمود الکفراوی در کتاب «البنوک الاسلامیة»، ۲۰۰۱ م؛ عزالدین بن زغیبه، هیئات الفتوی

و الرقابة الشرعية في المؤسسات المالية الإسلامية، أهميتها، معوقات عملها، ۲۰۰۹ م؛ محمد علی جمعه، محمد احمد سراج، ابراهيم عبدالحليم و مصطفى العليات و تعداد دیگر از اندیشمندان، مقالات و کتاب‌هایی پیرامون هیئت شرعی ارائه کرده‌اند. پژوهش‌های انجام شده به صورت کلی به ضرورت هیئت شرعی، افزایش اعتماد عمومی و چالش‌های آن پرداخته‌اند که تفاوت مهم این تحقیق با سایر پژوهش‌ها، ارائه مدل هیئت شرعی مناسب برای افغانستان است.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. بانک

واژه بانک از کلمه ایتالیایی «بنکو» Banco یا بنچ Bench به معنای صندلی یا نیمکت گرفته شده؛ زیرا ایتالیایی‌ها که پول نزول می‌دادند، روی صندلی می‌نشستند و به انجام دادن معامله می‌پرداختند. (خلعتبری، ۱۳۷۱: ۱۰۸) از آنجایی که صرافان ایتالیایی ابتدا در پشت نیمکت عملیات صرافی را انجام می‌دادند، بعدها نیز مؤسساتی که این گونه معاملات را انجام می‌دادند، به نام بانک معروف شدند (فرجی، ۱۳۸۶: ۶۶) بر اساس یک تعریف ساده، بانک یک مؤسسه انتفاعی است که با سرمایه خود و یا سپرده‌های مشتریان، به منظور کسب سود، اقدام به جمع‌آوری سپرده‌ها، دادن وام، اعتبار و خدمات بانکی می‌نماید. (مجتهد و حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

۱-۲. بانکداری

بانکداری فعالیتی برای اداره کردن بانک یا اشتغال در امور بانکی، دانشی که به مطالعه فعالیت‌های بانکی یا اشتغال در آنجا می‌پردازد. (انوری، ۱۳۸۵، ۱: ۲۹۵) بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که آغاز بانکداری از معابد بوده است. قرن‌ها قبل از میلاد، معابد مطمئن‌ترین مکانی برای نگهداری اشیای قیمتی از سوی مردم یونان، روم، بابل و چین شناخته شده است. صاحبان معابد بعدها متوجه شدند که بخش از اندوخته‌ها مدت زیادی بدون استفاده در معابد می‌ماند. لذا تصمیم گرفتند که به صورت قرض در اختیار نیازمندان قرار بدهند و با توسعه دامنه قرض‌دهی، بعدها به شکل وام‌های



تولیدی و تجاری در اختیار تاجران و بازرگانان قرار می‌داد و در مقابل، بهره‌ای بابت آن دریافت می‌کردند. کسب سود قابل توجهی معابد از بهره و کارمزد دریافتی بابت قرض و حفظ امانت باعث رقابت شدید شد و سرانجام اولین مؤسسات خصوصی به‌منظور جذب سپرده‌های مردم و ارائه خدمات نقل و انتقال وجوه، خرید و فروش انواع پول‌های خارجی راه‌اندازی شد. سپس بانک‌ها برای جذب بیشتر سپرده‌های مردم، درصدی را به‌عنوان پاداش در مقابل سپرده‌گذاران تقدیم می‌کردند و این امر باعث شد که مردم اندک‌اندک از معابد روی گردانند و به‌سوی بانک‌ها متمایل شوند. (موسویان، ۱۳۸۶: ۳-۴)

بانکداری در دوره جدید که از قرن پانزدهم به بعد شکل گرفت، به‌صورت پیشرفته‌تر ظاهر شد؛ زیرا در این دوره با کشف آمریکا و راه‌های دریایی جدید، روابط بازرگانی میان شرق و غرب به‌خصوص فعالیت‌های اقتصادی از سواحل مدیترانه به کشورهای سواحل اقیانوس اطلس مانند فرانسه، اسپانیا، پرتغال و انگلیس گسترش پیدا کرد. روابط بازرگانی باعث پیشرفت تدریجی تجارت در سواحل دریای مدیترانه به خصوص شهرهای ونیز و فلورانس شد. گسترش تجارت باعث افزایش خدمات بانکی و رونق حرفه بانکداری به‌ویژه در شهر ونیز شد و افزون بر آن، ورود طلا و نقره فراوان آمریکا به کشورهای مختلف اروپایی و فتوای جان کالون رهبر پروتستان‌ها بر ممنوعیت دریافت بهره در آیین مسیح، کمک شایان به افزایش فعالیت‌های بانکی و تکامل آن در این دوره نمود. (یوسفی، بی‌تا، ۲: ۱-۲)

۱-۳. بانکداری اسلامی

شهید محمد باقر صدر در ارائه الگوی بانکداری بدون ربا، دو رویکرد ذیل را توضیح می‌دهد: (صدر، ۱۳۸۸: ۲۱)

الف. رویکردی که بانک بدون ربا را در چارچوب نظام اسلامی، یعنی در ضمن یک الگوی کلان اجتماعی طراحی می‌کند و در این صورت بانک اسلامی به‌عنوان یک بخش از الگوی کلان جامعه اسلامی مطرح می‌شود؛

ب. رویکردی که بانک بدون ربا را به‌صورت یک جزء جدا از سایر اجزای جامعه

می‌پندارد و وقوع بانک بدون ربا را در نظام غیر اسلامی و در کنار بانک‌های ربوی نیز ممکن می‌داند.

الگوی پیشنهادی شهید صدر بر مبنای رویکرد دوم استوار است؛ زیرا از نظر ایشان تمام ابعاد مختلف جامعه اسلامی نیست. لذا طراحی بانک بدون ربا می‌بایست بر اساس رویکرد دوم باشد و مطابق این رویکرد، بانک طراحی شده شامل عناصر زیر است: (همان، ۲۳-۲۴)

۱. بانک طراحی شده نباید مخالف احکام شریعت اسلام باشد؛
۲. طراحی بانک در فضای فعالیت بانک‌های ربوی به گونه‌ای باشد که بتواند با دیگر بانک‌ها رقابت نماید و موفقیت کسب نماید؛
۳. کارا عمل نماید؛ یعنی بانک بدون ربا با حفظ کارایی بانک ربوی، بر مبنای دین اسلام فعالیت نماید.

۴-۱. ضرورت بانکداری اسلامی

سه عامل مهم در گرایش به بانکداری اسلامی نقش دارند که عبارتند از: (هرورانی و زهتاییان، ۱۳۸۹: ۳۰)

الف. در نظام دینی فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری باید بر اساس ارزش‌های اخلاقی و بر پایه ارزش‌های اسلامی باشد؛ زیرا مسلمانان در جوامع اسلامی با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تربیت می‌شوند و دارای ارزش‌های اخلاقی هستند که مانع از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مانند تهیه مشروبات الکلی، قمار و نظایر این‌ها می‌شود.

ب. دین مبین اسلام، مسلمانان را از دریافت بهره و ربا به شدت نهی کرده است. لذا اندیشمندان مسلمان با توجه به ماهیت بانک‌های متعارف که بر مبنای بهره در بخش تجهیز و تخصیص فعالیت دارند بر آن شدند که ایده بانکداری اسلامی را مطرح نمایند.

ج. از نظر دین مبین اسلام، تنها معامله شرعی و قانونی است که شامل سرمایه باشد و در امر تولید و بهبود وضع جامعه از منابع مالی استفاده شود. لذا مبادله ارزش



پولی با ارزش پولی ممنوع و غیر شرعی است.

با توجه به عوامل سه‌گانه، ایده بانکداری اسلامی با حذف سازوکارهای مرتبط با ربا، زاینده‌گی پول و حفظ ارزش‌های اخلاق اسلامی، مطرح شد. ابزارهای تأمین مالی در این نوع بانکداری به دو گروه PLS-NON-PLS دسته‌بندی می‌شوند. داد و ستدها در قالب مضاربه و مشارکت جزو گروه اول و معاملات مانند استصناع، اجاره، مرابحه و سلم جزو گروه دوم هستند که داری ریسک کمتری نسبت به گروه اول است. (همان: ۷۱-۷۲)

۵-۱. تعریف هیئت

هیئت عبارت است از «گروه سازمان‌یافته از افراد دارای مأموریت معین». (صدری و حکمی، بی‌تا، ۱: ۲۹-۲۳)

۶-۱. هیئت شرعی

در تعریف هیئت شرعی وحدت نظر وجود ندارد. لذا تعاریف متعدد از آن شده است که به برخی آن می‌پردازیم:

۱. هیئت شرعی، نهادی است که عهده‌دار بررسی و تحلیل تمام کارها، روش‌ها و عملکردهای افراد، گروه‌ها و مؤسسات و غیره به منظور تطبیق آن‌ها با احکام و قوانین شرع اسلام است. این مسئله به کارگیری وسایل و روش‌های سازگار با شرع، بیان سریع مخالفت‌ها، خطاها و تصحیح آن و ارائه گزارش‌های که بیانگر بررسی و نصایح و راه‌های تحول به بهترین را اقتضا می‌کند. (السید العوضی، ۱۴۳۰، ۷: ۲۳۳)

۲. هیئت شرعی یکی از عناصر جدید بانک اسلامی است و در جهت تحقق اهداف آن کمک می‌کند. (محمود البعلی، بی‌تا: ۲۱۳)

۳. مراد از هیئت شرعی در بانک‌های اسلامی، وجود هیئت یا اداره‌ای است که عملکرد بانک اسلامی را نظارت و بر تطبیق آن با احکام اسلامی تأکید نماید. (العجلونی، ۱۴۲۹: ۱۵۰؛ الکفراوی، بی‌تا: ۳۱۷)

۴. هیئت شرعی تشکیل یافته از فقهای متخصص در فقه معاملات و دارای دانش

اقتصادی- حقوقی و بانکی است. هیئت شرعی کمتر از سه نفر نباید باشد و عمده فعالیت آن‌ها بررسی انطباق عملیات بانکی با موازین شرع، طرح عقود اسلامی، اجرای آن‌ها و نظارت بر عملیات بانکی است. اعضای هیئت حداقل در باب معاملات مجتهد باشد و قدرت پاسخگویی به شبهات و استفتائات مشتریان را در عملیات بانکی داشته باشند. (الشریف، بی‌تا: ۷-۸)

۵. هیئت شرعی عبارت است از تمام عناصر و فعالیت‌های نظارتی که برای اطمینان از انطباق اعمال بانک اسلامی با شریعت به کار گرفته می‌شود. (علی القطان، ۱۴۲۵: ۹-۱۰)

با توجه به تعاریف ارائه شده از هیئت شرعی، می‌توان نتیجه گرفت که هیئت شرعی گروه سازمان‌یافته از افراد دارای دانش اقتصادی، بانکی، فقهی و حقوقی است که به بررسی و انطباق عملکرد بانک با احکام اسلامی می‌پردازد و در صورت لزوم به ایجاد ابزارهای جایگزین شرعی و ارائه فتاوی مورد نیاز، اقدام می‌کند.

۱-۷. فلسفه وجودی هیئت شرعی

در دهه‌های اخیر با رشد چشمگیر بانکداری اسلامی، هیئت شرعی نیز یکی از عناصر جدی و جدید بانک قرار گرفت و با توجه به این که اساسنامه بانک‌های اسلامی بیانگر اسلامی بودن عملکرد بانک‌ها است؛ اما هیچ‌گونه تضمینی به منظور اجرایی شدن دستورات دینی در عملیات بانکی وجود نداشت و از سوی دیگر، بعضاً در برخی عملیات بانکی خلاف دستورات دینی نیز مشاهده می‌شد که ذهن عدّه از مسلمانان نسبت به بانک‌های اسلامی را مخدوش و در شک و دودلی به سر می‌بردند. این امر موجب شد که اندیشمندان آگاه به مسائل بانکی و اقتصادی، نهادی به نام هیئت شرعی مطرح نمایند و از طریق این نهاد تمام کارکرد بانک‌های اسلامی را رصد نموده و مطابقت آن با موازین شرع را بررسی و در صورت مشاهده هرگونه خلاف شرع آن را به مقام‌های عالی هیئت گزارش نمایند. افزون بر آن، با ایجاد هیئت شرعی در بانک‌ها، ضریب اطمینان مسلمانان سپرده‌گذار نسبت به عملکرد بانک‌ها نیز افزایش یافت و در نهایت باعث رشد و توسعه صنعت بانکداری اسلامی در سطح جهان شد.



۸-۱. جایگاه هیئت شرعی در بانک‌های اسلامی

بانک‌های اسلامی به لحاظ اساسنامه و ساختار متفاوتند. لذا هیئت شرعی در بانک‌های اسلامی نیز از جایگاه واحدی برخوردار نیست. ازاین‌رو می‌توان هیئت شرعی در بانکداری اسلامی را به سه صورت ذیل دسته‌بندی نمود: (محمود البعلی، بی‌تا: ۲۳۹)

- برخی از هیئت‌ها تنها به عدم جواز معاملات ربوی بانک اکتفا می‌کنند بدون توجه به اجرایی شدن این ایده در عمل؛
- برخی دیگر افزون بر تصریح نمودن حرمت معاملات ربوی، مسئولیت اجرایی شدن آن را نیز به عهده می‌گیرند و سعی بر اسلامی شدن عملیات بانکی دارند؛
- دسته سوم هیئت‌های هستند که علاوه بر موارد بالا، به دو امر مهم تصریح دارد:
 - الف. هیئت شرعی باید مطابق قواعد و احکام شرع عمل نماید؛
 - ب. بر نحوه تشکیل هیئت شرعی و طریق عمل آن تأکید دارد.

۹-۱. اهداف هیئت شرعی

- هیئت شرعی در پی تحقق اهداف زیر در بانکداری اسلامی است (محمد، ا.د. و دیگران، بی‌تا: ۲۴؛ القطان، بی‌تا: ۱۰)
۱. بررسی التزام بانک و مؤسسه با احکام و موازین شرع؛
 ۲. ارائه عقود و نمونه‌های شرعی در بانک‌ها؛
 ۳. به‌کارگیری فقه معاملات راجع به مباحث جدید مالی، اقتصاد اسلامی و عملکرد بانک اسلامی؛
 ۴. التزام کارگزاران بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی به احکام شرعی که رعایت آن در فعالیت‌های بانکی واجب است؛
 ۵. قانع ساختن مشتریان بانک و دیگران در خصوص انطباق عملیات بانک با موازین شرع؛
 ۶. تبیین معاملات و فعالیت‌های حلال که بانک به آن اقدام می‌کند و تهیه گزارش در خصوص آن.

۲. تاریخ بانکداری در افغانستان

تا قبل از سال ۱۹۳۱ میلادی هیچ بانکی در افغانستان وجود نداشت و عمدتاً فعالیت‌های بانکی از طریق صرافی‌ها انجام می‌شد؛ اما از سال ۱۹۳۱ فعالیت‌های بانکی در کشور از طریق بانک‌های زیر صورت می‌گرفت:

۱-۲. بانک ملی افغانستان

اولین بانک به نام شرکت سهامی افغان در سال ۱۹۳۱ به ثبت رسید که بعداً به عنوان بانک ملی معرفی شد. این بانک با پیشنهاد عبدالمجید و همکاری دوست محمد خان ایماق و غلام حیدر خان مختار زاده تأسیس و اداره بانک و موافقت دولت، در سال ۱۹۳۴ با سرمایه ۳۵ میلیون افغانی معادل ۳/۵ میلیون دلار آغاز به کار نمود و در سال ۱۹۴۸ بدون تغییر در تعداد سهامداران بانک، سرمایه آن به ۴۵۴ میلیون افغانی معادل ۴۰ میلیون دلار افزایش یافت. بانک ملی در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۴۶ موفق به جذب بخش بزرگ سرمایه خصوصی شد و تقریباً در ۵۰ شرکت سهامی فعال در بخش‌های تجارت و صنعت سرمایه‌گذاری نمودند و سهم داشتند. بانک ملی با ریاست عبدالمجید خان زابلی، افزون بر داشتن انحصاری تمام واردات و صادرات کالاهای اساسی، بر بخش صنایع دولتی و صنایع جدید نیز تسلط یافت. این بانک هرچند به صورت تمام خصوصی فعالیت داشت؛ اما با سرمایه ملی همکاری‌های پرمفعت دوجانبه با خانواده شاهی کشور برقرار کرد؛ به گونه‌ای که برخی از سهامداران آن از اعضای خانواده حاکم بودند. (صدیق، ۱۳۸۰: ۶۴۹-۶۵۰؛ رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۵/۵/۳، شماره ۵۹۹، ص ۳-۱۶)

۲-۲. بانک مرکزی افغانستان

در سال ۱۹۳۹ بنا به پیشنهاد عبدالمجید خان، بانک دیگری به نام «د افغانستان بانک» با سرمایه ۲۰۰ میلیون افغانی به حیث بانک مرکزی تأسیس شد و از همین سال سرمایه دولت از بانک ملی به بانک مرکزی منتقل شد و دولت در بانک ملی از سال ۱۹۳۹ به بعد از سهامدار بودن خارج شد (همان). د افغانستان بانک به عنوان



بانک مرکزی عهده‌دار وظایف مهم زیر است: (قانون پول و بانکداری، رسمی جریده، شماره سوم، ۱۳۷۳، ۷-۱۲)

۱. نشر سکه و اسکناس در صورت تصویب شورای عالی بانک مرکزی و تأیید نمایندگان مجلس با دستور رئیس جمهوری؛
۲. نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری؛
۳. تنظیم و تطبیق قوانین مربوط به معاملات پولی و تهیه پول مورد نیاز دولت؛
۴. تنظیم مقررات معاملات طلا و نظارت بر آن؛
۵. تنظیم قوانین مربوط به ارز خارجی و پول رایج کشور؛
۶. تعیین نرخ سپرده و پس اندازهای بانکی؛
۷. تعیین سقف و کف دستمزد بانک‌ها بابت خدمات ارائه شده.

بانک مرکزی افغانستان توسط ارگان‌های زیر مدیریت می‌شود (همان):

شورای عالی بانک، کمیته پول و اعتبارات، هیئت عامل، هیئت نظار و هیئت نظارت بر نشر اسکناس.

۲-۳. پشتنی تجارتي بانک

این بانک در سال ۱۳۳۳ ش. (۱۹۵۵ م) با کمک بانک توسعه زراعت و سایر سازمان‌های دولتی در زمان حکومت ظاهر شاه با سرمایه اولیه ۱۲۰ میلیون افغانی و ۲۲ کارمند آغاز به کار نمود؛ اما در زمان حاکمیت محمد داود خان و تغییر شکل حکومت از سلطنتی به جمهوری، پشتنی تجارتي بانک سهامداران خصوصی خود را از دست داد و در اختیار دولت قرار گرفت. (اساسنامه پشتنی تجارتي بانک، رسمی جریده، ۳/۵/۱۳۵۵، شماره ۶۰۱، ص ۱۹-۳۰)

۲-۴. بانک رهنی و تعمیراتی

این بانک با کمک وزارت دارایی، وزارت کار و امور اجتماعی، اتاق تجارت و بانک ملی افغان به عنوان سهامداران، ابتدا تحت عنوان کسه عمرانی با سرمایه اولیه ۳۰ میلیون افغانی در سال ۱۳۲۶ ش. به منظور ایجاد خانه‌های مدرن و دادن وام در این

جهت به کارمندان دولتی و غیردولتی آغاز به کار نمود؛ اما در سال ۱۳۳۳ش. به بانک رهنی و تعمیراتی تغییر نام پیدا کرد و بعداً به دلیل عدم اخذ جواز فعالیت مجدد، از سیستم بانکی خارج شد. (شبان، ۱۳۷۵: ۸۶)

۵-۲. بانک انکشاف زراعتی

بانک زراعتی و صنایع روستایی با سرمایه اولیه ۱۵۰ میلیون افغانی به صورت سهامی در سال ۱۳۳۳ش. به منظور توسعه زراعت، بالا بردن سطح زندگی زارعین، گسترش تولیدات زراعتی و انکشاف صنایع دستی و روستایی تأسیس شد. این بانک در سال ۱۳۴۸ به نام بانک انکشاف زراعتی تغییر نام داد و بعد از ملی شدن بانک‌ها در سال ۱۳۵۵ سرمایه این بانک به ۱۰۰۰ میلیون افغانی افزایش یافت. این بانک به دلیل عدم کسب جواز فعالیت مجدد از سیستم بانکی کشور خارج شد. (همان: ۱۸۶)

۶-۲. بانک انکشاف صنعتی

بانک انکشاف صنعتی به منظور کمک به پروژه‌های صنعتی، تولید مواد زراعتی، استخراج معادن و خدمات مربوط به صنایع در سال ۱۳۴۲ش. بنا به پیشنهاد وزارت معادن و صنایع تحت نام کسه اعتبارات صنعتی با سرمایه ۲۰۰ میلیون افغانی تأسیس شد که بعد از ده سال به نام بانک انکشاف صنعتی تغییر نام یافت. این بانک به دلیل عدم مطابقت با قانون جدید بانکداری از سیستم بانکی خارج شد. (رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۱/۸/۲۹، شماره ۴۰۷۸، ۱؛ عادل، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴)

۷-۲. بانک انکشاف صادرات

این بانک به صورت سهامی در سال ۱۳۵۵ با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیون افغانی تأسیس شد و هدف آن افزایش صادرات از طریق بهبود کیفیت، ایجاد تنوع در اقلام صادراتی، راه یافتن به بازارهای جدید، تشویق و حمایت تجار صادرکننده بود (همان: ۳۴-۳۳؛ بانک انکشاف صادرات، ۱۳۸۴: ۲۰) به صورت کلی می‌توان گفت که طی این سال‌ها، شش موسسه مالی در افغانستان فعالیت داشتند که عبارتند از: د افغانستان بانک، پشتنی تجارتی بانک، بانک ملی، بانک رهنی، بانک زراعتی و کسه



اعتبارات صنعتی که د افغانستان بانک به عنوان بانک مرکزی عهده دار نشر اسکناس بوده است. (غبار، ۱۳۸۳، ۱: ۲۷)

۳. قانون بانکداری در افغانستان

قانون بانکداری تدوین شده در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۷۳ به موارد مهم زیر می‌پردازد: (رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۷۳: ۲۵-۴۰؛ رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۴: ۲۵-۳۶)

۱. بانک‌ها در افغانستان از لحاظ ملکیت به سه دسته تقسیم می‌شوند:
 - الف. بانک‌های دولتی ب. بانک‌های خصوصی ج. بانک‌های مختلط
۲. مطابق قانون بانکداری سال ۱۳۷۳ برای تأسیس بانک، حداقل سرمایه اولیه سه میلیارد افغانی باشد؛
۳. بانک‌های تمام و نیمه خصوصی ملزم به ۱۵٪ از سرمایه اولیه نزد بانک مرکزی است؛
۴. اساسنامه و تأسیس بانک در افغانستان بنا به پیشنهاد بانک مرکزی پس از ارزیابی کمیته پول و اعتبار و تأیید شورای عالی بانک مرکزی نافذ است؛
۵. سرمایه بانک‌های دولتی و خصوصی به پول رایج کشور قابل پرداخت است؛
۶. نمایندگی بانک‌های خارجی ملزم به رعایت قانون و مقررات دولت اسلامی افغانستان است؛
۷. بانک‌ها در افغانستان از لحاظ نحوه فعالیت به دودسته بانک‌های تجاری و تخصصی تقسیم شده‌اند؛
۸. خرید سهام و مشارکت در سرمایه یک یا چند شرکت و یا خرید اوراق بهادار داخلی و خارجی به حساب خود مطابق آنچه در اساسنامه تعیین می‌شود، باید صورت گیرد؛
۹. بانک‌های تجاری باید به موارد زیر توجه نمایند:
 - الف. دادن وام، تنزیل اسناد تجاری، معاملات انواع چک، خرید و فروش ارز و نگهداری از اسناد مهم مالی؛
 - ب. انجام امور بانکی مربوط به دولت و مقامات دولتی، فروش اسناد قرضه به

نمایندگی از نهادهای؛

ج. صدور ضمانت‌های معاملاتی، خرید و فروش دارایی‌ها و تعمیر آن به منظور کسب سود، تأسیس صندوق‌های تعاونی و انجمن‌های تفریحی برای کارمندان.

۱۰. بانک‌های تخصصی باید به موارد زیر توجه نمایند:

الف. بانک تخصصی می‌تواند در منطقه معین و مشخص اقدام به خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول نماید؛

ب. بانک تخصصی می‌تواند اعتبارات اضافی خود را در بانک مرکزی یا بانک‌های تجاری به صورت حساب جاری یا حساب امانت قرار دهد و همچنین تحت عنوان حساب‌های ذکر شده سپرده می‌پذیرد و اقدام به خرید و فروش ارز می‌نماید؛

ج. سرمایه اولیه بانک تخصصی حداقل باید سی میلیون افغانی باشد.

۱۱. بانک‌ها نباید به موارد زیر اقدام کنند:

الف. بانک‌ها حق ندارند خرید و فروش اموال کنند مگر با موافقت بانک مرکزی؛

ب. بانک‌ها نباید اسرار بانک و مشتریان را بدون حکم رسمی از سوی دادگاه فاش سازند.

۱۲. سال مالی بانک‌ها آغاز و ختم سال هجری شمسی است؛

۱۳. بانک‌ها در پایان سال مالی، ملزم به تهیه گزارش از عملکرد بانکی هستند و هر چهار

ماه یک تراز بانکی تأیید شده به بانک مرکزی می‌بایست ارسال نمایند؛

۱۴. بانک‌ها ملزم به ارسال دو عدد تراز بانکی تأیید شده همراه با گزارش و نظرات هیئت

نظار به اداره مالیات هستند و می‌توانند به منظور اطلاع عموم مردم، از طریق یکی از

روزنامه‌های رسمی کشور منتشر نمایند؛

۱۵. با توجه به موارد مهم زیر، بانک‌ها منحل اعلام می‌شوند:

الف. مجمع عمومی یا شورای عالی بانک تقاضای انحلال نماید؛

ب. بانک بدون دلیل موجه، اگر بیش از یک ماه به فعالیت خود ادامه ندهد؛

ج. بانک مخالف قانون و اساسنامه بانکی عمل نماید یا دولت به لغو آن اقدام نماید.



۴. بانک‌های فعال در افغانستان

در دو دهه گذشته بانک‌های زیادی وارد فعالیت شدند که به دلیل تحولات اخیر ممکن است برخی از آن‌ها تعلیق یا تعطیل شده‌اند. به صورت کلی بانک‌ها در سه بخش دولتی، خصوصی داخلی و خصوصی خارجی دسته‌بندی می‌شود که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۴. بانک‌های تجاری دولتی

بانک‌های تجاری دولتی عبارتند از:

۱-۱-۴. بانک ملی افغان

بانک ملی افغان طبق ماده ۴۶ قانون پول و بانکداری به حیث بانک دولتی مجاز به فعالیت است. این بانک اولین بار به نام شرکت سهامی افغان در سال ۱۹۳۱ به ثبت رسید که بعداً به عنوان بانک ملی افغان معرفی شد. این بانک به منظور تسهیل و توسعه فعالیت‌های تجاری کشور عملیات بانکی را انجام می‌دهد و سرمایه سهامی مجاز بانک (۵۰۰۲۵۴۰۰۰) افغانی است که متعلق به دولت است. بانک در انجام امور زیر از صلاحیت کامل برخوردار است: (رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۵/۵/۳: ۳-۶)

۱. دادن وام به واجدین شرایط؛
 ۲. گرفتن اعتبار از خارج طبق قانون پول و بانکداری افغانستان؛
 ۳. قبول سپرده و امانات و تنزیل اسناد تجاری؛
 ۴. ارائه خدمات بانکی در داخل و خارج کشور؛
 ۵. سپرده‌گذاری در بانک‌های داخلی و خارجی و انجام هرگونه معاملات بانکی برای مشتریان در چهارچوب قانون؛
 ۶. صدور انواع ضمانت‌نامه‌ها برای اشخاص حقیقی و حقوقی.
- مدیریت بانک ملی افغان توسط ارگان‌های زیر انجام می‌شود: (همان: ۶-۱۴)
- الف. هیئت مدیره؛



ب. هیئت عامل؛

ج. هیئت نظار.

۲-۱-۴. پشستی بانک

این بانک در سال ۱۳۳۳ ش. به منظور تسهیل و توسعه فعالیت‌های تجاری کشور در زمان سلطنت ظاهرشاه تأسیس شد و امروزه در سطح افغانستان به عنوان یکی از بانک‌های فعال مطرح است و از صلاحیت در انجام امور زیر برخوردار است: (رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۵: ۱۹-۳۰)

۱. دادن وام به واجدین شرایط؛

۲. گرفتن اعتبار از خارج طبق قانون پول و بانکداری افغانستان؛

۳. قبول سپرده و امانات و تنزیل اسناد تجاری؛

۴. ارائه خدمات بانکی در داخل و خارج کشور؛

۵. سپرده‌گذاری در بانک‌های داخلی و خارجی و انجام هرگونه معاملات بانکی برای

مشتریان در چهارچوب قانون؛

۶. صدور انواع ضمانت‌نامه‌ها برای اشخاص حقیقی و حقوقی.

پشستی بانک در ساختار شکلی و وظایف آن همانند بانک ملی افغان است. از این رو

مدیریت آن توسط ارگان‌های زیر انجام می‌شود:

الف. هیئت مدیره

ب. هیئت عامل

ج. هیئت نظار

۲-۴. بانک‌های تجاری خصوصی داخلی

بانک‌های خصوصی داخلی که در افغانستان مشغول فعالیت هستند عبارتند از:

۱-۲-۴. بانک بین‌المللی افغانستان (بانک بین‌المللی افغانستان: <http://www.aib.af>)

AIB:AFGHANISTAN INTERNATIONAL BANK (af)

بانک بین‌المللی افغانستان (ب.ب.ا) اولین بانک داخلی خصوصی است که در



سال ۲۰۰۴م. تأسیس شد. این بانک توانسته است مقام پیش‌تازترین بانک در بخش بانکداری تجاری کشور را بر اساس شاخص‌های بین‌المللی به‌منظور فراهم نمودن بهترین خدمات بانکداری به مشتریان خویش، کسب نماید. بانک بین‌المللی افغانستان با ۳۲ نمایندگی در سراسر کشور با مرکزیت آن در شهر کابل به فعالیت خود ادامه می‌دهد. سهامداران این بانک عبارتند از ۱. بانک انکشاف آسیایی: AD؛ ۲. گروهی از سرمایه‌گذاران افغانستان؛ ۳. شرکت هورایزن اسوسیتس؛ ۴. شرکت ولتن هولدننگ. بانک بین‌المللی افغانستان به‌صورت زیر به عملیات بانکی می‌پردازد:

۱. تجهیز منابع در قالب حساب جاری، پس‌انداز و حساب طلایی؛
۲. افتتاح حساب جهت انتقال حقوق کارمندان؛
۳. افتتاح حساب برای اندوخته‌های طلا؛
۴. تخصیص منابع در قالب وام‌های کوتاه‌مدت، بلندمدت، اضافه برداشت از حساب Over draft و ارائه انواع کارت‌های اعتباری از قبیل کارت برداشت از موجودی Debit card، دستگاه خودپرداز ATM card و Web surfer card.
۵. جمع‌آوری اسناد واردات/صادرات، ارائه خدمات مالی و صدور انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی در این جهت؛
۶. انتقال پول به تمام نقاط کشور؛
۷. انتقال بین‌المللی پول از طریق سیستم SWIFT؛
۸. خرید و فروش ارزهای خارجی.

۲-۲-۴. کابل بانک (کابل بانک: <http://kabulbank.af/dari/html/index.aspx>)
این بانک در ۲۶ ژوئن سال ۲۰۰۴م. در کابل افغانستان تأسیس شد و سرانجام بنا به دلایل زیر:

۱. عدم کنترل صحیح بانک مرکزی افغانستان از کابل بانک؛
۲. خرید املاک و ساختمان‌ها و عدم فروش آن‌ها به قیمت بیشتر از فروش دویی؛
۳. نارضایتی شرکا بین یکدیگر؛
۴. عدم استفاده صحیح از سپرده‌های مردم؛

۵. برداشت‌های بسیار هنگفت سهامداران وعدم بازپرداخت آن به‌طور کامل. در سال ۱۳۸۹ ش. اعلام ورشکستگی نمود و پس از آن، بانک مرکزی افغانستان کنترل آن را به دست گرفته و به مشتریان آن از ادامه کارکرد بانک اطمینان داد. سرانجام در ۲۷ حمل ۱۳۹۰ کابل بانک به بخش خصوصی واگذار شد که اکنون بنام (نوی کابل بانک) یاد می‌شود. نوی کابل بانک با ۱۴۳ شعبه، ۱۹ ولایت افغانستان را تحت پوشش خدماتی قرار داده است. بیشترین نمایندگی (۴۴) آن در شهر کابل و ۹۹ شعبه در دیگر ولایات افغانستان قرار دارد. عملیات بانکی نوی کابل بانک در بخش‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱. تجهیز منابع در قالب‌های حساب جاری، حساب پس‌انداز و سپرده ثابت مطابق بانکداری متعارف؛
۲. تجهیز منابع در قالب بانکداری اسلامی از قبیل حساب ودیعه جاری، حساب توفیر، حساب قرض‌الحسنه، حساب استثمار؛
۳. تخصیص منابع در قالب وام‌های کوتاه‌مدت، بلندمدت، اضافه برداشت از حساب Over draft و ارائه انواع کارت‌های اعتباری از قبیل کارت برداشت از موجودی Debit card، دستگاه خودپرداز card ATM.
۴. انتقال پول از طریق ویس‌ترن یونین در داخل و خارج کشور؛
۵. ارزیابی و اجرا نمودن چک‌های تمامی بانک‌های معتبر داخلی؛
۶. خدمات بانکی از طریق موبایل و اینترنت که به خدمات ۳۱۳۱ معروف است؛
۷. صدور انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی.

۳-۲-۴. عزیزی بانک (www.azizibank.af)

این بانک در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶ م. به‌صورت بانک خصوصی تجاری موفق به کسب مجوز فعالیت از بانک مرکزی افغانستان شد. عزیزی بانک با سرمایه ۶۵/۳۴ میلیون دلار آمریکایی به‌صورت سهامی فعالیت می‌کند و دارای هیئت نظارت متشکل از یک رئیس و ۴ عضو است و همچنین هیئت اداری این بانک متشکل است از رئیس بانک، معاون اجرایی وی، آمر اعتبارات، آمر مالی، آمر عملیاتی، آمر بخش مدیریت



خطر، مدیر ارشد خزانه‌داری، یک مشاور ارشد و آمر بررسی داخلی. عزیزی بانک به صورت زیر به عملیات بانکی می‌پردازد:

۱. تجهیز منابع در قالب حساب‌های جاری، پس انداز با نرخ بهره ۶٪، سپرده ثابت آسان (حداقل سپرده ۱۰۰۰۰ افغانی، مدت سپرده یک سال و حداکثر ۵ سال است با نرخ بهره مرکب سالانه)، سپرده ثابت RD (حداقل سپرده ماهانه ۵۰۰ افغانی، مدت سپرده حداقل یک سال و حداکثر ۵ سال است با نرخ بهره مرکب سه ماهه)، سپرده ثابت فلکسی (حداقل سپرده ماهانه ۵۰۰ افغانی، مدت سپرده حداقل سه ماه و حداکثر ۵ سال است با نرخ بهره مرکب سالانه) و قسمت حساب (حسابی است که با قرعه کشی به برندگان جوایزی داده می‌شود) صورت می‌گیرد؛

۲. تخصیص منابع در قالب مدت وام (دوره بازپرداخت آن در مدت سه سال یا بیشتر است)، وام تقاضا (دوره بازپرداخت کمتر از سه سال است) و سرمایه‌گذاری در بخش‌های متفاوت مانند زمین، ساخت مسکن، ماشین‌آلات و...

۳. عزیزی بانک خدمات از قبیل انتقال پول در داخل و خارج، نصب دستگاه‌های خودپرداز ATM در مناطق مهم شهری، خدمات بانکی از طریق موبایل، ویسترن یونین به مشتریان خود ارائه می‌کند.

۴-۲-۴. غضنفر بانک (<http://ghazanfarbank.com/dari/Islamicbanking.html>)

غضنفر بانک در ماه مارچ ۲۰۰۹م. به صورت یک بانک تجاری و سهامی رسماً آغاز به کار نمود. این بانک در بخش تجارت به ویژه در بخش‌های واردات، توزیع نفت و گاز و دیگر بخش‌های مختلف صنعتی نقش مهمی ایفا می‌کند. غضنفر بانک در دو بخش بانکداری عمومی و بانکداری اسلامی فعالیت می‌کند. مدیریت عملیات بانکی این بانک توسط کمیته‌های زیر انجام می‌شود:

کمیته دارایی و سرمایه‌گذاری که از یک رئیس و ۶ عضو تشکیل شده است، کمیته منابع بشری، کمیته بررسی و نظارت، کمیته اعتبارات و کمیته اجرایی. این بانک در بخش بانکداری اسلامی دارای هیئت شرعی با دو عضو است. غضنفر بانک همانند سایر بانک‌ها به عملیات بانکی در بخش‌های تجهیز، تخصیص و ارائه خدمات

می‌پردازد:

۱. تجهیز منابع در قالب‌های حساب جاری و پس‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت در بخش بانکداری متعارف صورت می‌پذیرد؛
۲. تجهیز منابع به صورت حساب جاری ودیعه و مضاربه در بخش بانکداری اسلامی انجام می‌شود؛
۳. تخصیص منابع به صورت وام‌های بلندمدت، کوتاه‌مدت و اضافه برداشت از حساب به مشتریان پرداخت می‌شود؛
۴. تخصیص منابع در بانکداری اسلامی در قالب مضاربه و مرابحه انجام می‌گیرد؛
۵. غضنفر بانک به صدور اعتبارنامه، انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی، خدمات بانکی از طریق موبایل، اینترنت و... می‌پردازد.

۵-۲-۴. افغان یونایتد بانک، میوند بانک و بانک اسلامی

این بانک‌ها نیز موفق به کسب مجوز فعالیت از بانک مرکزی افغانستان شدند و عملاً افغان یونایتد بانک از سال ۱۳۸۶، میوند بانک از سال ۱۳۸۷ و بانک اسلامی از سال ۱۳۸۸ عملیات بانکی را مانند سایر بانک‌ها در سه بخش تجهیز، تخصیص و خدمات آغاز نمودند.

۳-۴. بانک‌های تجاری خارجی در افغانستان

بانک‌های تجاری خارجی که موفق به کسب جواز فعالیت از بانک مرکزی در افغانستان شدند و رسماً فعالیت خود را آغاز کردند عبارتند از: حبیب بانک لمیتد (۱۸ فوریه ۲۰۰۴ م)، نشنل بانک پاکستان (۷ اکتبر ۲۰۰۳ م)، استاندارد چارتر بانک (۲۰ ژانویه ۲۰۰۴ م)، اولین بانک قرضه‌های کوچک: The first Microfinance bank (۱۸ مارچ ۲۰۰۴)، آرین بانک (۲۰۰۴)، پنجاب نشنل بانک (۱۱ می ۲۰۰۳ م)، بانک الفلاح (۴ سپتامبر ۲۰۰۵ م) و برک بانک (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۶ م).

۵. هیئت شرعی در بانکداری افغانستان

با توجه به اطلاعات ارائه شده از بانک‌های فعال در افغانستان، می‌توان نتیجه گرفت:



۱. عملیات بیشتر بانک‌های که بر مبنای دینی فعالیت می‌کنند، بدون هیئت شرعی در درون بانک صورت می‌گیرد؛

۲. در این میان تنها غضنفر بانک، عملیات بانکداری اسلامی خود را با تعریف هیئت شرعی با دو عضو در ساختار بانکی بیان داشته است؛ اما هیچ‌گونه توضیحات از نحوه تصمیم‌گیری‌های هیئت شرعی در قبال عملیات بانکی منتشر نکرده است؛

۳. هیئت شرعی در بانکداری افغانستان، فاقد جایگاه یا در سطح مشورتی تنها است؛

۴. افغانستان کشوری است اسلامی و بانکداری در این کشور باید با رعایت موازین شرعی صورت گیرد. رعایت این نکته زمانی محقق می‌شود که هیئت شرعی متناسب برای نظام بانکی در افغانستان الگوسازی شود.

۶. هیئت شرعی پیشنهادی برای بانکداری افغانستان

هیئت شرعی که می‌توان برای نظام بانکداری افغانستان پیشنهاد نمود، می‌بایست یک هیئت شرعی جامع باشد. هیئت شرعی پیشنهادی ترکیبی از دو کمیته است:

۱-۶. کمیته قانون‌گذار

این کمیته خارج از بانک و متشکل از صاحب‌نظران در فقه، حقوق و اقتصاد است. اعضای آن باید ۹ نفر باشند؛ یعنی ۳ نفر متخصص و صاحب‌نظر در فقه با دانش حقوقی و اقتصادی، ۳ نفر متخصص حقوق با دانش فقهی و اقتصادی و ۳ نفر صاحب‌نظر در اقتصاد با دانش فقهی و حقوقی که تمامی اعضا و حقوق آن‌ها باید از سوی شورای اخوت اسلامی تعیین شود. این کمیته عهده‌دار بررسی عملیات بانکی، تطبیق آن‌ها با مبانی دینی و اعمال اصلاحات لازم، طراحی ابزارهای جدید بانکی و تعیین خط‌مشی برای بانک مرکزی و سایر بانک‌ها است.

۱-۱-۶. جلسات کمیته قانون‌گذار

کمیته قانون‌گذار باید هر هفته با اعضای داخلی و بیرونی خود جلسه داشته باشد و هر شش ماه یک‌بار با تمام اعضای خود، رئیس بانک مرکزی و اعضای هیئت‌مدیره بانک‌ها تشکیل جلسه داده و به امورات بانکی بپردازند؛ اما برخی مسائل، زمان

زیادی را برای بحث نیاز دارد و گاهی ممکن است جلسات فوق‌العاده دایر شود.

۶-۱-۲. وظایف کمیته قانون‌گذار

این کمیته دارای وظایف علمی و اجرایی است که به توضیح اهم آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. وظایف علمی: کمیته قانون‌گذار وظایف علمی ذیل را به عهده دارد:

۱. اصالت دادن به فقه اسلامی؛ یعنی انطباق معاملات بانکی با قوانین شرع، معیار قانون‌گذاری است؛

۲. فتوا؛ یعنی اعضای کمیته توانایی استنباط حکم شرعی از منابع دینی داشته باشند تا در صورت لزوم بر انجام یا ترک معامله حکم نمایند؛

۳. ارائه سیمینارها، کنفرانس‌ها و تحقیقات علمی به منظور توسعه و تقویت بانکداری اسلامی؛

۴. انتشار فعالیت‌های کمیته قانون‌گذاری در قالب کتاب، خبرنامه، سایت، مجله و...

ب. وظایف عملی: وظایف عملی کمیته قانون‌گذاری را می‌توان در سه مرحله بیان کرد:

مرحله اول، قبل از اجرا: این کمیته قبل از اقدام بانک به اجرایی شدن یک پروژه، عهده‌دار مسائل مهم زیر است:

۱. توجه به احکام دین در تنظیم لایحه‌ها، اساسنامه و قراردادها؛

۲. طراحی ابزارهای کارا و شرعی در خصوص حساب‌های بانکی، خدمات بانکی، سیاست‌ها و ترازنامه بانکی؛

۳. بررسی پیشنهادهای به‌منظور سرمایه‌گذاری جدید؛

۴. تدوین قوانین لازم به‌منظور تعامل با بانک‌های متعارف؛

۵. بررسی و ارزیابی گزارش‌های دوره.

مرحله دوم، در حین اجرا: کمیته قانون‌گذار دارای وظایف زیر در حین اجرا است:

۱. اظهارنظر در خصوص معاملات که از سوی بانک صورت می‌گیرد؛



۲. بررسی تمام مراحل سرمایه‌گذاری و انطباق آن با موازین شرع؛
۳. موافقت کمیته بر اتمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری قبل از اتخاذ تصمیم نهایی در اجرا؛
۴. رسیدگی سریع به شکایات و اتخاذ تصمیم در حین اجرا؛
۵. تصمیم بر توقف فعالیتی که باعث انحراف از اهداف بانک اسلامی در حین اجرا می‌شود؛
- مرحله سوم، بعد از اجرا: کمیته قانون‌گذار وظایف زیر را بعد از اجرا به عهده دارد:
 ۱. اطلاع از ترازنامه عمومی و گزارش حسابدار؛
 ۲. بررسی گزارش‌های نظارتی بانک مرکزی از عملکرد بانک و تطبیق آن با گزارش کمیته نظارت و پیگیری؛
 ۳. رسیدگی به تخلفات بانکی که از سوی کمیته نظارت گزارش شده است و اخطار در جهت اصلاحات آن؛
 ۴. بررسی و ارائه راهکار برای حل مشکل پرداخت‌های معوقه؛
 ۵. مشارکت کمیته در حل نزاع میان بانک و دیگران.

۲-۶. کمیته نظارت و پیگیری

این کمیته در درون بانک‌ها به‌عنوان یک نهاد رسمی فعالیت می‌کند و متشکل از ۳ عضو است که از سوی کمیته قانون‌گذار تعیین می‌شود. هریک از اعضای این کمیته حداقل در یکی از سه رشته فقه، حقوق و اقتصاد باید متخصص باشد. این کمیته عهده‌دار تبیین مصوبات کمیته مرجع به هیئت‌مدیره و مجمع عمومی، بررسی عملیات بانکی و تطبیق آن‌ها با مصوبات، تهیه گزارش از نحوه اجرای قوانین اصلاح شده بانک و میزان تخلفات و ارجاع آن به کمیته مرجع است.

۱-۲-۶. وظایف کمیته نظارت و پیگیری

- این کمیته نیز دارای وظایفی است که مهم‌ترین آن عبارتند از:
۱. پیگیری اجرای فتاوا و توصیه‌های کمیته قانون‌گذار؛
 ۲. بررسی و نظارت بر تمام رفتارها، عملکردها، عقود، اساسنامه‌ها و قوانین و

دستورالعمل‌های بانکی و ارائه گزارش از میزان انطباق آن با موازین شرع به کمیته قانون‌گذار؛

۳. تهیه برنامه‌های آموزشی (سیمینارها، کنفرانس‌ها و دوره‌های آموزشی و ...) برای کارکنان و مشتریان بانک؛

۴. لغو و یا جلوگیری از هر فعالیتی که مخالف مصوبات صریح کمیته قانون‌گذار باشد؛

۵. همکاری با تمام نهادهای مرتبط داخل بانک؛

۷. ارزیابی هیئت شرعی پیشنهادی

هیئت شرعی پیشنهادی برای بانکداری افغانستان به دلایل زیر با شرایط کشور سازگار است:

۱. اولاً هیئت شرعی پیشنهادی مستقل از بانک مرکزی است و ثانیاً خالی از تعارض در عملکرد است؛

۲. اعضای این هیئت تنها از سوی شورای اخوت اسلامی تعیین می‌شود نه از نهادهای دیگر؛ لذا از استقلال در رأی برخوردار است و در اظهارنظرهای شرعی تحت تأثیر هیچ نهادی نیست؛

۳. هیئت شرعی پیشنهادی با دولت و بانک مرکزی همکاری جدی دارد؛ یعنی این هیئت با دولت و بانک مرکزی در جهت همسو ساختن سیاست‌های پولی و مالی با مبانی دین اسلام همکاری می‌نماید به گونه‌ای که بانک مرکزی ملزم به تشکیل کمیته نظارت و پیگیری از سوی کمیته قانون‌گذار است تا تمامی سیاست‌ها و فعالیت‌های بانک مرکزی بر مبنای آموزه‌های دینی تبیین گردد؛

۴. هیئت شرعی پیشنهادی ترکیبی از دو کمیته است که اعضای کمیته قانون‌گذار از سوی شورای اخوت اسلامی تعیین و سپس با همکاری شورا، کمیته نظارت و پیگیری در تمامی بانک‌ها تشکیل می‌گردد و بانک‌ها و نهادهای مالی ملزم به داشتن این کمیته است. کمیته قانون‌گذار دارای اختیارات مشورتی، نظارتی و اجرایی است؛ اما کمیته نظارت از اختیارات مشورتی و نظارتی برخوردار است؛



۵. از آنجاکه اعضای کمیته نظارت و پیگیری هر بانک حق فعالیت در دیگر بانک‌ها را ندارد؛ تعارض در عملکرد آن‌ها نیز وجود ندارد.

جدول ۱: ارزیابی هیئت شرعی پیشنهادی بر اساس معیارهای پنج‌گانه

هیئت شرعی پیشنهادی برای بانکداری افغانستان	استقلال و عدم استقلال	مرجع تعیین‌کننده اعضای هیئت شرعی	اختیارات هیئت شرعی (مشورتی، نظارتی و اجرایی)	اجباری یا اختیاری بودن	تعارض در عملکرد هیئت شرعی
کمیته قانون‌گذار	استقلال دارد	شورای اخوت اسلامی	مشورتی، نظارتی و اجرایی	اختیاری	تعارض وجود ندارد
کمیته نظارت و پیگیری	وابسته به کمیته قانون‌گذار	کمیته قانون‌گذار با همکاری شورا	مشورتی و نظارتی	اجباری	//////

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با موضوع بررسی ضرورت هیئت شرعی در بانکداری افغانستان ابتدا به سیر تاریخی بانک و بانکداری در افغانستان پرداخت که اولین بانک به نام شرکت سهامی افغان در سال ۱۹۳۱ به ثبت رسید که بعداً به عنوان بانک ملی معرفی شد. در سال ۱۹۳۹ میلادی «د افغانستان بانک» با سرمایه ۲۰۰ میلیون افغانی به حیث بانک مرکزی تأسیس شد و همچنین بانک‌های دیگری مانند پشتنی تجارتی بانک، بانک رهنی و تعمیراتی، بانک انکشاف زراعتی، بانک انکشاف صنعتی و بانک انکشاف صادرات نیز به فعالیت ادامه دادند که بانک‌های فعال و موجود در افغانستان امروزی را می‌شود در سه دسته تقسیم‌بندی نمود:

الف. بانک‌های تجاری دولتی

ب. بانک‌های تجاری خصوصی داخلی

ج. بانک‌های تجاری خارجی در افغانستان

پس از بررسی بانک و نظام بانکی در افغانستان به این نتیجه رسیدیم که بیشتر بانک‌ها از سیستم بانکداری متعارف عمل می‌کنند و فاقد هیئت شرعی هستند. از این‌روی هیئت شرعی که ترکیبی از دو کمیته قانون‌گذار، نظارت و پیگیری است به‌عنوان یک ضرورت پیشنهاد شد. شرایط اعتقادی و فرهنگی جامعه افغانستان بر ضرورت ایجاد هیئت شرعی تأکید دارد؛ زیرا اولاً مراد از هیئت شرعی گروه سازمان‌یافته از افراد دارای دانش اقتصادی، بانکی، فقهی و حقوقی است که به بررسی و انطباق عملکرد بانک با احکام اسلامی می‌پردازد و در صورت لزوم به ایجاد ابزارهای جایگزین شرعی و ارائه فتاوی مورد نیاز اقدام می‌کند. ثانیاً آثار و نتایج هیئت شرعی در نظام بانکداری از قبیل ارتقای سطح اعتماد عمومی، کاهش ریسک شریعت، نهادینه شدن ابزارهای مالی، کارایی و کارآمدی بانک‌ها را تقویت می‌کند. ثالثاً هیئت شرعی پیشنهادی دارای استقلال و عدم تعارض در عملکرد است.



۱. مجمع الفقه الاسلامی الدولي، (بی تا)، الاسلامیه: اهمیتها، شروطها و طریقہ عملها، الدورہ التاسعہ عشرہ، امارہ الشارقه دولہ الامارات العربیہ المتحدہ.
۲. انوری، حسن، (۱۳۸۵)، فرهنگ فشرده سخن، چاپ سوم، تهران: نشر سخن.
۳. خلعتبری، فیروزه، (۱۳۷۱)، مجموعه مفاهیم پولی، بانکی و بین المللی، چاپ اول، تهران: شرکت افست.
۴. دولت آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۲)، شناسنامه افغانستان، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. السید العوضی، أ.د رفعت، علی جمعه، محمد، (۱۴۳۰ق)، موسوعة الاقتصاد الاسلامی فی المصارف والنقود والاسواق المالیه، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالسلام.
۶. شبان، محمد انور، (۱۳۷۵)، امکانات استفاده از نظریات و سیاست پول و بانکداری در افغانستان، پشاور: بی نا.
۷. الشریف، محمد عبد الغفار، (بی تا)، الرقابہ الشرعیہ علی المصارف و الشركات المالیه الاسلامیه، طبعه تمهیدیه، بی جا: بی نا.
۸. صدر، محمدباقر، (۱۳۸۸)، بانک بدون ربا در اسلام، (ترجمه: سید یحیی علوی)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
۹. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نستر، (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر، تهران: بی نا.
۱۰. صدیق، میر محمد، (۱۳۸۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ اول، قم: دار التفسیر.
۱۱. عادل، اسحاق، (۱۳۸۷)، بررسی فقهی بانکداری افغانستان و ارائه الگوی جایگزین متناسب با فقه اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۲. العجلونی، محمد محمود، (۱۴۲۹ق)، البنوك الاسلامیه: احکامها و مبادئها و تطبیقاتها المصرفیه، الطبعة الاولى، عمان، دارالمسیرہ للنشر و التوزیع.



۱۳. القطان، علی، امین، محمد، (۱۴۲۵ق)، *الرقابه الشرعیه الفعاله فی المصارف الاسلامیه*، طبعه تمهیدیه، المؤتمر العالمی الثالث لاقتصاد الاسلامی، مکه المکرمه: جامعه ام القرى.
۱۴. علی آبادی، علیرضا، افغانستان، چاپ دوم، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات،
۱۵. غبار، میر غلام محمد، (۱۳۸۳)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، چاپ اول، تهران: نشر جمهوری.
۱۶. فرجی، یوسف، (۱۳۸۶)، *پول، ارز و بانکداری*، چاپ دهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۷. فیاض، محمد اسحاق، (۱۳۸۹)، *بانک از نگاه اسلام*، (ترجمه: محمدجواد برهانی)، چاپ اول، قم: کتاب بوستان.
۱۸. مجتهد، احمد، حسن‌زاده، علی، (۱۳۸۷)، *پول و بانکداری و نهادهای مالی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۱۹. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۶)، *بانکداری اسلامی*، چاپ پنجم، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۰. هرورانی، حسین، زهتابیان، مصطفی، (۱۳۸۹) *نقدی بر بانکداری اسلامی (مطالعه آن در ایران و سایر کشورها و ارائه راهکارها و آینده آن)*، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
۲۱. یوسفی، احمد علی، (بی‌تا)، *تاریخچه و سیر تحولات بانکداری*، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۲.
۲۲. اساسنامه‌ها و سایت‌ها
۲۳. اساسنامه بانک ملی افغان، رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۵/۵/۳، شماره ۳۴۵
۲۴. اساسنامه پشتنی بانک، رسمی جریده، وزارت عدلیه، ۱۳۵۵/۵/۳،
۲۵. افغان یونایتد بانک: www.aub.af



۲۶. باختر بانک: www.bakhtarbank.com.
۲۷. بانک بین‌المللی افغانستان: <http://www.aib.af>.
۲۸. بانک ملی افغان
۲۹. بانک انکشاف صادرات، راپور فعالیت مالی سال ۱۳۸۳، کابل، ۱۳۸۴
۳۰. پشتی بانک www.pashtanybank.com
۳۱. حسینی، قنبر علی، تاریخچه بانکداری در افغانستان: <http://rastgaran.persianblog.ir>
۳۲. عزیزی بانک: www.azizibank.af
۳۳. غضنفر بانک، <http://ghazanfarbank.com/dari/Islamicbanking.html>
۳۴. قانون پول و بانکداری افغانستان، رسمی جریده، وزارت عدلیه، شماره ۵۴۳، سال ۱۳۵۴.
۳۵. قانون پول و بانکداری دولت اسلامی افغانستان، رسمی جریده، وزارت عدلیه، شماره سوم ۱۶ عقرب ۱۳۷۳، نمبر مسلسل.
۳۶. قانون پول و بانکداری دولت اسلامی افغانستان، وزارت عدلیه، رسمی جریده، شماره سوم ۱۶ عقرب ۱۳۷۳، نمبر مسلسل ۷۷۰.
۳۷. کابل بانک: <http://kabulbank.af/dari/html/index.aspx>
۳۸. مقررات قروض بانک انکشاف صنعتی افغانستان، رسمی جریده، وزارت عدلیه، شماره ۴۰۷۸، ۱۳۵۱/۸/۲۹
۳۹. میوند بانک: maiwandbank.com.

انسان اقتصادی در آینه مکاتب

علی حسین قاسمی^۱

چکیده

گرچه معروف است که انسان موجودی ناشناخته است و درباره او اندیشمندان نظرات مختلف داده‌اند؛ اما در مورد رفتارهای اقتصادی او نیز در بین مکاتب دیدگاه‌های متفاوت دیده می‌شود. مکاتب مختلف به انسان اقتصادی دیدگاه خاصی دارند و هر کدام انسان را از دیدگاه و در آینه اندیشه خودشان می‌بینند و به او با همان صورتی که می‌بینند قضاوت می‌نمایند و برای او اهداف، انگیزه‌ها و رفتارهایی را در نظر می‌گیرند و بر اساس این دیدگاه‌ها رفتارهای اقتصادی آن را تجزیه و تفسیر می‌نمایند. مثلاً آدام اسمیت نفع شخصی را محرک اصلی فعالیت‌های انسان اقتصادی می‌داند؛ اما نظر پیروان مکتب تاریخی آلمان تنها نفع شخصی نیست، بلکه احساس وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، جاه‌طلبی و غیره را نیز در فعالیت‌های اقتصادی مؤثر می‌داند. به همین خاطر در این نوشتار از آینه مکاتب مختلف انسان اقتصادی را خواهیم دید.

واژگان کلیدی: انسان اقتصادی، آینه، مکاتب

۱. گروه اقتصاد، مؤسسه عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، بلخ، افغانستان.

مقدمه

در مورد انسان اقتصادی دیدگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود. بعضی از صاحب‌نظران انسان را موجود نفع طلب می‌دانند که در فکر نفع شخصی خویش است و بس. لذا هر کاری که انسان انجام می‌دهد، حتماً در آن نفع خویش را سنجیده و طبق آن عمل می‌کند. عده دیگر بر این باورند که انسان در فعالیت‌های اقتصادی خویش علاوه بر نفع شخصی، انگیزه‌های دیگری را هم دخالت می‌دهد، پس تنها نفع خصوصی باعث تحرکش نمی‌شود. به همین خاطر ما در این نوشتار کوشش می‌کنیم که به طور مختصر نظرات مکاتب مختلف را درباره انسان اقتصادی بیان نماییم.

۱. انسان اقتصادی در آئینه فیزیوکرات‌ها

فیزیوکرات‌ها به انسان دیدگاه خاصی دارند مهم‌ترین آن‌ها را در ذیل می‌آوریم:

۱-۱. نظام طبیعی، حاکم بر جهان و انسان

«فیزیوکرات‌ها ادعا دارند که نظام طبیعی حاکم بر جهان است و جامعه انسانی جزئی از طبیعت و تابع قوانین حاکم بر طبیعت است. به همین خاطر نظام طبیعت بر انسان نیز حکومت دارد و علم اقتصاد، شاخه‌ای از شاخه‌های بی‌شمار علم طبیعت است». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۴۸)

اما این نظم نظام طبیعت باعث سلب آزادی انسان نمی‌گردد و انسان در رفتار و کردارش صاحب اختیار است و هر کار را با میل و رغبت خودش انجام می‌دهد. لذا ما نمی‌توانیم بگوییم که نظام طبیعت بر رفتارهای انسان هم حاکم است پس این دیدگاه فیزیوکرات‌ها پذیرفتنی نیست.

۱-۲. جهانی بودن مقررات نظام طبیعی

نظم جامعه بشری، لزوماً ناشی از وجود یک رشته قوانین و مقررات تغییرناپذیر طبیعی است و جوامع انسانی بر همین اساس بنیان نهاده شده است. «قوانین طبیعت نیز در همه جا یکسان است. مثلاً قانون سقوط اجسام و قوه جاذبه زمین، همان قدر در فرانسه صحت دارد که در مجمع‌الجزایر پولی نیز. این حکم درباره قوانین اقتصادی



نیز صادق است». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۴۹)

۳-۱. محرک انسان، نفع شخصی او است

فیزیوکرات‌ها می‌گویند: «نفع شخصی محرک انسان در زندگی است. انسان با استفاده از عقل خود، نفع شخصی خود را جستجو می‌کند. برهان عقلی راهنمای فعالیت انسان است و فکر تمتع بیشتر، توجیه فعالیت‌های اقتصادی بشر است». (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۸۸)

گرچه به‌زعم فیزیوکرات‌ها محرک انسان، نفع شخصی او است؛ اما این مدعا در همه‌جا صادق نیست. خیلی از افراد جامعه هستند که تنها محرکشان نفع شخصی‌شان نیست، بلکه ایمان و اعتقاد به خداوند و دنیای دیگر و همچنین نوع‌دوستی، حس همدردی هم باعث می‌شود که انسان تلاش نماید تا به دیگران کمک و مساعدت نمایند؛ اگر محرک تنها نفع شخصی بود نباید سرمایه و سودی را که به‌زحمت به دست آورده است در اختیار دیگران قرار دهد.

۴-۱. اقتصاد از اخلاق و ارزش‌های معنوی جدا است

در مورد رابطه اقتصاد و ارزش‌های اخلاقی فیزیوکرات‌ها، چنین عقیده دارند: «هرچه را مترتب بر نفع شخصی است، روا می‌دانند. به علاوه آزادی فرد در همه ابعاد زندگی از جمله در اقتصاد را نشانه‌ای جدای اقتصاد از اخلاق قلمداد می‌کند. مراعات کردن مسائل اخلاقی، اگر به اقتضای نفع شخصی باشد، انجام می‌گیرد و اگر منفعت شخصی در آن دخیل نباشد موجود نمی‌گردد. به همین دلیل، نابرابری‌های اجتماعی، قابل قبول است؛ زیرا ناشی از قوانین طبیعی است». (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۵۵)

۲. انسان اقتصادی در آینه کلاسیک‌ها

عقاید کلاسیک‌ها به‌ویژه دیدگاه آدام اسمیت درباره انسان اقتصادی، تابع عقاید فیزیوکرات‌ها است و شباهت زیادی به تفکرات آنان دارد، درعین حال عقاید کلاسیک‌ها، تفاوت‌هایی هم با نظریات فیزیوکرات‌ها دارد. در ذیل به اختصار به بیان عقاید آنان می‌پردازیم:

۱-۲. نظام طبیعی، برجهان و انسان

لویی بُدن می‌گوید: «اسمیت نظام طبیعی را مانند فیزیوکرات‌ها، به‌عنوان یک اصل و یک دستورالعمل تلقی نکرده، بلکه وجود غیرقابل انکاری می‌دانست». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۷۶)

از دیدگاه آدام اسمیت که به پدر علم اقتصاد شهره است، «در این دنیا نظام اقتصادی وجود دارد و قادر است بر موانع و مشکلات تصنعی که دولت‌ها به وجود می‌آورند، پیروز گردد و علم اقتصاد، خواهد توانست که راهنما و مشاور دولت‌ها در عمل باشد». (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۷۲ و ۷۳)

۲-۲. نفع خصوصی

آدام اسمیت بر این باور است که «نفع شخصی را محرک فعالیت‌های اقتصادی می‌داند و می‌گوید که هر فرد می‌کوشد که سرمایه خویش را به بهترین وجه برای خودش - و نه برای جامعه - به کار گیرد». (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۷۶) فردریک باستیا (۱۸۵۰-۱۸۰۱) اقتصاددان، فرانسوی می‌گوید: «در ابتدای امر، انسان که در جستجوی تأمین نفع شخصی خویش است، می‌کوشد برای نیل به این منظور، هرچه بهتر و بیشتر، تمایلات و نیازمندی‌های دیگران را دریابد و آن‌ها را ارضا کند؛ زیرا تنها بدین طریق خواهد توانست حداکثر منفعت را به دست آورد». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۷۶) پس از نظر باستیا اقتصاددان فرانسوی تنها نفع شخصی موجب تحرک و فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه اگر نیازمندی‌های دیگران را برآورده کردیم، از این طریق هم می‌شود حداکثر سود را ببریم.

۳-۲. نفع اجتماعی

اسمیت می‌گوید: «جستجوی نفع شخصی، طبیعتاً با ملاحظه و احتساب نفع جامعه ملازمت دارد». (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۹۰) درواقع رفتار اقتصادی انسان، مطابق مصلحت و نفع جامعه است؛ یعنی ناخودآگاه فعالیت‌های شخصی اقتصادی انسان منجر به رفاه اجتماعی می‌گردد.



باستیا می‌گوید: «پروردگار توانا، انسان را دارای حس نفع طلبی آفریده که هر چیزی را برای خود و تنها برای خود بخواهد، ولی پروردگار در نظام جامعه، عامل دیگری خلق کرده که استفاده همگان را از موهبت‌های رایگان او میسر و مقدور گرداند و این عامل رقابت است. نفع شخصی همان محرک توانای بی‌همتایی است که ما را به پیشرفت و ازدیاد ثروت خود و درعین حال به کوشش برای تحصیل یک وضع انحصاری، برمی‌انگیزد. رقابت نیروی توانای بی‌همتای دیگری است که مزایای فردی را در اختیار عموم قرار می‌دهد و همگی افراد جامعه را از آن بهره‌مند می‌سازد. این دونیرو که شاید هر یک به تنهایی مذموم و زیان‌آور باشند، به یاری یکدیگر، هماهنگی و تجانس نظام جامعه را تأمین می‌کنند». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۱۹۳)

۲-۴. اقتصاد و اخلاق

به نظر آدام اسمیت، خوددوستی عامل عمده‌ای در رفتار بشریت و در نتیجه احساسات اخلاقی او است؛ اما اینکه به وسیله این عامل و انگیزه می‌توان به تنهایی تمامی رفتار بشریت و روابط او را در اجتماع، تجزیه و تحلیل کرد، رد می‌کند. «پیش از اسمیت استاد او فرانسیس هاجسن، مانند هابز و هیوم پایه اخلاق را عینی و در فواید فردی یا اجتماعی ناشی از آن می‌دانست؛ اما در نظر اسمیت، به موازات حس خوددوستی، حس همدردی و نوع دوستی نیز وجود دارد که در اصل، از آن حس اولی جداست...، وی تردیدی ندارد که انگیزه خوددوستی در رفتار اخلاقی و اجتماعی، نقش عمده‌ای را دارا است و در نتیجه نمی‌توان پایه اخلاق را مطلقاً بر موازین ذهنی و تغییرناپذیر گذاشت. وی عقیده دارد که امید به افزایش رفاه شخصی و پیشرفت فردی و اجتماعی، تنها به اتکای حس نوع دوستی افراد، امید واهی است... او می‌گوید معمولاً به خاطر حس نوع دوستی نسبت به کاروان‌داران و کجاوه‌نشینان نیست که هواداران کارهای عام‌المنفعه، تعمیر شاهراه‌ها را تشویق می‌کنند». (کاتوزیان، ۱۳۵۸: ۷۳-۷۸)

۲-۵. فردگرایی و آزادی اقتصادی

«در نظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، فرد محور اقتصاد است. فرد همان انسان

اقتصادی و یگانه موضوع مورد توجه اقتصاددانان است؛ زیرا تحت این عنوان، مصرف یا پس انداز، تولید و مبادله می‌نماید. ملت حتی در عرصه بین‌المللی به عنوان گروه مؤثر و عامل تعیین کننده در مبادلات، منظور نشده است. بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی فقط از دیدگاه روابط میان افراد درک می‌شود و باید فرد را در فعالیت‌های اقتصادی اش آزاد گذاشت تا خود، منافع خویش را تشخیص دهد و دنبال کند». (ریسون بار، ۱۳۶۷: ۱۴۴)

۳. انسان اقتصادی در آینه مکتب تاریخی آلمان

اندیشمندان مکتب تاریخی، غالباً تفکرات کلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار دادند و از خود، نظریات دیگری درباره انسان اقتصادی بیان کردند. در ذیل دیدگاه‌های آنان را به اختصار نقل می‌کنیم:

۱-۳. جهانی بودن قوانین و مقررات اقتصادی

درباره مقررات و قوانین اقتصادی که کلاسیک‌ها آن‌ها را عمومی و جهانی می‌پنداشتند، طرفداران مکتب تاریخی، این قوانین را نسبی می‌دانند. ویلهلم روشر از کلاسیک‌ها انتقاد کرد و گفت: «نظریه‌های آنان از آن نظر نارسا به نظر می‌رسد که قائل به وجود نظام‌ها و قوانین تغییرناپذیر و جهانی بودند، حال آنکه شرایط و نهادهای اجتماعی، همواره در حال تغییر هستند. نهادهای جامعه به موازات تحول طرز فکر عمومی، تغییر می‌یابند. این تغییر خواه و ناخواه در آرا و افکار اقتصاددانان مؤثر می‌افتد. به همین سبب عقاید و نظریه‌هایی که زمانی صحیح و صائب بودند، پس از مدتی غیر منطبق با واقعیات به نظر می‌رسند. عقاید اقتصادی فقط در شرایط خاص زمان و مکان خود ممکن است صحیح باشد وگرنه نظریه‌ای که منطبق با احوال و احتیاجات و هدف‌های همه ملت‌ها در همه ادوار باشد، وجود خارجی ندارد». (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰: ۹۵)

۲-۳. انتقاد از مبانی معرفت‌النفسی کلاسیک‌ها

پیروان مکتب تاریخی، عقیده دارند که: «یک استدلال روانشناسی ناقص و محدودی



کلاسیک‌ها را به این نتیجه قابل‌تردید رسانده است که انسان، فقط به دلیل منافع خصوصی خود تلاش و فعالیت می‌کند. از این نظر کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به «تاریخ طبیعی خودخواهی» تنزل داده‌اند، در حالی که کردارهای اقتصادی انسان‌ها، تابع محرک‌های دیگری است. مثلاً احساس وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، هوس مجد و نام‌آوری، جاه‌طلبی و غیره، وانگهی، زیاده‌روی در محدود کردن فرضیه‌ها، آن‌ها را به حدی از حقیقت دور کرده است که به جای یافتن تصویری از حقیقت، فقط کاریکاتوری از حقایق اقتصادی را یافته‌اند». (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۲۰)

به نظر می‌رسد که این حرف پیروان مکتب تاریخی که کردارهای اقتصادی انسان‌ها، تابع محرک‌های دیگری است؛ مانند احساس وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، جاه‌طلبی و غیره؛ نزدیک به صواب است نسبت به گفتار کلاسیک‌ها که محرک تمام فعالیت‌های انسان را نفع شخصی می‌پنداشتند.

۳-۳. روش‌شناسی

از نظر روش‌شناسی، به نظر طرفداران مکتب تاریخی، «عالم اقتصاد باید فعالیت‌های اقتصادی را در محیطی که آن فعالیت‌ها انجام می‌شود مطالعه کند و روش تحقیق استقرایی و استنتاجی را جانشین روش تحقیق قیاسی سازد و به‌طور منظم واقعیت‌ها را مورد مشاهده قرار دهد، تا بتواند تصویر صحیح و کاملی از فعالیت‌های انسانی را به دست آورد و برای انجام این کار تنها وسیله تحقیق، همان روش تاریخی است». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۱۲۰)

۳-۴. اقتصاد و دولت

گوستاو فون شمولر، می‌گفت: «دولت باید تاحد امکان، از مداخله شدید و مستقیم بپرهیزد و بکوشد تا از طریق تربیت و هدایت عامه، موجبات بهبود اوضاع و ترقی اجتماع را فراهم آورد. اشمولر با وجود واحدهای تولیدی و اقتصادی دولتی مخالفی اصولی نداشت؛ ولی بهره‌وری اقتصادی آن‌ها را با شک و تردید تلقی می‌کرد و ابقای مالکیت فردی را امری ضروری و لازم می‌شمرد». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۲۵۵)

۴. انسان اقتصادی از دیدگاه سوسیالیست‌ها

سوسیالیست‌ها انسان اقتصادی را چه موجودی می‌دانند صاحب اختیار یا محکوم و مجبور به جبر تاریخ؟ به خاطر اختصار به نقل دیدگاه مارکس بسنده می‌کنیم:

۱-۴. انسان اقتصادی از دیدگاه مارکس

مارکس اقتصاد را پایه و اساس همه معتقدات می‌داند و می‌گفت: «اقتصاد زیربنا و سایر جنبه‌های زندگی، روبنای اجتماع بشر است». دیدگاه او درباره انسان اقتصادی به اختصار از این قرار است:

۱. «انسان اقتصادی، محکوم قوانین جبری تاریخ است: به نظر مارکس، اراده انسان‌ها که در حقیقت بازیچه سرنوشت هستند، اندک تأثیری در جریان تحول اجتماع نخواهد داشت، استثمار کننده و استثمار شونده، کارفرما و کارگر، سرمایه‌دار و زحمتکش، محکوم جبر تاریخند و جز آنچه می‌کنند و باید بکنند، کار دیگری نمی‌توانند کرد؛
۲. قوانین طبیعی: مارکس نمی‌گوید تحول چگونه باید انجام شود، می‌گوید چگونه انجام خواهد شد. نظریه او بیان قانون طبیعی و انعطاف‌ناپذیر مراحل تحول اجتماعی است؛
۳. قوانین حتمی، فراگیر و جهان‌شمول: هر دوره تاریخی قوانین ویژه خود را دارد که با قوانین دوره‌های دیگر متفاوت است. بنابراین قوانین اقتصاد، در حال تغییر و تحول مدام است؛
۴. منافع مادی: منافع مادی تنها هادی و محرک فعالیت انسانی است، بدون آنکه احساسات، امیدها و آرمان‌ها، در این امر، کوچک‌ترین تأثیر و دخالتی داشته باشند؛ زیرا که این‌ها جلوه آن منافع‌اند؛
۵. منافع جمعی و طبقاتی: محرک انسان، در شرایط اجتماعی بودن تولید و ابزار تولید، نفع شخصی او نیست، بلکه منافع جمعی و طبقاتی اوست؛
۶. تضاد طبقاتی: در زندگی اجتماعی، مبین و معرف دین، حقوق و یا اقتصاد، گروهی انسان (روحانی، امیر، کارگر) هستند که سلسله مراتب خاصی آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد از اینجاست که طبقات اجتماعی به وجود می‌آیند و با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۲۶۵)



۵. انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام

برای اینکه دیدگاه اسلام را دربارهٔ انسان بفهمیم و درک کنیم، باید ببینیم که در آینهٔ اسلام، نگارهٔ انسان چگونه به نظر می‌آید و با آنچه بقیهٔ مکاتب مطرح می‌کنند، چه امتیازاتی دارند.

فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، انسان را موجودی قلمداد می‌کنند که تابع حاکمیت قوانین طبیعی است، مقررات طبیعی تغییرناپذیر، همیشگی و جهانی است. این قوانین، پیش از وجود جوامع بشری و بالاتر از ارادهٔ انسانی است و حاکمیت و تسلط این مقررات، ناشی از مشیت و ارادهٔ الهی است و بهترین آن نیز همین قوانین طبیعی حاکم بر رفتار و فعالیت‌های بشریت است.

«همچنین در دیدگاه آنان محرک انسان، نفع شخصی او است و نه چیز دیگر. همهٔ انسان‌ها، در این انگیزه و رفتار ناشی از آن مشابه هم هستند و مانند هم عمل می‌کنند، تنها باید قوانین رفتار آنان را شناخت و هیچ قدرتی نباید مداخله کند و این رفتار را به غیر مسیر طبیعی بکشاند. این رفتارها با اخلاق و ارزش‌های معنوی نیز ارتباط و پیوستگی ندارند. نتیجهٔ طبیعی این دیدگاه، این است که علم اقتصاد، وظیفه‌دار شناخت این رفتارها و قوانین حاکم بر آن‌ها و پیش‌بینی واکنش‌ها است؛ زیرا انسان همین است که هست، تغییری نمی‌کند و همه‌جا و همیشه همین‌گونه بوده و هست، پس وظیفهٔ علم اقتصاد، مشاهده، توصیف، تجزیه و تحلیل و تشریح است و نباید به ارشاد و جهت‌دهی به رفتار انسان‌ها پردازد؛ نه تنها وظیفهٔ اقتصاددان، جدا از وظیفهٔ مُرشد و راهنما است، بلکه مُرشد نیز بی‌سبب خود را رنج می‌دهد و مداخله‌گر، بی‌نتیجه خود را خسته می‌کند و گاهی اگر هدایتگر یا دولت، بتواند تأثیر بگذارد، نتیجهٔ آن به هم خوردن نظم طبیعی حاکم بر رفتارها و خسارت دیدن بشریت است.» (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۵۴)

«در دیدگاه فیزیوکرات‌ها و غالب کلاسیک‌ها، این انسان توصیف شده تنها یک مفروض انتزاعی جهت امکان ارائهٔ تئوری‌های اقتصادی نیست، بلکه یک واقعیت خارجی است. گرچه فیزیوکرات‌ها، محرک انسان را، فقط نفع شخصی دانسته‌اند



و کلاسیک‌ها، محرک عمده انسان را نفع شخصی شمرده‌اند، ولی این تفاوت نظر، به‌طور اساسی، دیدگاه آنان را از هم جدا نمی‌کند». (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۵۶)

اما اسلام حاکمیت قوانین و مقررات طبیعی را بر اراده انسان‌ها قبول ندارد، به همین خاطر خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (رعد: ۱۱) یعنی خداوند انسان را مختار آفریده تا خودش با اختیار خودش سرنوشت خویش را برگزیند و برای راهنمایی و انتخاب راه درست از نادرست، پیامبران و کتب آسمانی خویش را برای نجات و سعادت انسان‌ها فرو فرستاده‌اند تا سعی نمایند که انگیزه‌ها و رفتارهای انسان را تصحیح نمایند. کسانی که رفتار خود را با دستورات الهی منطبق کنند، نوید پاداش و ثواب و آنان را که از این فرمان‌ها سرپیچی کنند، وعده کیفر داده است. این اقدام‌ها علامت و نشان‌دهنده نفی حاکمیت قوانین طبیعی بر رفتار و کردار بشریت و تغییرپذیری انگیزه‌ها و رفتارهای انسان هست و الا باید همه این کارها بی‌معنا و زحمت و کوشش پیامبران الهی و اولیای خدا بیجا و بیهوده باشد که نیست.

اما در مورد نفع شخصی که فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها گفته‌اند: «نفع شخصی، محرک انسان و برهان عقلی راهنمای فعالیت او است باید گفت که: «اولاً صدور یک حکم کلی درباره همه انسان‌ها نادرست است. انسان‌هایی - گرچه اندک و معدود- بوده هستند که محرک آن‌ها عشق است و منطق آن‌ها منطق پروانه که دیوانه‌وار خود را به شعله شمع می‌زند تا بالاخره بال و پر خود را می‌سوزاند، یا مانند شمع که می‌سوزد و ذوب می‌شود و با نور خود محفلی را روشنایی می‌بخشد. رفتار این انسان‌ها قابل تفسیر با معیار «نفع شخصی» نیست؛ ثانیاً با قبول اینکه محرک بیشتر انسان‌ها، نفع شخصی باشد، باید توضیح داد که مقصود از این نفع شخصی چیست؟ محدوده شمول آن تا کجاست، آیا این نفع شخصی، تنها منافع مادی را در بر می‌گیرد، یا هر چیزی را که در دید انسان - مطابق با عقاید او - نفع اوست، چه مادی و چه معنوی مانند پاداش الهی و اخروی شامل می‌شود؟ و اگر فقط منافع مادی را دنبال می‌کند، محدوده منافع مادی چیست؟ آیا تنها درآمد و



ثروت است با آنچه غرایز انسان اقتضا می‌کند، از قبیل محبت، نوع‌دوستی، هوس مجدد و شهرت، وطن‌خواهی و حتی وظیفه‌شناسی و محبوبیت در نظر مردم را نیز در بردارد؟ در نظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، مقصود از نفع شخصی، نفع مادی و آن‌ها درآمد و ثروت است؛ دیدگاه اقتصاددانان مزبور، از نفع شخصی، بسیار تنگ و درعین حال غیرواقع‌بینانه است و به همین علت مورد انتقاد اقتصاددانان دیگر قرار گرفته است، برخی از اقتصاددانان، مانند جان استوارت میل، پیروان مکتب تاریخی آلمان، سوسیالیست‌های اروپا و آلفرد مارشال، برای رفتارهای اقتصادی انسان، انگیزه‌های اخلاقی و معنوی نیز قائل شده‌اند و برای این انگیزه‌ها نکات خاصی در نظر گرفته‌اند؛ اما مقصود بسیاری از آن‌ها، از انگیزه‌های اخلاقی و معنوی، از نوع‌دوستی، هوس مجدد و شهرت و محبوبیت و بالاخره وظیفه‌شناسی، فراتر نمی‌رود که اگر به عمق این تفکر نگاه کنیم، - البته به معنای گسترده آن و احیاناً نه تنها برای خود و بلکه برای عموم مردم - به نفع مادی بازمی‌گردد». (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۵۷)

اما در مورد هماهنگی منافع فرد و منافع جامعه باید گفت که: «رفتار انسان مورد نظر اقتصاددانان مزبور تا وقتی تأمین‌کننده منافع اجتماعی و ملازم با آن است که وی، از ناحیه دیگران احساس خطر کند و بترسد که اگر منافع آنان را تأمین نکند، منافع مادی خود را در خطر قرار داده، اگر شیشه خانه آنان را بشکند، شیشه خانه او را می‌شکنند، اگر به گاو همسایه سنگ بزنند به گاو او سنگ می‌زنند، خلاصه تا آنجا که میدان رقابت برای دیگران باز است و مراعات نکردن دیگران موجب خسارت است پرهیز از خسارت، ایجاب می‌کند که ناخواسته و برخلاف میل خود، منافع دیگران را تأمین کند؛ اما اگر به هر دلیلی امتیازی به دست آورد. آن را وسیله تحمیل خواسته‌های خود بر دیگران قرار خواهد داد. اقتصاد غرب از همین راه به انحصارات مبدل شده و رقابت، رقابت را از بین برده و منافع شخصی منافع اجتماعی را نابود کرده است». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۷۶)

اما درباره ارتباط اقتصاد با اخلاق، «وقتی که اقتصاد، از اخلاق و ارزش‌های معنوی، جدا و محرک انسان تنها نفع شخصی و مادی او باشد، چه مانعی جلودار

اوست که با به دست آوردن قدرت سیاسی و اقتصادی، بار خود را بر دوش دیگران نهد و آنان را ظالمانه استثمار کند؟ امروزه پوچی این سخن آدام اسمیت که «جستجوی نفع شخصی طبیعتاً با ملاحظه و احتساب نفع جامعه ملازم است» روشن شده و ملازمه بین آن‌ها در حد تئوری خیال‌پردازانه باقی مانده است، حل مسئله ناسازگاری بین منافع فردی و منافع اجتماعی، به مداخله فیزیکی دولت و نفی مالکیت خصوصی یا تحدید قانونی قلمرو آن نیست - چنانکه سردمداران سوسیالیسم و کمونیسم، این راه را طی کردند و با شکست تلخی روبرو شدند - بلکه درگرو تغییر رفتار اوست تا منافع خود را در آنجا ببیند که منافع دیگران نیز تأمین شده و زیان خود را در آنجا بداند که به دیگران خسارت وارد شده است و این چنین بینش و رفتاری، جز در سایه تعالیم انبیاء و اعتقاد به جهان دیگر پدید نمی‌آید. به همین دلیل، اگر اقتصاددان بخواهد در ارائه راه حل‌ها و رفع مشکلات اقتصادی جامعه، موفق باشد، باید به اندیشه و بستر فکری اقتصاد نیز توجه کند و از آن مدد گیرد و در این راستا توصیه‌ها و تذکرات مناسب را بدهد». (تفضلی، ۱۳۵۶: ۷۷)

اکنون، با توجه به مطالب گذشته، می‌توان دیدگاه اسلام را درباره «انسان اقتصادی» چنین بیان کرد:

الف. انسان اقتصادی عام

در این آینه نظر به انسان اقتصادی، صرف‌نظر از انطباق انگیزه و رفتار او با بینش‌ها و ارزش‌های موردنظر اسلام است؛ یعنی همان انسان اقتصادی به‌طور عام که اقتصاددانان، مدعی قضاوت درباره رفتار او هستند، این انسان دارای مشخصات زیر است:

۱. انسان دارای دو بُعد ملکوتی و مادی است و در نتیجه دارای نیازهای روحی و جسمی، معنوی و مادی است.
۲. انسان، آزاد، با اراده و اختیار و انتخاب‌گر است.
۳. قوانین رفتار انسان، قابل تغییر و تحول است و قوانین ابدی و لایتغیر در رفتار او نیست.
۴. همه انسان‌ها، به یک شیوه عمل نمی‌کنند؛ بلکه هر قومی و جامعه‌ای بر اساس



- معتقدات، آداب و رسوم و سنن حاکم بر آن‌ها، رفتارهای اقتصادی خاصی دارند.
۵. انسان، در پی جلب نفع و دفع ضرر از خود است و محرک او، اغلب نفع شخصی او و راهنمای او عقل و اعتقاد اوست.
۶. تعیین کننده نفع و ضرر انسان، غرایز، افکار، عقاید و آداب و رسوم حاکم بر ذهن و فکر اوست.
۷. انسان اقتصادی اغلب دارای تصمیم‌گیری‌های عقلایی است.
۸. نفع شخصی انسان، ضرورتاً نفع اجتماعی را به همراه ندارد، البته، اگر علاوه بر عقل، وحی، راهنمای انسان باشد، نفع شخصی او مستلزم نفع اجتماعی خواهد بود.
۹. اقتصاد، از اخلاق جدا نیست، انسان اقتصادی، گاهی دارای هدف‌ها و انگیزه‌ها و رفتارهای اخلاقی پسندیده و گاه خودپسند، مال دوست و لذت خواه است و این نیز نوعی اخلاق است.

ب. انسان اقتصادی با نقش منفی

در این آینه، توصیف انسان اقتصادی را خواهیم دید که از نظر اسلام، انگیزه و رفتار او منفی است. انسان منهای ایمان‌داری چنین انگیزه‌ها و رفتارهایی هستند:

۱. ظالم و ستمگر «بسیار ستمگر و بسیار ناسپاس است؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ». (ابراهیم: ۳۴)

۲. انسان یک‌سونگر «بسیار کفران‌کننده و ناسپاس آشکار است؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ». (زخرف: ۱۵) «اگر خدا به او نعمت دهد، از او روی‌گردان می‌شود و هرگاه دچار سختی‌ها و ناگواری‌ها شود به خدا روی می‌آورد؛ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ». (فصلت: ۵۱) هماهنگی او با منافع دیگران تا آنجاست که خود را نیازمند احساس کند، «اگر خود را بی‌نیاز ببیند، سرکشی می‌کند؛ کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ». (علق: ۶-۷)

۳. نفع مادی خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد، به همین سبب، «بسیار تنگ‌چشم، خسیس و ممسک است؛ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا». (اسراء: ۱۰۰) اموال را به خود اختصاص می‌دهد، انباشته می‌سازد و به نیازمندان کمک نمی‌کند.

۴. عَجُول و شتابگر است؛ «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا». (اسراء: ۱۱) برای او سیلی نقد به از حلوی نسیه است؛ دنیا و لذت آن بر آخرت ترجیح دارد، بسیار خودبزرگ‌بین است، به خود می‌بالد و بر دیگران فخر می‌فروشد. «إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا». (هود: ۱۰)

۵. به اقتضای غرایز خود عمل می‌کند؛ غرایز محرک او و راهنمای عقل اوست؛ به همین جهت شباهت زیادی بین انگیزه‌ها و رفتارهای این‌گونه انسان‌ها دیده می‌شود و شاید همین موجب شده که برخی از اقتصاددانان، تصور کنند که قوانین طبیعی بر رفتار انسان‌ها حاکم است، حتی این شباهت تا حدودی در بخشی از رفتارهای انسان باایمان که درصدد پاسخگویی به نیاز غرایز خود برآمده است دیده می‌شود. باینکه اصول و مبانی و اهداف رفتار آن‌ها باهم، تفاوت اساسی دارد. انگیزه‌ها و رفتارهای چنین انسانی، شباهت فراوانی با انسان اقتصادی موردنظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها دارد.

ج. انسان اقتصادی مطلوب

انسان مطلوب و ایدئال اسلام، چنین ویژگی‌هایی را دارد:

۱. با اراده و انتخابگر است
۲. محرک او رضای الهی، فرمان خدا و اهداف او اهداف متعالی است. از حرکت و تلاش خود جز این مقصودی ندارد و هرگز در پی منافع زودگذر و یا دیرپای خود نیست و در مسلک او «خود دیدن» شرک است.
۳. در برابر نعمت الهی، شاکر و در برابر بلاها، صابر است.
۴. عاشق است؛ که فراتر از عاقل است و تصمیم‌های او چون تاجران و سودجویان نیست، زیرا تسلیم فرمان و رضای حق است نه تابع سود و زیان.
۵. کریم و باسخاوت است. نه تنها بخل و امساک ندارد، بلکه هر چه دارد از آن خود نمی‌داند، خود را وکیل و امانت‌داری می‌شمارد که وظیفه رساندن امانت و انجام وکالت بر عهده او نهاده شده است.
۶. راضی و قانع است. درعین‌حالی که پرکار، پرثمر و به حال دیگران مفید است، برای خود به اندکی، راضی و قانع است.



۷. منافع دیگران را بر منافع خود مقدم می‌دارد؛ زیرا برای خود نفعی قائل نیست. اگر به خود پردازد از روی وظیفه است وگرنه ایثار، همه رفتار او را تشکیل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مکاتب مختلف هرکدام از یک دریچه خاصی به انسان توجه نمودند؛ بعضی‌ها ادعا کردند که انسان تابع نظام طبیعت است از خود اختیار و اراده‌ای ندارد و نظام طبیعت حاکم بر جهان و انسان است؛ اما از نظر مکتب اسلام این نظریه کاملاً مردود است و انسان با اراده و اختیار آفریده شده همه انگیزه‌ها و فعالیت‌های خویش را با اختیار خودش به سرانجام می‌رساند، فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها عقیده داشتند که نفع شخصی محرک انگیزه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی انسان است، گرچه مکتب تاریخی آلمان این عقیده فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها را کافی نمی‌دانند و می‌گویند که محرک فعالیت‌های اقتصادی انسان، تنها نفع شخصی نیست بلکه تابع محرک‌های دیگری نیز است، مثلاً احساس وظیفه‌شناسی، محبت، نوع‌دوستی، جاه و مقام‌طلبی و غیره؛ این‌ها هم تأثیر زیاد دارد در کردارهای اقتصادی آدم‌ها.

از مجموع نگاه‌های مختلف در آینه‌های مکاتب آنچه مطلوب و مقبول مکتب نجات‌بخش اسلام است؛ و چراغ راه بشریت می‌تواند قرار گیرد را قرآن کریم و آموزه‌های دینی به ما آموخته به‌طور بسیار فهرست‌وار در این مقال تبیین گردید، اما از نویسندگان متبحر و قلم‌به‌دستان ماهر توقع و انتظار می‌رود که کاستی‌های این چنین گفتارها را نادیده گرفته و در این موضوع با دقت بیشتر قلم‌فرسایی نمایند تا دانشجویان و اهل علم و دانش از برکاتشان فیض کامل ببرند.

فهرست منابع

۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۰)، مبانی اقتصاد اسلامی.
۲. تفضلی، فریدون، (۱۳۵۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۳. رمون بار، (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، (ترجمه: منوچهر فرهنگ)، تهران: انتشارات سروش.
۴. قدیری اصلی، باقر، (۱۳۶۴)، سیراندیشه اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۵۸)، آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

